

پرسشها از ایرانیان و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

مرزده آن بندگان مرا که بجن هاگوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

جنبش به سازش می انجامد  
یا به تغییر؟

جناب آقای بنی صدر  
با درود فراوان و سلامتی برای شما،  
چند روزی است بفر فرورفته ام که سرنوشت این جنبش به کجا  
ختم میشود. شاید ترس سئوال کنندگان از آینده باعث شده است  
که من بدنبال یک پاسخ درستی باشم. وقتی دوستان از ایران زنگ  
می زنند می پرسند ما که در مبارزه هستیم ولی آینده چه میشود؟  
البته شما به صورت مختلف تلاش نموده اید از نظر تئوری به این  
مسئله پاسخ دهید. اما سئوال کنندگان پاسخ ملموس می خواهند.  
تا آنجائی که در توان فکریم است به دوستان و خود پاسخ می دهم  
و حتی قصد داشتم در این زمینه مقاله ای بنویسم. ولی باز قانع  
نمی شدم و به شما استاد خود رجوع کرده ام تا با کمک شما بتوانم  
پاسخ شایسته ای پیدا نمایم.

قبل از وارد شدن به سئوال، شرایط جنبش را من به دو حالت  
تقسیم می کنم.

۱- احتمال اول اینست که سازشی در بگیرد. مثلاً با کنار گذاشتن  
احمدی نژاد یا هر کار دیگری. واقعیت اینست که حتی رادیکالترین  
بخش اصلاح طلبی که گنجی نمونه اش است، در عمق تفکرشان با  
این نظام چندان اختلافی ندارند. اینان در نهایت با خامنه ای (   
سلطان حاکم ) مخالف هستند و درک نا چیزی از حاکمیت مردم و  
حق و آزادی دارند. آقای کدیور علاوه بر اینکه با جدائی دین از  
حکومت موافق نیست، هنوز معتقد است در جامعه دینی مثل  
ایران، بالاخره عالمان دینی باید بر سیاست نظارت داشته باشند. و  
یا برای نمونه، آقای گنجی بطور زیرکانه ای وقتی می خواهد  
روشنفکران را تقسیم کند از کلماتی مثل با دین و بی دین استفاده  
می کند و بی دین در فرهنگ عمومی ایرانیان، برابر با کافر است و  
کافر هم در فقه ارسطویی تکلیف اش مشخص است. بیانیته اخیر  
موسوی و حتی بیانیته ۵ تن در خارج کشور، قدری بوی سازشی را  
می دهند که می تواند انجام پذیرد.

در صفحه ۲

## انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۴۲ از ۱۲ تا ۲۵ بهمن ۱۳۸۸

## نقش «جریان ولایت فقیه»؟

◀ دو نقش «جریان ولایت فقیه» و «جریان بنی صدر» - رسمیت دادن

به رئیس جمهوری قلبی آری یا نه؟ ص ۳

◀ هاشمی در نقش بختیار برای نجات رژیم ولایت فقیه؟! ص ۴

◀ تبارشناسی کودتاچیان - ۹ : ص ۶

◀ مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی - ۸ : ص ۸

◀ از آیت الله های میلیونر که ایران را مهار می کردند تا مافیاهای ص ۹

◀ ناتوانی از ایجاد بحران خارجی و اثر آن بر جنبش؟

- بحران اتمی شعله ور نمی شود؟ ص ۱۰

◀ اعدام «به جرم محاربه» هشدار به مردم ایران است

که می باید جنبش را وسعت بخشند: ص ۱۲

انقلاب اسلامی: قدرت از تضاد و دشمنی پدید می آید. از این رو، قدرتمدارها ضد خود را می سازند. این ضد از زمانی دیگر قابل مهار نمی شود. رژیم شاه، نتوانست اقتصاد تولید محور را رشد دهد زیرا با استبداد متکی بر رانت خواری، سازگار نبود. اقتصاد مصرف محوری که توسعه داد، در روستاها و شهرها، فراوان بی کار بوجود آورد. این نیروی محرکه را نتوانست خنثی کند. از این رو، تبدیل به نیروی محرکه انقلاب شد. رژیم ولایت فقیه بهمان دلیل، مبانی اقتصاد تولید محوری را ویران کرد که در دوران مرجع انقلاب ایجاد شد. اقتصاد مصرف محوری را بازسازی کرد که موجب سقوط شاه شد. شمار آن بیکاران مدام افزایش یافت. این نیرو را نه از نظر اقتصادی توانست جذب کار کند و نه «ایدئولوژی ولایت فقیه» جز خشونت محتوایی داشت که، بمانند اندیشه راهنما، بکار جامعه جوان آید. در سیاست نیز، در حد رای دادن به یکی از ۴ نامزد خود برگزیده، به نسل جوان کار نداد. در قلمرو فرهنگ نیز، تا توانست از عرصه فرهنگ کاست و بر عرصه ضد فرهنگ زور و خشونت افزود. پس اگر امروز می گوید جنبش مردم ایران را جریان بنی صدر برانگیخته است، راست نمی گوید. این جنبش را جریان ولایت فقیه برانگیخته است. جریان بنی صدر، به یمن رها نکردن تجربه انقلاب و ایستادگی بر سر بیمان با مردم ایران و با اصول استقلال و آزادی و حقوق مردم و انسان، در جهت یابی جنبش است که شرکت دارد. در فصل اول، خبرها و نظرهائی را می خوانید که گویای نقش این دو جریان هستند. در فصل دوم، گزارش - تحلیلی را می خوانید که از ایران دریافت شده است. موضوع آن، راه کارهائی هستند که پیشرویی خامنه ای قرار گرفته اند. در فصل سوم، قسمتی دیگر از مطالعه در باره «تبار شناسی کودتا» را می آوریم.

در صفحه ۳

## بحث آزاد در کلن

چگونگی گذار از بحران به دموکراسی در ایران، و آیا

فرو پاشی نظام ولایت فقیه، تجزیه ایران را در پی دارد؟

هموطنان عزیز!

درآستانه سالروزانقلاب بهمن ۵۷، مبارزه پیگیر و استقامت  
خستگی ناپذیر ملت بزرگ ایران چنان لرزه ای براندام خانین  
انداخته که ولی فقیه و پیروان ولایت فقیه را بیش از پیش حیران  
و پریشان ساخته است. هرچه ابعاد مبارزات مردمی گسترده تر و  
فراگیرتر، از سونی شکاف درون رژیم عمیق تر و از طرف دیگر،  
پرده تزویرانچهره باند مافیایی نظامی - مالی برافتاده، ماهیت  
واقعی آنها هرچه بیشتر بویژه بر هواداران رژیم جعلی ولایت فقیه  
برملا ساخته، بطوریکه آن بخش از آنها که تا بحال فریب خورده  
بوده اند از پیکره رژیم جدا شده، انزوای این باند مافیایی را  
کاملتر می سازند.

رژیم که ابتکار عمل را از دست داده و حیات خویش را در خطر  
جدی می بیند، بنا به قاعده قدرت کور، بر تهدیدها و خشونت ها  
می افزاید تا شاید مردم ترسیده، دست از مبارزه بشویند. غافل از  
اینکه مردم شجاع ایران نه فقط ترس و وا همه ندارند بلکه روز به  
روز مصمم تر برای براندازی کل نظام منقرولایت فقیه و  
براساس آزادی و استقلال برای استقرارحاکمیت خویش و  
دموکراسی در ایران عمل می کنند و ما نیز برآنیم که این خواسته،  
نظروعمل ملت بپاخاسته خویش را بگوش جهانیان برسانیم.

در صفحه ۱۶

## مجید محمدی محقق

## نامه سرگشاده به آقای ابوالحسن بنی صدر

سلام آقای بنی صدر

نام من مجید است. ۳۰ سال پیش در چنین روزهایی من همراه بسیاری از هموطنانم به شما رأی دادیم. و  
اکنون سی سال از آن ماجرا می گذرد. خواستم با شما از روزی که به شما رأی دادم از روزهای قبل و  
بعد از آن و اینکه چرا به شما رأی دادم سخن بگویم. از تشویشی برای شما در آنروز بگویم که تا بحال  
گمان ندارم با هیچ احدی در میان گذاشته باشم. سی سال پیش عصری که در راه بودم که به شما رأی  
بدهم، امید داشتم و یا بهتر بگویم از ته دل می خواستم که شما به عنوان رئیس جمهور انتخاب نشوید.  
عجب تناقضی، چه پارادوکسی، ورقه رأی به شما را در صندوق می انداختم اما نمی خواستم شما رئیس  
جمهور بشوید. دلیلش نه این بود که این بینش را داشتم که چه خواهد شد و چه بلا بر سر شما خواهد  
آمد و روند انقلاب به کجا خواهد رسید که با شما از سر صداقت می گویم که چنین بینشی نداشتم.

در صفحه ۱۵

## جهانگیر گلزار

## اولین منتخب مردم و ۳۰ سال وفای به عهد

به مناسبت ۳۰ مین سال اولین انتخابات ریاست جمهوری ایران

جامعه ما در طی قرون با خشونت و قدرت حاکمان زندگی کرده است. خارج شدن از این  
مدار نیاز به یک تحول اساسی در تمامی زمینه ها را دارد. انقلاب سال ۵۷ که به انقلاب پیروزی  
گل بر گلوه شهره شد در جستجوی رهایی از استبداد و دستیابی به آزادیها و استقلال و زیست  
در عدالت بود. مردم آزاد شده از دست استبداد سلطنتی بدنبال زیست در آزادی و رها از هر  
گونه استبداد، قولهای آقای خمینی را به عنوان یک روحانی و مرجع تقلید که نباید حرفش  
دوتا شود و حرف را از سر مصلحت نزند، قبول کردند و بیان او را بعنوان سخنگوی مردم ایران  
پذیرفتند. در پاریس و در زیر درخت سیب، آقای خمینی در مقابل رسانه های جهان عنوان  
نمود که به آزادیها و برقراری آنها اعتقاد دارد و خود را متعهد به اجرای آنها دانست.

در صفحه ۱۳



چگونه میشود آقای گنجی که قصد دارد آقای خامنه ای را به اتهام ارتکاب جنایت علیه بشریت به دادگاه بین المللی بکشاند، یکمرتبه طرفدار مذاکره با این جنایت کار میشود و در برنامه تفسیر خبر شنبه شب صدای آمریکا می گوید بله میر حسین می تواند با حاکمین به مذاکره ( مصالحه، از من است) بپردازد. خدا عالم است الان پشت پرده چه می گذرد. استغفار حسینیان و متهم کردن مرتضوی و نامه محسن رضائی به خامنه ای شاید نشانه هائی باشند از سازشی در حال وقوع. این سازش، شاید مردم را بطور موقت آرام کند، ولی مشکل رهائی از استبداد مافیها را حل نمی کند.

۲- احتمال دوم، احتمالی است که بنظر من، وقوعش دارد قطعی می شود. مردم مصمم به مبارزه خود ادامه می دهند همانطور که در این ۷ ماه با رادیکالتر و جدی تر کردن مبارزه خود به جهان پیام داده اند ما قصد استقامت را تا پایان دادن به این رژیم و برقرار کردن دموکراسی را داریم. این احتمال همان است که دوستانم در ایران هم وقوع آن را قطعی تر می دانند.

حال سؤال را بر حالت دوم قرار می دهیم.

۱- جنبش در روز عاشورا را مبنا قرار دهیم: جن جنش در روز، قریب به دو میلیون تهرانی در جنبش شرکت کرده اند. حال اگر این دو میلیون، سه میلیون بشود و مردم بروند رادیو و تلویزیون و چند تا پادگان را تصرف کنند و بخشی از ارتش و پاسداران به مردم ملحق شوند، در صورت تحقق این فرض، چه افرادی و چه ارگان و سازمانی می خواهد مدیریت مردم را در دست بگیرد و تکلیف چیست؟

۲- اکنون جنبش با دو چالش روبرو است که عبارتند از:

الف) ضعف مدیریت و سازماندهی جنبش.

ب) نا روشن بودن استراتژی جنبش.

باور بفرمائید یکی از علل سراسری نشدن جنبش در ایران این است که مردم بدرستی ایمان چندانی به این رهبری یا سمبل ها ندارند و بسیاری در شهرستانها فکر می کنند این جنبش به سازش کشیده میشود. برای نمونه دوستان شهرستانی ام نسبت به تهرانی ها بیشتر بر این باورند که رژیم سرنگون نمی شود. و یکسری بدرستی وحشت دارند که دوباره این جناح بیاید و آنان را به دوران طلایی امام ببرند یعنی هیچ.

سؤال دوم من اینست چگونه عملا می توانیم به این دو چالش پاسخ دهیم؟

بهر حال سؤال درستی امروز مطرح است که آینده چه میشود و واقعا برخی وحشت دارند که نکنند این بار امام دیگری از این جناح بر آنان مستولی شود؟ نظر بر این مبنا است که افراد این جناح هم در قدرت بوده اند و بخشی از سپاه و وزارت خانه ها را دارند و هم سرانشان سابقه حکومت کردن را دارند و هم بخشی از مردم و روشنفکران ( جمهوری اسلامی خواهان) را با خود به همراه دارند. پس اگر باند خامنه ای و احمدی نژاد سرنگون شدند، چه اطمینانی می توان داشت که دموکراسی برقرار کنند و وقتی صریح می گویند ۲۰۰ سال دیگر هم دموکراسی در ایران برقرار نمی شود؟

پیروز و پایدار باشید فرید راستگو پنجشنبه ۱۷/دی/۱۳۸۸

**\* سازش یا تغییر؟**

هرگاه مراد از سازش، ناچیز شدن حاصل جنبش در جابجانی مهره ها در درون رژیم باشد، بسیار زود نسبت به احتمال وقوع آن، هشدار داده ام. چنین سازشی البته رژیم را از سقوط نجات نمی دهد زیرا رژیمی تک پایه که شکسته نیز هست، نمی تواند با اقتصاد مصرف محوری بر جا بماند که،

**جنبش به سازش می انجامد یا به تغییر؟**

بطور مداوم، اقتصاد تولید محور را از میان می برد و با افزودن بر میزان بیکاری و فقر، جامعه جوان را به نیروی محرکه ای بر ضد خود بدل می کند. چنین رژیمی سیاست امتیاز دادن به قدرتهای روسیه و چین و... را نیز نمی تواند طولانی کند زیرا: همانطور که مشاهده می کنیم، جامعه را بر ضد خود بر می انگیزد بدون این که بتواند بر یک پایه شکسته داخلی و یک پایه نیم بند خارجی، استواری بجوید. تنها میزان خشونت و ویرانگری را افزایش می دهد. بدین قرار، نجات ایران ایجاب می کند ملتی که در هشتمین ماه جنبش خود است، به جنبش تا تحقق ولایت جمهور مردم ادامه دهد.

با این حال، سازش نیز قطعی نیست. زیرا بر فرض که «سران اصلاح طلب» بدان راغب باشند، هرگاه سازشی ناچیز انجام شود که آقای شریعتمداری در کیهان ( ۲۹ دی ۸۸) حدودش را ترسیم کرده است، اینان نمی توانند بدان تن دهند زیرا چنین تن دانی تسلیم شدن به مرگ سیاسی است. و اگر موضوع سازش، دست کم، کنار گذاشتن آقای احمدی نژاد و تجدید انتخابات باشد، تن دادن آقای خامنه ای و مافیهای نظامی - مالی بدان، تن دادن به تبدیل شدن ولایت مطلقه فقیه، به مقامی است که اختیار دارد اما نمی تواند بکار برد. مافیهای نظامی - مالی نیز ناگزیر می باید منحل شوند.

هرگاه آقای خامنه ای قلب بزرگ را تصدی نکرده بود، با انتخاب آقای موسوی، به احتمال قوی، دوران آقای خاتمی تجدید می شد و آقای خامنه ای می توانست آن را «مدیریت» کند. یعنی از کار بازش دارد و فرسوده اش کند. اما تجدید انتخابات، بعد از قلب بزرگ و جنبش همگانی مردم، نه تنها بمعنای تصدیق قلب بزرگ و سلب صلاحیت از «رهبر» است، بلکه رابطه ای را میان مردم با رژیم برقرار می کند که آقای خامنه ای و مافیهای نظامی - مالی را از «مدیریت» دولت باز می دارد. از این رو است که آقای خامنه ای نه می تواند به راه حل پیشنهادی مافیهای نظامی - مالی - که دلخواه خود او نیز هست - تن بدهد و بنا را بر حذف از صدر تا ذیل بگذارد و در سرکوب خونین «تا آخر برو» و نه می تواند به راه حلی تن بدهد که عبارت باشد از دادن اختیار به کسی چون آقای هاشمی رفسنجانی برای «عادی کردن» وضعیت کشور. زیرا اعتراف صریح است بر عدم کفایت و قلب و دروغ و خشونت گستری خود او، بمثابه «رهبر». گفتار و کردار او و مبلغان مافیهای نظامی - مالی، حاکی از آنند که می خواهد اعمال خشونت را با اندکی سازش در آمیزد. اما تن دادن به آمیزه ای از سازش و سرکوب، خامنه ای و رژیم او را نجات نمی دهد اما تن دهندگان را نیز گرفتار سرنوشت او می کند.

**پاسخها به پرسشها:**

۱ - پاسخ به پرسش اول: وضعیتی را که می بینیم، «وضعیت ممکن» است. در این وضعیت، رژیم برجا است و قوای سرکوب و در آمد نفت را در اختیار دارد. اما عامل ترس را، دست کم چون گذشته، در اختیار ندارد. هدف سرکوبگری و فشار به «خواص» برای اتخاذ موضع شفاف (خطاب آقای خامنه ای به سران اصلاح طلبان)، در اختیار گرفتن عامل ترس است. بدین قرار، هرگاه جنبش ادامه بیاید و وسعت بجوید، وضعیتی ممکن و جانشین وضعیت کنونی می شود که در حال حاضر، ناممکن تصور می شود. از آنجا که جنبش همگانی کودتا نیست و در جریان ادامه و گسترش، هدف و بدیل و دیگر بایسته ها را پدید می آورد، پس اگر وضعیت همان شود که پرسش کننده گرامی توصیف می کند، واقعینهای زیر رخ خواهند نمود:

• مشکل اولی که ادامه جنبش می باید حل کند، مشکل ولایت جمهور مردم است. تا این زمان، در درون مرزها، اعترافی به این حق شنیده و خوانده نشده است. همانطور که در پاسخ به آقای مهندس سبحانی توضیح داده ام، مشکل ایران، نبودن حزب نیست. مشکل برخوردار نبودن جامعه از حق حاکمیت است. تا وقتی این حاکمیت استقرار نجوید، حزب سازمانی می شود وسیله ارضای حرص قدرت طلبی. هرگاه جنبش راه و روشی را در پیش بگیرد که ولایت جمهور مردم، در جریان جنبش، برقرار شود و ضد فرهنگ خصومت و ستیز، جای خود را به فرهنگ آشتی و همیاری در کار استقرار ولایت جمهور مردم را بدهد، مشکل حل می شود. نمی باید از یاد برد که در کشورهای برخوردار از دموکراسی، اصل حاکمیت ملت پذیرفته شده است. بر این اصل است که حزب ها سازمان و سامان جسته اند. ولو امروز، بکار رسیدن به قدرت می آیند، اما از ولایت جمهور مردم غافل نمی شوند. زیرا می دانند بدون آن،

خداوندی جست و پیشنهاد را رد کرد. خداوند خطاب به او فرمود: اگر می پذیرفتی عذاب دو جهان را به تو می چساندیم (قرآن، سوره اسراء، آیه های ۷۳ تا ۷۵).

اگر می پذیرفت گرفتار عذاب دو جهان نیز می گشت. زیرا تسلیم استبداد فریض گشته و فاتحه پیام توحید و دین و پیامبری را خوانده بود. چرا که بنا بر پیشنهاد، سازشی بر اساس توازن قوا و نه تقابل حق با ناحق، انجام می گرفت. اما ورود در توازن قوا، اعتراف بر بی حقی پیامبر و بر قدرتمندی سران فریض بود. بدین اعتراف، پیامبر (ص) بازنده و سران فریض برنده می گشتند.

هرگاه بنا برگرفتن درس از ماجرای غرائبق و عمل به رهنمود همواره بحق قرآن بشود، ترتیب کار همان می شود که در پاسخ پیشین توضیح داده ام: ایستادن بر سر حق تا که قدرت ستمگر به حق تسلیم شود. در آن زمان، او خود، برای گفتگو بر سر استقرار حق، پیشقدم می شود. شکفتا! اینک با گذشت افزون بر ۱۴ قرن، هنوز می باید ماجرای غرائبق را به یاد کسانی آورد که مدعیند مروج آئین محمد (ص) هستند!

**پاسخها به پرسشها:**

۱ - پاسخ به پرسش اول: وضعیتی را که می بینیم، «وضعیت ممکن» است. در این وضعیت، رژیم برجا است و قوای سرکوب و در آمد نفت را در اختیار دارد. اما عامل ترس را، دست کم چون گذشته، در اختیار ندارد. هدف سرکوبگری و فشار به «خواص» برای اتخاذ موضع شفاف (خطاب آقای خامنه ای به سران اصلاح طلبان)، در اختیار گرفتن عامل ترس است. بدین قرار، هرگاه جنبش ادامه بیاید و وسعت بجوید، وضعیتی ممکن و جانشین وضعیت کنونی می شود که در حال حاضر، ناممکن تصور می شود. از آنجا که جنبش همگانی کودتا نیست و در جریان ادامه و گسترش، هدف و بدیل و دیگر بایسته ها را پدید می آورد، پس اگر وضعیت همان شود که پرسش کننده گرامی توصیف می کند، واقعینهای زیر رخ خواهند نمود:

• مشکل اولی که ادامه جنبش می باید حل کند، مشکل ولایت جمهور مردم است. تا این زمان، در درون مرزها، اعترافی به این حق شنیده و خوانده نشده است. همانطور که در پاسخ به آقای مهندس سبحانی توضیح داده ام، مشکل ایران، نبودن حزب نیست. مشکل برخوردار نبودن جامعه از حق حاکمیت است. تا وقتی این حاکمیت استقرار نجوید، حزب سازمانی می شود وسیله ارضای حرص قدرت طلبی. هرگاه جنبش راه و روشی را در پیش بگیرد که ولایت جمهور مردم، در جریان جنبش، برقرار شود و ضد فرهنگ خصومت و ستیز، جای خود را به فرهنگ آشتی و همیاری در کار استقرار ولایت جمهور مردم را بدهد، مشکل حل می شود. نمی باید از یاد برد که در کشورهای برخوردار از دموکراسی، اصل حاکمیت ملت پذیرفته شده است. بر این اصل است که حزب ها سازمان و سامان جسته اند. ولو امروز، بکار رسیدن به قدرت می آیند، اما از ولایت جمهور مردم غافل نمی شوند. زیرا می دانند بدون آن،

پاسخها به پرسشها:

۱ - پاسخ به پرسش اول: وضعیتی را که می بینیم، «وضعیت ممکن» است. در این وضعیت، رژیم برجا است و قوای سرکوب و در آمد نفت را در اختیار دارد. اما عامل ترس را، دست کم چون گذشته، در اختیار ندارد. هدف سرکوبگری و فشار به «خواص» برای اتخاذ موضع شفاف (خطاب آقای خامنه ای به سران اصلاح طلبان)، در اختیار گرفتن عامل ترس است. بدین قرار، هرگاه جنبش ادامه بیاید و وسعت بجوید، وضعیتی ممکن و جانشین وضعیت کنونی می شود که در حال حاضر، ناممکن تصور می شود. از آنجا که جنبش همگانی کودتا نیست و در جریان ادامه و گسترش، هدف و بدیل و دیگر بایسته ها را پدید می آورد، پس اگر وضعیت همان شود که پرسش کننده گرامی توصیف می کند، واقعینهای زیر رخ خواهند نمود:

• مشکل اولی که ادامه جنبش می باید حل کند، مشکل ولایت جمهور مردم است. تا این زمان، در درون مرزها، اعترافی به این حق شنیده و خوانده نشده است. همانطور که در پاسخ به آقای مهندس سبحانی توضیح داده ام، مشکل ایران، نبودن حزب نیست. مشکل برخوردار نبودن جامعه از حق حاکمیت است. تا وقتی این حاکمیت استقرار نجوید، حزب سازمانی می شود وسیله ارضای حرص قدرت طلبی. هرگاه جنبش راه و روشی را در پیش بگیرد که ولایت جمهور مردم، در جریان جنبش، برقرار شود و ضد فرهنگ خصومت و ستیز، جای خود را به فرهنگ آشتی و همیاری در کار استقرار ولایت جمهور مردم را بدهد، مشکل حل می شود. نمی باید از یاد برد که در کشورهای برخوردار از دموکراسی، اصل حاکمیت ملت پذیرفته شده است. بر این اصل است که حزب ها سازمان و سامان جسته اند. ولو امروز، بکار رسیدن به قدرت می آیند، اما از ولایت جمهور مردم غافل نمی شوند. زیرا می دانند بدون آن،

پاسخگو باشد و مسئولیتها، بر عهده رئیس جمهور قرار داده شده بدون این که اهرمهای قدرت را در اختیار داشته باشد، اگر از باب فرض، امام زمان هم رئیس جمهور شود، قدرت هیچ کاری را ندارد. این امر تضاد واضحی است در قانون اساسی که باید اصلاح گردد.»

بدین قرار، از این قانون اساسی نمی توان قرائت دیگری کرد. تضاد را می باید با حذف عامل تضاد حل کرد. عامل تضاد نیز تمرکز قدرت در یک شخص است. افزون بر این، همانطور که در نوشته های پیشین توضیح داده ام، از اصول مربوط به حقوق مردم نیز نمی توان قرائت سازگار با برخورداری از این حقوق کرد. زیرا این حقوق مقید به «موازین دینی» هستند و موازین نیز در ید دستگاه قضائی و شورای نگهبان و... بکار آن می روند که برخورداری از حقوق را ممنوع کنند. و بالاخره، قانون اساسی که ولایت مطلقه فقیه اصل محوری آن را تشکیل می دهد و اصول دیگر در رابطه با این اصل اندیشیده و تحریر شده اند، قابلیت قرائت دیگری، ناسازگار با ولایت مطلقه فقیه، را ندارد. طرفه تر این که جنبش مردم است که می باید قرائت دیگر از قانون اساسی را به رژیم تحمیل کند. اما جنبشی که توانائی دارد و توانائی خود را در استقرار ولایت جمهور مردم بکار نمی برد و به «تجدید قرائت» از قانون اساسی بسنده می کند، خود را محکوم به شکست می کند. زیرا بر فرض که جنبش قرائت جدید را به رژیم تحمیل کند، پس از فرو خوابیدن، اهرمهای قدرت همه در ید «ولی مطلقه» و مافیهای نظامی - مالی برجا می ماند و آنها فرصت می یابند از نو دولت را تصرف کنند. امری که پیش از این، در دوران ۸ ساله حکومت خاتمی واقع شد.

توجه گذار مرحله به مرحله از ولایت فقیه به ولایت جمهور مردم، بیاتر این واقعیت است که هرگاه جنبش ولایت جمهور مردم را برقرار کند، این توجه کنندگان، همه از زندان رژیم آزاد می شوند. و چون ببینند که بنا بر رقابت بر سر قدرت نیست و بنا بر نمایندگی از ولایت جمهور مردم است، از بنای بدیل مردم سالار شرکت می کنند.

• در حال حاضر، خطی که قلمرو ممکن را از قلمرو ناممکن جدا می کند، «خط قرمز» رژیم است. نام بردن از کسان و گرایشهای سیاسی که در ماورای این خط قرار گرفته اند، مجازات بسیار سخت دارد. اما جنبش با ادامه و گسترش خود، این خط قرمز را پاک می کند و جامعه با این واقعیت روبرو می شود که بیشتر از آنچه گمان می کرد، شخصیتهای مردم سالار توانا به اداره دولت حقوقمدار دارد.

• وضعیت امروز، بطور قطع، از وضعیت در دوران انقلاب ۵۷ بهتر است. چرا که وزنه بزرگ، یعنی آقای خمینی نیست و عناصر دموکرات، بسیار پر شمار تر هستند و با بکدیگر همکاری نیز دارند و با رشد جنبش، همکاریهاشان بیشتر و گسترده تر نیز خواهد شد. در آن انقلاب، مرامهای قدرت محور با اعتبار بودند و امروز بی اعتبار گشته اند. آن زمان، به شهادت دوران مرجع انقلاب ایران، کشور، معطل اداره مردم سالار نبود. هرگاه آقای خمینی و ملانارای در پی تصرف دولت و استقرار استبداد نمی شدند، کشور در دموکراسی اداره و راه رشد را در پیش می گرفت. امروز کمتر از آن زمان کشور معطل اداره مردم سالار است.

« حقیقت اینست که با قانون اساسی فعلی ایران که همه اهرمهای قدرت در اختیار رهبر قرار داده شده، بدون این که



در فصل چهارم قسمت دیگری از تحقیق در باره مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی را درج می کنیم. در فصل پنجم، سازو کارهای اقتصاد مصرف محوری را می شناسانیم که جامعه جوان ایران را به نیروی محرکه تغییر بدل کرده است. در فصل ششم خبر و نظرهائی در اختیار خوانندگان قرار داده می شوند که گویای تقلائی رژیم برای تشدید بحران اتمی و غیر اتمی هستند و نیز نقش جنبش مردم ایران را در بی اثر کردن تقلاهای رژیم روشن می کنند. در فصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد می آوریم:

## دو نقش «جریان ولایت فقیه» و «جریان بنی صدر» - رسمیت دادن به رئیس جمهوری قلابی آری یا نه؟

چرا دستگاه خامنه ای به فغان آمده است و مدعی می شود: «منشاء فتنه جریان بنی صدر است؟»

◀ در ۳ بهمن، به گزارش آفتاب، محمد خرسند، عضو شورای عالی حزب مؤتلفه اسلامی، با اشاره به وقایع پس از انتخابات گفته است: کسانی که جریان بعد از انتخابات را به پا کردند، سرمنشأ آنها همان جریان بنی صدر است که ولایت فقیه را باور نکرده و آن را تفسیر به رأی کردند.

وی با اشاره به نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری، ادامه داده است: در اوایل انقلاب با توجه به اینکه هنوز جریان های نفاق و انتقادی کاملاً مشخص نشده بودند، در دوره اول انتخابات ریاست جمهوری چهره های مختلفی شرکت کردند و در جریانات سیاسی آن زمان حضور داشتند. در نهایت بنی صدر پست ریاست جمهوری را به دست گرفت، وی افزود: بنی صدر به عنوان رئیس جمهور رای آورد اما او از همان ابتدا همراه امام خمینی (ره) نبود و با دستگاه های جاسوسی آمریکا و غرب ارتباط داشت. در فرصتی که امام در پاریس بود، بنی صدر خود را به اطرافیان امام خمینی (ره) نزدیک کرد و از همان ابتدای انقلاب می خواست روحانیت را کنار بزند و آنها را به عنوان چماقداران وابسته معرفی می کرد.

◀ در ۲ بهمن ۸۸، خبرگزاری فارس گزارش کرده است: حجت الاسلام محمود رجبی، عضو «جامعه مدرسین حوزه علمیه» قم، گفته است: ادامه دهنگان راه بنی صدر مخالف قانون و ولایت هستند. وی با اشاره به نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری و خیانت های بنی صدر علیه انقلاب اظهار داشت: امام خمینی (ره) در آن زمان فرمودند که موافق بنی صدر نیستند و

## نقش «جریان ولایت فقیه»؟

سیاسی و فرهنگی و اجتماعی نیز جوان را بیکار می کند.

\* چرائی این تبلیغ که «جریان بنی صدر» برانگیزنده و راهبر جنبش مردم ایران است؟:

۱ - دلیل اول این تبلیغ ترساندن روحانیان خود فروخته به قدرت و همه عمل قدرت است: چه نشسته آید که جنبش مردم تغییر «نظام جمهوری اسلامی» را هدف قرار داده است. غرق بودن در فساد و پراکندگی این جماعت، توان فعالیت را از آنها ستانده است و روز به روز، نسبت به بقای رژیم، دست کم حاکمیت مافیاهای نظامی - مالی و همدستانش، ناامید تر می شوند.

۲ - محدوده رژیم، محدوده اطاعت است و نه استقامت. هدف این تبلیغ اینست که دو نامزد معترض به انتخابات تقلبی را بترساند که «سرنوشت بنی صدر» در انتظار آنها و تا مجبورشان کند درون رژیم بازگردند و ناگزیرشان کند نقش ضد جنبش را تصدی کنند.

گزارش خبرگزاری متعلق به سپاه، فارس، از سخن کروی و تبلیغات گسترده در باره نامه منتسب به خانی ملاتاریا بود و مردم با آگاهی از مخالفت او، به او رای دادند. ۲ - کودتا برضد ولایت جمهور مردم در خرداد ۶۰ انجام گرفت. ۳ - کودتا در پی سازش پنهانی با ریگان و بوش (اکتبر سورپرایز) که به ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری امریکا انتخاب شدند، انجام گرفت.

۴ - هر دو روحانی نما می دانند که دروغ می گویند وقتی می گویند بنی صدر با دستگاه جاسوسی امریکا ارتباط داشت. و نیز می دانند که بنی صدر رابطه کودتا کنندگان را با دستگاه حاکم امریکا از پرده بیرون انداخت و رابطه ریگانیم و خمینیسیم را بر افکار عمومی جهان آشکار کرد. این ایران گیتی های حاکم بر ایران هستند که در سود انگلستان، امریکا و اسرائیل، جنگ را بمدت ۸ سال ادامه دادند و در شکست به پایان بردند.

۵ - خالق جنبش امروز، مردم ایران هستند و بدیهی است که ادامه دادن به تجربه انقلاب، و بخصوص ابتلا و آزمایشی که بنی صدر، در مقام منتخب مردم، خمینی و ملاتاریا را بدان کشاند و به یمن ابتلاء، ماهیت قدرت پرستان آشکار شد و ۳۰ سال استبداد ویرانگر و مداومت در دعوت مردم کشور به جنبش همگانی، از عوامل مؤثر در جنبش بوده اند. با وجود این، ۶ - جریان پدید آورنده جنبش مردم ایران، در درجه اول، ولایت مطلقه فقیه و مافیاهای نظامی - مالی هستند. همانطور که پدید آورنده اول انقلاب ایران، رژیم پهلوی بود. از جمله به این دلیل که اقتصاد تولید محور نیازمند مردم سالاری است و با استبداد سازگاری ندارد و اقتصاد مصرف محور متکی به رانت خواری با استبداد وابسته سازگاری دارد. هر دو استبداد، چنین اقتصادی را جانشین اقتصاد تولید محور کردند و این اقتصاد، به جوانانی که به سن کار می رسند کار نمی دهد و با کارها را بی کار می کند. نتیجه این می شود که نسل جوان نیروی انقلابی می گردد و به جنبش در می آید. بخصوص که استبداد در قلمروهای

• در همان روز، سحام نبوز از قول حسین کروی فرزند مهدی کروی، گزارش فارس نبوز را «تصحیح» کرد: آقای کروی گفتند من کاملاً بر این عقیده که در انتخابات تقلب روی داده و شبهه انگیز بوده محکم ایستاده ام و اعتقاد دارم در شمارش آراء کاملاً دخالت شده است. لیکن چون آقای خامنه ای حکم آقای احمدی نژاد را تنفیذ کردند به همین خاطر وی (احمدی نژاد) را رئیس دولت این نظام میدانم.

• در همان روز، حسین کروی با بی بی سی و رادیو فردا موضع پدر خویش را توجیه کرده است: مجلس فشار می آورد که چون شما حکومت را به رسمیت نمی شناسید، ما هم نمی توانیم حکومت را مورد بازخواست قرار دهیم و...

توجیه حسین کروی عذر بدتر از گناه است چرا که انتخابات مجلس نیز قلابی بود و بر فرض هم که قلابی نبود، مجلس یک حکومت نامشروع را چرا می پذیرد که بعد از بازخواست از او ناتوان شود؟ و... و توجیه او در سحام نبوز نیز شگفت انگیز است چرا که با تنفیذ «رهبر»، نامشروع مشروع نمی شود. خداوند اختیار حلال کردن حرام و حرام کردن حلال را به پیامبر خود نیز نداد تا مدعی جانشینی او در ولایت، بتواند با حکم خود نامشروع را مشروع کند. مگر این که قصد او این بوده باشد که احمدی نژاد نه رئیس جمهوری منتخب مردم که دست نشانده خامنه ایست. و اما

• در ۵ بهمن، خبرگزاری فرانسه قول کروی را انتشار داده است: کروی راه حل را انتخابات آزاد و آزادی اجتماعات و مطبوعات و احزاب می داند.

بنا بر این قول، کروی ریاست جمهوری احمدی نژاد را قانونی نمی داند و راه حل را انتخابات آزاد می داند.

روشن است که مواضع ناسازگار، استقامت کروی را زیر سؤال می برند. اما این واقعیت نیز روشن است که فارس نبوز، جعل قول کرده است. چرا؟ زیرا هدف دستگاه تبلیغاتی رژیم کودتا ایجاد حالت انفعال در مردم و بازداشتن آنها از شرکت هرچه وسیع تر در جنبش روز ۲۲ بهمن است.

• در ۶ بهمن، به گزارش سحام نبوز، کروی گفته است: هر قدر که زمان می گذرد، اعتقاد من به دستکاری گسترده در انتخابات اخیر مستحکم تر می شود؛ زیرا هر روز اطلاعات جدیدی به دست ما می رسد که واقعا موجب تأسف است که چگونه عده ای با آرای مردم که امانت آنان در دست مسؤلان است، این گونه برخورد کردند؟! اگر چه امروز روزنامه ها را توقیف، سایت ها را فیلتر و بسیاری از عزیزان را زندانی کرده و دفاتر احزاب از جمله دفتر حزب اعتماد ملی و حتی دفتر شخصی مرا بسته اند، گرچه به اتومبیل بنده تیراندازی کرده اند و برخی هر روز خط و نشان می کشند و انواع اهانت ها را نثار بنده و آقای موسوی و ملت بزرگوار ایران و سخنان ما را تحریف می کنند، ولی با قاطعیت می گویم که من هرگز بر سر حقوق ملت معامله نخواهم کرد.

یکی از بزرگترین حقوق این ملت آرای است که به امانت در صندوق های رأی ریخته اند، و من تا پایان راه در کنار ملت خواهم بود و

موسوی حکومت احمدی نژاد را به رسمیت نمی شناسد و کروی خواستار انتخابات آزاد است و یا ریاست جمهوری احمدی نژاد را می پذیرد؟ هاشمی رفسنجانی گفته است: بحران کنونی کفایت سنج خامنه ایست؟:

\* کروی انتخابات را پر تقلب و احمدی نژاد را رئیس جمهوری نظام می داند و راه حل را انتخابات آزاد می داند؟:

◀ در ۵ بهمن، نخست خبرگزاری فارس، متعلق به سپاه، که کارش دروغ سازی و دروغ پراکنی است، گزارش کرد:

• حجت الاسلام مهدی کروی در گفتگو با خبرگزاری فارس در پاسخ به این سؤال که آیا شما رئیس جمهور قانونی و منتخب ملت ایران را به رسمیت می شناسید؟ اظهار داشت: بنده اشکالات خود را همچنان وارد می دانم اما در خصوص سؤال شما باید بگویم بله رئیس جمهور را نیز به رسمیت می شناسم

برای برگزاری انتخابات آزاد و رفع موانع موجود خواهیم کوشید و به زودی مواضع تفصیلی خود را در باره آرمان های انقلاب اسلامی و دفاع از حقوق مردم و ضرورت برگزاری انتخابات آزاد به اطلاع ملت شریف و بزرگوار ایران خواهیم رساند.

\* موسوی حکومت احمدی نژاد، برآمده از انتخابات قلابی را به رسمیت نمی شناسد:

◀ در ۶ بهمن ۸۸، روز آنلاین، گزارش کرده است: بیانیه شماره ۱۷ میرحسین موسوی از سوی برخی گروهها و شخصیت های سیاسی نشانه به رسمیت شناختن دولت محمود احمدی نژاد ارزیابی شد و برخی تا بدانجا پیش رفتند که سخن از سازش پشت پرده رهبران جنبش سبز با حکومت به میان آوردند. امری که زهرا رهنورد در مصاحبه با "روز" آن را به شدت رد و به صراحت اعلام کرد: "نه دولت احمدی نژاد را به رسمیت می شناسیم و نه سازش می کنیم بلکه صادقانه پی گیر حقوق و مطالبات مردم هستیم".

با خانم رهنورد در شرایطی مصاحبه کرده ایم که از یک سو فشارها بر میرحسین موسوی، با بازداشت مشاوران و نزدیکان او افزایش یافته و از سوی دیگر شایعاتی مبنی بر سازش پشت پرده و به رسمیت شناختن دولت احمدی نژاد از سوی او و سایر رهبران جنبش سبز، پخش شده است. اما خانم رهنورد با وجود همه این فشارها و تهدیدها تصریح می کند: "اسینه مان را سپر کرده ایم و آماده برای هرگونه تیر و حمله و تروری هستیم".

• فرشته قاضی: خانم رهنورد بعد از انتشار بیانیه هفدهم آقای موسوی، برخی اینگونه برداشت کرده اند که آقای موسوی، دولت محمود احمدی نژاد را به رسمیت شناخته است. چنین برداشتی درست است؟

\* زهرا رهنورد: برداشت شخصی من از بیانیه، این نیست، چون بندهای دیگر همین بیانیه تاکید دارد که تقلبی در کار بوده و انتخابات سالم نبوده است؛ وقتی در بیانیه بر این موضوع تاکید می شود، چگونه چنین برداشتی می شود؟ من فکر میکنم و برداشت من این است که از متن همین بیانیه به وضوح می توان فهمید که آقای موسوی، دولت برآمده از تقلب را به رسمیت نمی شناسد.

• فرشته قاضی: ولی اکنون شایعات زیادی درباره سازش پشت پرده آقایان موسوی و کروی و خاتمی مطرح است و امروز نیز برخی اخبار به نقل از آقای کروی در مورد به رسمیت شناختن دولت احمدی نژاد منتشر شده است. برخی بیانیه آقای موسوی و سخنان امروز آقای کروی را به سازش های پشت پرده تعبیر میکنند.

\* به هیچ وجه چنین چیزی نیست و سازشی در کار نیست. من در آن بیانیه نه تنها هیچ گونه سازشی نمی بینم بلکه آن بیانیه کف خواسته ها و آرمان های مردم است و حداقلی از خواسته های مردم و حکومت می تواند به راحتی این خواسته ها را عملی کند.

انقلاب اسلامی: استقامت، خوب و استقامت شکستن بد است. اما همگان نیز نمی باید از این واقعیت غافل شوند که محدوده رژیم ولایت فقیه، محدوده اطاعت است و نه استقامت. برای ایستادن بر حقوق مردم و حقوق انسان، می باید از این محدوده بیرون آمد.



### \* آیا هاشمی رفسنجانی گفته است: بحران کنونی کفایت سنج خامنه ای است؟

◀ در ۳ بهمن ۸۸، هاشمی رفسنجانی، در دیدار جمعی از اعضای شورای مرکزی حزب اعتدال و توسعه، گفته است: در شرایط فعلی اینجانب اصلی ترین فرد را برای حل مشکلات فعلی جمهوری اسلامی، رهبری می‌دانم و مطمئن هستم با کمک افراد معتدل از هر دو جناح موجود کشور با تدبیر رهبری مسائل موجود قابل حل و فصل است.

و او افزوده است راه حل را همان می‌داند که در خطبه نماز جمعه پیشنهاد کرده بود. سخنان او مورد انتقاد شدید شیخ محمد یزدی و رسالت و کیهان ... قرار گرفته است.

◀ اما در ۲۳ ژانویه (۳ بهمن) ۲۰۱۰، لوس آنجلس تایمز جمله‌های بس شگفت آور از قول هاشمی رفسنجانی نقل کرده است:

آیت الله هاشمی رفسنجانی که بالنسبه میانه رو تر است، می‌گوید: ایران گرفتار بزرگ ترین بحران سیاسی در طول دهه‌های اخیر است و بیرون بردن جمهوری از این بحران، آزمون کفایت رهبری است.

این جمله در متن فارسی نیست. سآپتی که گفته می‌شود متعلق به هاشمی رفسنجانی است، سخنان ۳ بهمن او را انتشار داده است. در آن متن نیز این جمله نیست. حال آنکه این جمله سخت گویا و بسیار مهم است: ایران در سخت ترین بحران است و بر کسی پوشیده نیست که بحران را خامنه ای پدید آورده است. به قول شیخ محمد یزدی، رهبری پیشنهادی هاشمی رفسنجانی را راه کار ندانسته است و گرنه در همان زمان اظهار شدنشان، دستور بکار بستن آنها را می‌داد. بنا بر این، معنی جمله اینست که بحران بی کفایتی خامنه ایست که آشکار کرده است. ناگزیر، حل بحران، از دید گوینده این جمله، به رفتن خامنه ای است.

انقلاب اسلامی: در خور یادآوری است که با وجود تکذیب خانمی، از قول یک نماینده مجلس، قسمتهائی از «نامه او» به خامنه ای، انتشار یافته است. اما اگر چنین نامه ای را خاتمی به خامنه ای نوشته است و انتشارش از سوی دفتر خامنه ای، مهر کردن حکم مرگ سیاسی خاتمی می‌شود، چرا دفتر او نامه را انتشار نمی‌دهد؟

پاسخ هرچه باشد، یک امر مسلم است و آن اینکه دستگاه تبلیغاتی رژیم در کار منفعل کردن مردم و منصرف کردنشان از شرکت هرچه وسیع تر در جنبش همگانی، در ۲۲ بهمن است:

### \* مردم چه می‌خواهند:

با گذشت حدود بیست و پنج روز از جریانات عاشورا، رژیم کلیه فشارهای لازم برای ترساندن مردم و عدم حضور آنها در تظاهرات بعدی را به کار برده است. افراطیون قضایی و نظامی و امنیتی در تلاش اعدام برخی از دستگیر شدگان روز عاشورا هستند. گمان می‌برند با ارتکاب این جنایت بتوانند، عامل از دست داده، یعنی ترس را باز سازند و جنبش را فرو بخوابانند. اما شواهد نشان می‌دهد که مردم در حال آماده شدن برای برپایی تظاهرات بزرگ خود در ۲۲ بهمن هستند.

گروه مبانی اصولگرایان نیز در تلاشی که بیشتر تگرانی و ناتوانی را بیان می‌کند، به برگزاری مناظره ها مشغولند. اما بعد از کودتای خرداد ۶۰ نیز، همین منظره ها را به راه انداختند و در رسوائی بدان پایان دادند. این بار نیز کار مناظره ها به رسوائی و شکست انجامید زیرا صوری و نمایی بودنشان

### نقش «جریان ولایت فقیه»؟

بر مردم آشکار است. اینست که با برگزاری چند مناظره تلویزیونی، ترتیب دهندگان به این نتیجه رسیده اند که حتی ادامه این کار نیز برای آنها خطرناک خواهد بود و برخی‌ها مانع از ادامه این مناظره ها شده اند. زیرا حاصل این کار را، ناگزیر شدن به اعتراف به تقلبات انتخاباتی و جنایتها در خیابانها و زندانها می‌دانند.

• آغاز مجدد ارسال پیام های کوتاه در میان مردم که عموماً دعوت به مبارزه با حاکمیت و نشان دادن آن می‌باشد چهره دیگر مردم در مبارزه با نظام را نمایان می‌سازد و به نظام گوشزد می‌کند که دیگر هراسی از دستگیری یا شنود یا خواندن پیام های خود توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی ندارند و به مقاومت خود ادامه می‌دهند.

• ۳۰ دی، روز آزمون سخت ارزشمندی شد: مردم قرار بر تحریم تلفن و اس ام اس گرفتند. در تهران و تبریز و چند شهر دیگر که از آنها اطلاع گرفته شد، بیشتر از ۷۰ درصد مردم این تحریم را رعایت کردند. میزان کاهش پیامهای کوتاه ۹۰ درصد بود. از نتایج آن، یکی اینست که بر فرض قطع تلفن و اینترنت و پارازیت بر روی فرستنده های خارج از کشور، مردم می‌توانند یکدیگر را از روز عمل مشترک و جا و روش آن آگاه کنند.

• برنامه گذاری های خاصی که از سوی مردم برای حضور در ۲۲ بهمن در ایران بعمل آمده است. رژیم به شدت به وحشت افتاده است. تقلا می‌کند تا قبل از ۲۲ بهمن، شرایط را بر مخالفان سخت کند. جنبش پیروز است زیرا در چنین روزی که مردم می‌خواهند پیروزی انقلاب خود را جشن بگیرند، این استبداد است که همه کار می‌کند که مانع از حضور مردم در در خیابانها شود.

• وحشت سران حاکمیت با نزدیک تر شدن به روز ۲۲ بهمن در حال افزایش است. به تازگی گشت های نیروهای سپاه، با پوشش نیروی انتظامی و بسیج در سطح تهران و برخی شهرها، شهرها را به حال حکومت نظامی در آورده اند.

انقلاب اسلامی: گزارش زیر که از ایران است، واجد اطلاعاتی است که بر موضوعگیرهای هاشمی رفسنجانی و خاتمی و موسوی و کروبی، پرتو می‌افکند.

### هاشمی در نقش بختیار برای نجات رژیم ولایت فقیه!؟

#### \* گزارش - تحلیل از ایران:

بنا بر اطلاعات واصله گروه میانه ساز و فرشته پرور لایه های مختلف نظام ولایت در حال رسیدن به نتیجه ای می‌باشند که چند ماه قبل در نشریه انقلاب اسلامی به اطلاع خوانندگان رسید

اگر خوانندگان محترم به خاطر داشته باشند چندی پیش در انقلاب اسلامی مطرح شد که به احتمال زیاد نظام ولایت مطلقه به این نتیجه خواهد رسید که دست به دامان آقای هاشمی شود و وی را برای حل معضل به وجود آمده وارد صحنه نماید. در همان روزها مطرح گردید که اگر حاکمیت نظام ولایت کار را به دست

پی مرتکب شد، بر مردم ایران مسلم کرد که رژیم ولایت مطلقه فقیه از درون اصلاح ناپذیر است.

باری او، در ارتکاب تقلب بزرگ، فریب فرزند خود مجتبی و مسئولان بیت و پاسداران تازه به دوران رسیده ای را خورد که طی سالهای اخیر خود، طبقه ای جدید، مافیاهای نظامی - مالی را تشکیل داده اند. اشتباه ها کار خامنه ای را به جایی رسانده اند که، در حال حاضر، مفلوکترین افراد این کشور به ترتیب سید علی خامنه ای و محمود احمدی نژاد و احمد جنتی و محمد یزدی و ... شده اند. دو نفر اول، آینده بکنار، حال نامعلومی دارند. در آنچه به احمدی نژاد مربوط می‌شود، دائم صحبت کنار گذاشتن او است.

سید علی خامنه ای به لحاظ شخصیت فردی بسیار ترسو و تاثیر پذیراست و همانند دیگر دیکتاتورها بسیار خالی می‌بندد و خود را قدر قدرت کشور جلوه می‌دهد. به دلیل بسته بودن ورودی های بیت بر روی افراد مختلف، از در یافت اطلاعات موثق محروم است. می‌پندارد مردم او را نایب امام زمان می‌دانند. بسا امر به خود او نیز مشتبه شده و خود را نایب امام زمان می‌انگارد. باد به غیغ می‌اندازد که قدرت اول منطقه است و مدعی است تا چند سال آینده، در جهان به موقعیت ممتازی دست خواهد یافت. لذا هرگز نه می‌تواند عمق بی‌زاری مردم را از خود و ولایت فقیه درک کند و نه کسی جرات دارد به او بگوید دوران استبداد به سر آمده است.

اخیرا اخبار درون کاخ رهبری نشاندهنده درگیری های متوالی هستند. علت نیز اینست که او به تازگی اطلاعاتی را دریافت کرده که او متوجه کرده اند که در بد مخمصه ای گرفتار گشته است. بنا بر اطلاع، او تلاش می‌کند به گونه ای خود را از این گرداب نجات دهد. اما کار بر او سخت شده است. زیرا نفرت مردم از شخص او و بیت و نزدیکان او، از اندازه بیرون رفته است.

بعلاوه، رفتار دیکتاتوری را مثال بیاوریم برای یافتن تصور دقیق تری از وضعیتی که خامنه ای در آنست: بعد از سقوط صدام حسین یکی از فرماندهان ارشد نظامی او، در مصاحبه ای، در پاسخ این سوال که شما که می‌دانستید در برابر ارتش امریکا قدرت مقابله ندارید به چه دلیل تا روز آخر مدعی بودید مهاجمان را شکست می‌دهید و...؟ او گفته است: به دو دلیل:

• اول اینکه مسئولان اطلاعات روسیه مدام به ما می‌گفتند امریکا جرات حمله به شما را ندارد و به هیچ وجه اطلاعات ما نشاندهنده حمله امریکا به عراق نیست. و

• دوم اینکه ما جرات نمی‌کردیم به صدام حسین بگوییم ارتش ما قادر به مقابله با قوای امریکا نیست. بیان این حقیقت به صدام سخت ترین کار بود. هیچ فرمانده نظامی جرات نداشت به دیدار صدام برود و به او بگوید: این جنگ به شکست ما می‌انجامد.

خامنه ای از نظری در موقعیت صدام نیست اما از نظر دیگری، موقعیتی دارد که بسا صدام نداشت و آن اینکه چون خود تقلب بزرگ و سپردن کشور به مافیاهای نظامی - مالی را تصدی کرده است، خود مایل

نیست اطلاعات صحیح را بشنود. او و بیت او:

• اول این که مدعی هستند همه مردم خامنه ای را از جانب خدا برگزیده شده و مجلس خبرگان رهبری او را کشف کرده و او نایب بر حق امام زمان می‌باشد. و

• دوم اینکه هیچ کدام از نزدیکان و فرماندهان نظامی جرأت نداشتند به خامنه ای بگویند که او و قوای سرکوبش توان مقابله با مردم را ندارند. به او می‌گفتند و بسا هنوز نیز می‌گویند: این چند نفری که در خیابان اغتشاش کرده اند سرکوب شده و سران آنها که «از خارج دستور می‌گرفته اند» را دستگیر کرده و مابقی را نیز دستگیر خواهیم کرد و کشور در امن و امان است و هیچ بحران و مسئله ای نداریم. بنابراین شما خیالتان از قبل مخالفان راحت باشد که هیچ غلطی نخواهند کرد. و

• سوم اینکه هیچ احدی از نزدیکان وی جرأت نداشت به خامنه ای بگوید رابطه او و دستگاه ولایت فقیه با مردم قطع شده است. سالهاست که مردم نظر از نظام جمهوری اسلامی فاقد جمهوری، بیزارند.

سید علی با خیالی آسوده کودتای ۲۲ خرداد ۸۸ را، مدیریت کرد. چون مردم به جنبش درآمدند، در نماز جمعه ۲۹ خرداد ماه سال ۸۸، مردم را تهدید کرد و گمان برد که با تهدید او، دیگر کار تمام است. اما نمی‌دانست که در آن روز به دلیل جهل و نادانی بنزین بر روی آتش درون سینه های مردم ریخت و مردمی آتش در سینه را به جنبش در می‌آورد.

وضعیت آقای خامنه ای انسان را به یاد روزهای آخر دوران شاه و صدام حسین می‌اندازد با تفاوت هایی:

آقای خامنه ای در قصر سلطانی خود حکومت می‌کند و به این امید وار است که ملت ایران سراسر جان و تن خود را فدای او خواهند کرد و متولیان و مخبران دورغین نیز بر توهم او افزودند که مثلا در میدان انقلاب و خیابانهای تهران در روز ۹ دیماه حدود ۳ تا ۴ میلیون نفر به حمایت از او راهپیمایی کردند کیهان مدعی بی نظیر بودن این راهپیمایی در تاریخ ایران بود و می‌گفت ۴ میلیون وسخرنان از مشهد آورده شده آقای علم الهدی - امام جمعه حقوق بگیر دفتر ریاست جمهوری و بیت رهبری - آن را حدود ۳ میلیون و جنتی نیز حدود سه میلیون نفر راهپیمای اعلام نمودند اما بولتن محرمانه وزارت کشور کل شرکت کنندگان را با افزایش امار بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر که شاهدان عینی جمعیت را کمتر از ۲۰۰ هزار نفر برآورد کرده اند آنها هم با آن ترفند ها .

• چرا نظام دست به عقب نشینی زده است؟

همانطور که یک سال پیش انقلاب اسلامی گزارش کرد، رژیم مافیاهای نظامی - مالی خود را با سه نوع «شورش» رو برو می‌دید و سیاست گزاران رژیم می‌گفتند: دو نوع از شورش ها را می‌توانند کنترل کنند اما مهر نوع سوم آن سخت است. سه نوع شورش عبارت بودند از:

- ۱ - شورش کور
- ۲ - شورش آگاهانه بدون فرماندهی و جهت
- ۳ - شورش آگاهانه و جهت دار با فرماندهی

با توجه به تشخیص خود، نیروهای نظامی - امنیتی و انتظامی و بسیج خود



## نقش «جریان ولایت فقیه»؟

را برای مقابله با این «شورش» ها، آماده ساخته بودند. البته باورشان نمی شد با جنبش عمومی مردم روبرو شوند. لذا خود را برای مقابله با آن، آماده نکرده بودند.

از قبل از انتخابات و آغاز جنبش مردم، رژیم به وحشت افتاد و به تدریج، خامنه ای، در خلال سخنان خود، ترس خویش را آشکار می کرد. سرانجام، بسیج را مأمور مقابله با «توطئه نرم» کرد. زیرا مشاوران به او گفته بودند که امکان دارد که مردم بعد از کودتای انتخاباتی دست به مقابله بزنند و خواهان تغییر شوند.

بر خلاف گفته های برخی تحلیل گران، خامنه ای و بیت او به طور کامل از کودتای انتخاباتی آگاه و خود آن را رهبری می کردند. خامنه ای و دستیارانش بر این باور بودند که به راحتی می توانند خیزش مردم را فرو بخوابانند. نزد خود این طور حساب کرده بودند که تا آن زمان، هر وقت بخشی از اقشار مردم نهضت کردند، توسط یگانهای ضد شورش و بسیج و نیروی انتظامی سرکوب شدند. این بار نیز، هرگاه «شورش» کنند، سرکوب می شوند و «شورش» می خوابد. اما این بار کار دیگر شد.

خامنه ای مانند هر دیکتاتور دیگر به قوای سرکوبی تکیه داشت که خود را فرمانده کل آنها می پندارد. مشاوران و سیاسی کارها نیز به او می گفتند نامرئیهای ناگام مقاومت نمی کنند و خیزش مردم، اگر روی دهد، به راحتی سرکوب شدنی است.

اما جنبش موجهائی شد که از پی یکدیگر بر خاستند. پس از گذشت ۸ ماه، رژیم نظام متوجه شد که این جنبش ریشه در انقلاب ایران، در کودتای بر ضد حاکمیت مردم و ۳۰ سال استبداد خیانت و جنایت و فساد پیشه دارد. از این رو، به فغان آمده است و سختگویانش، مدعی می شوند «فتنه» (جنبش مردم ایران را می گویند) را «جریان بنی صدر» همانند برانگیخته و ادامه داده است. همانند رژیم شاه نمی خواهد پذیرد که استبداد تبهکاری جامعه جوان ایران را به نیروی محرکه تغییر بدل کرده و خود جنبش را مردم ایران را برانگیخته است. نقش «جریان بنی صدر» این بوده است که خمینی و ملاناریا را به عرصه ابتلا و آزمایش کشانده و قدرت پرستی آنها و دین را دست اویز قدرت گردن آنها و آمادگیشان را برای ارتکاب هرگونه جنایت و فساد و خیانتی، هرگاه حفظ قدرت ایجاب کند، بر مردم ایران و مردم جهان، آشکار کرده است.

ملت ایران به خاطر دارد که در دوران جنگ هر زمان که نیروهای ارتش صدام حسین گرفتار می شدند با فریاد می گفتند مرگ بر صدام حسین در جریان روز عاشورا مسئولان حاکمیت در فیلم ها مشاهده نمودند که چگونه گاردهای ویژه ضد شورش برای نجات از دست مردم فریاد مرگ بر خامنه ای را سر می دادند. این امر سران رژیم مافیها را به این فکر انداخت که تکند ماجرای سقوط رژیم شاه تکرار شود. جنبش ادامه پیدا کند و قوای مسلح مأمور سرکوب مردم «مثل برف آب شوند». سران ارتش شاه در جلسه خود گفته بودند که «ارتش دارد مثل برف آب می شود». و مقصودشان این بود که افراد ارتش را رها می کنند و به مردم می پیوندند. روزها از عاشورا گذشت و حاکمیت متوجه شد با وجود چنین حرکتی هیچ کاری از دستش بر نیاید و باید روش دیگری را در نظر بگیرد

البته اگر قادر به انجام آن باشد. زیرا اختلافات درون حاکمیت به حدی است که کارش را ساخته است. بسیاری بر این نظر هستند که خامنه ای چاره ای جز تن دادن به نابودی خود و یا نبود کردن یاران خود ندارد. حسین شریعتمداری یار غار سید علی و سردار ویژه نظامی - رسانه ای وی به درستی وضعیت رژیم را توصیف کرده است. پیش از نقل توصیف شریعتمداری، می باید یادآور شد که در ایران مردم با مراجعه به روزنامه کیهان، وضعیت رژیم را نیک در می یابند. زیرا می دانند که حسین آقا به خوبی از وضعیت رژیم آگاه است. پس تنها کاری که می کند، وارونه جلوه دادن، واقعیت است. اما پوشش دروغی که او می سازد، آتقدر نازک و پاره و پوره است که نه تنها وضعیت را نمی پوشاند، بلکه سبب می شود وخیم تر از آنچه هست، تصور شود. حسین آقا موقعیت جنبش را اینگونه مطرح می کند:

### ● در باره جنبش اظهار نظر می کند:

۱- از دست رفتن بدنه مردمی فتنه و محدود شدن آن به ضد انقلاب. و حقیقت اینست که در روز عاشورا، این خامنه ای بود که به لواسان گریخت و این شهر تهران بود که در دست مردم بود. جنبش کار را به جانی رسانده است که این بدنه رژیم است که از دست رفته است. رژیم محدود شده است به تعدادی محدود از سران سپاه و واواک و نیروی انتظامی در خدمت مافیهای نظامی - مالی و گروه هائی که از دولت مافیها خورد و برد دارند.

۲- ناتوانی سران فتنه از کنترل رفتارهای ضد انقلابی باقی مانده حامیان خود و قطعی شدن این موضوع که نظام و مردم عقیده دارند هزینه این رفتارهای ضد انقلابی باید مستقیماً توسط سران فتنه پرداخت شود. و حقیقت اینست که جنبش حالا دیگر برچیدن بساط ولایت فقیه و استقرار ولایت جمهور مردم را هدف کرده است. این سران رژیم هستند که ناتوان از کنترل جنبشند. آنها هستند که توانایی مقابله با جنبش را ندارند. بدیهی است بتدریج که جنبش پیش می رود و رژیم خشونت بکار می برد، هزینه ای که سران رژیم و مأموران سرکوب خواهند پرداخت، سنگین تر خواهد شد.

### ● در باره رژیم مدعی میشود:

۱- استحکام درونی جبهه انقلاب و سربازان ولایت فقیه که حماسه روز ۹ دی نشان داد از پشتوانه مردمی وسیع و غیرقابل انکاری برخوردار است. و حقیقت اینست: استحکام درونی جنبش مردم و نمایش آن در روز عاشورا و گسستهای ترمیم ناپذیر در درون رژیم که راهپیمای روز ۹ دی در سراسر کشور به حمایت از رژیم، آن را آشکار کرد. این تظاهرات از تظاهرات به حمایت از شاه و رژیم او، بیشتر ناتوانی خامنه ای و مافیهای نظامی - مالی را نمایان کردند.

نوشته حسین آقا حاکی است که او خطر را به خوبی درک کرده است. قبل از کیهان، نشریه جام جم نیز به گونه ای دیگر و برخی نمایندگان حامی رژیم، هر یک به شیوه ای،

«بحران» و لزوم «آشتی ملی» را موضوع بحث و اظهار نظر قرار داده بودند.

عسگر اولادی حمله کنندگان به حسینیه جماران را همان قاتلان خواهرزاده موسوی خواند و بدین اعتراف، آشکار کرد که وضعیت به وجود آمده، دچار ترس شده است.

چند روز بعد، کیهان خبر داد که برخی ها در حال حرکت به سوی آشتی به اصطلاح ملی و بازگرداندن برخی افراد به دامن رژیم هستند و شریعتمداری، برای آشتی حد و روش معین کرد. حسین آقا نخست نوشت:

...اطلاعات کیهان نشان می دهد که هدف نهایی این پروژه این است که «اولا سران فتنه را با کمترین هزینه از مهلکه نجات دهد و ثانیا فتنه گران خود تبدیل به منادی وحدت و آشتی شوند تا اگر نظام نپذیرفت - که طبعاً نخواهد پذیرفت - بتوانند نظام را متهم کنند که اساساً بنای آشتی ندارد و فقط به دنبال درگیری و دعواست و به این ترتیب هزینه همه درگیری های احتمالی آینده را از روی دوش سران فتنه برداشته و به گردن نظام بیندازند.

...اطلاعات موجود نشان می دهد گام بعدی این پروژه احتمالاً انتشار یک نامه دیگر و درخواست تشکیل چیزی شبیه شورای حکمیت یا شورای آشتی ملی خواهد بود. سران فتنه البته هنوز در این باره که نامه بعدی باید به امضای چه کسی باشد، چه زمانی منتشر شود و دقیقاً چه مواردی را مطرح کند که کهنه و تکراری به نظر نیاید، به جمع بندی نهایی نرسیده اند ولی در این باره اتفاق نظر دارند که در پیش گرفتن این روش تنها راهکار پیش روی آنهاست.»

از این نوشته حسین آقا، روشن در می یابیم که جریانی در پس پرده تلاش می کند انسجامی را در حاکمیت به وجود آورد اما حسین آقا و برخی افراد بیت رهبری و برخی سران نظامی و انتظامی و سیاسی مایل به پذیرش این اتفاق نیستند. همانگونه که حسین آقا میگوید:

«همه این برنامه ریزی ها در حالی است که کارشناسان عقیده دارند هرگونه اغماض و چشم پوشی نسبت به فتنه گران که امثال آقای رضایی هم در ماه های گذشته با آنها همگام و هم قدم بوده اند، باعث خواهد شد هزینه اقدام علیه امنیت ملی بسیار پایین به نظر برسد و به این ترتیب فتنه گران و دوستان خارجی آنها در برنامه ریزی برای ایجاد فتنه های بعدی جسورتر شوند و دقیقاً به همین دلیل باید حداکثر سخت گیری را در این مورد اعمال کرد. این کارشناسان معتقدند اگر منظور از آشتی ملی آشتی مردم با یکدیگر باشد این بحثی بی مورد است چرا که مردم اساساً با یکدیگر نزاعی ندارند و حماسه روز ۹ دی ماه هم نشان داد اتحاد ملی با حداکثر درجه ممکن اکنون در میان مردم وجود دارد و بسیاری از کسانی که آن روز به خیابان آمدند همان کسانی هستند که در روز ۲۲ خرداد به کاندیدایی به جز دکتر احمدی نژاد رای داده اند. اما اگر مقصود آشتی بین جریان سیاسی باشد، این امر بدون برخورد با فتنه گران، جبران عملی خسارت هایی که در اثر خیانت های آنها به کشور وارد شده و مرزبندی صریح و روشن آنها با

دشمنان اسلام، انقلاب و رهبری مطلقاً امکانپذیر نیست.»

با وجود این، سرانجام، حسین آقا ناگزیر شد (کیهان ۲۹ دی ۸۸) در باره آشتی بنویسد و برای آن حد و مرز معین کند.

### ● وضعیت چگونه خواهد شد؟:

هر چند با توجه به شرایط کنونی ایران پیش بینی آینده بسیار سخت است اما به نظر می رسد که حاکمیت سه راه بیشتر پیش روی خود نداشته باشد:

- ۱- بازگشت هاشمی به صحنه
- ۲- پیروزی افراطیون
- ۳- ماندن در همین وضعیت

### ۱- بازگشت هاشمی به صحنه:

طرفداران بازگشت هاشمی رفسنجانی به صحنه می گویند: اگر هاشمی رفسنجانی بتواند خامنه ای را متوجه خطر ادامه کار افراطیون کند و خامنه ای نیز به این درک برسد که در شرایط بسیار خطرناکی گرفتار شده است، و به هاشمی رفسنجانی اختیار بدهد - یکی از پیشنهادها که به خامنه ای داده شده است - که او وضعیت را به حال عادی بازگرداند، بازگشت وضعیت به حال عادی، به انجام تدابیر زیر شدنی است:

- ابطال انتخابات
- آزادی راهپیمایی مخالفان و دادن مجوز به آنها
- محاکمه سران افراطی و برخی سران نظامی و امنیتی و ...
- اجرای قانون اساسی و تغییر برخی قوانین (قانون احزاب و قانون مطبوعات و قانون تشکیل دادگاه انقلاب و حدود صلاحیتش).
- آزادی زندانیان سیاسی
- آزادی مطبوعات
- ایجاد محیط امن برای تبادل افکار در جامعه
- لغو بسیاری از احکام و قوانین

اما بکار بردن این تدابیر، وضعیت را شبیه به وضعیتی می کند که ایران، بهنگام نصب بختیار از سوی شاه به نخست وزیر یافته بود. جنبشی که این پیروزی را بدست آورد، متوقف نمی شود. ادامه می یابد و تا حذف کامل حاکمیت استبدادی ولایت مطلقه فقیه و برقراری حاکمیت ملت، ادامه می دهد.

بسیاری از افراطیون که متصدی جنایات بوده اند، دستگیر و محاکمه می شوند و احمدی نژاد و برخی سران حاکمیت بعنوان مسئولان وضعیتی که بوجود آورده اند، تحت پیگیری قرار می گیرند. افرادی مانند سردار رادان و احمدی مقدم وسعید مرتضوی و ... سرنوشت برخی سران نظامی و سیاسی شاه در روزهای آخر را پیدا می کنند. یعنی رژیم خود آنها را زندانی می کند.

برخی چهره های میانه روی اصولگرا که در پی بر سر کار آوردن هاشمی می باشند تنها ترشان این است که اگر هاشمی بیاید و نتواند اوضاع را کنترل کند، آن وقت، سرنوشت بسیاری همانند سرنوشت افراطیون خواهد شد. از این ترس، افراطی ها برای فشار به میانه روها استفاده می کنند. بدیهی است طرفداران این راه کار می گویند: هاشمی رفسنجانی اشتباه بختیار را

تکرار نمی کند. اختیارش هم دست امریکا نیست تا امریکا به او بگوید این کار را بکن و آن کار نکن. مهمتر از همه این که مثل او، بدون گرفتن اختیار تصدی عادی کردن وضعیت را بر عهده نمی گیرد.

واکنش رسالت و کیهان و شیخ محمد یزدی، به اظهارات هاشمی و دو پهلو توصیف کردن آن، حاکی از اینست که خامنه ای نه از اظهارات هاشمی رفسنجانی راضی است و نه پیشنهاد دادن اختیار به هاشمی رفسنجانی را می پذیرد. محمد یزدی در ۵ بهمن گفته است به خامنه ای مراجعه کرده و پاسخ شنیده است نظام مقررات دارد و طبق مقررات امور سامان می یابند.

### ۲- پیروزی افراطیون:

گروههای افراطی که عموماً از جناح یکتاران دوران ۳۰ ساله می باشند، چون می دانند هر گونه تغییری منجر به کوتاه شدن دست آنها از قدرت می شود و بسا دستگیری و محاکمه شدن نیز در انتظار آنها است، هر کار بتوانند می کنند که راه حل اختیار دادن به هاشمی، بجائی نرسد.

این گروه که حضور و ادامه قدرت خود را در گرو سرکوب جنبش مردم می بینند، مصممند راه حل حذف اصلاح طلبان رژیم را همچنان عملی کنند. و اگر نیاز به کشتار بزرگ مردم شد، در خیابانهای شهرها خون بریزند. وضعیت این گروه همانند افراطی های دوره شاه است. عاشورا به خامنه ای و بخش عمده ای از سران سپاه ایران درس را داد که در شهرهای ایران حمام خون نمی توان به راه انداخت. در حقیقت، اگر این نیروها بخواهند در کار خود موفق شوند باید دست به خشونت های زیر بزنند:

- ۱ - محاکمه و اعدام برخی از دستگیر شدگان تحت عنوان محارب و منافق و بهایی و سلطنت طلب و ...
- ۲ - تعطیل کردن مطبوعات و برقرار کردن سانسور کامل
- ۳ - برپایی جوخه های اعدام در زندانها
- ۴ - برپایی جوخه های اعدام در خیابانها
- ۵ - دستگیری و محاکمه بسیاری از سباسیون و حتی افسران سپاه و عوامل مرتبط با آنها از جمله هاشمی و موسوی و کروبی و خاتمی و صاعی و دستغیب و ...
- ۵ - دستگیری بسیاری از نیروهای خودی در واواک وسپاه و نیروهای انتظامی که در حال حاضر مانع از کشتار مردم هستند

۶ - احتمالاً خنثی کردن خامنه ای نیز هرگاه مانع از اجرای سناریوی آنها شود. یعنی کامل کردن کودتائی که قسمت اول آن را، تقلب بزرگ در انتخابات و سرکوب های بعد از آن را، خامنه ای خود تصدی کرده است. افراطی ها، در ارتکاب خشونت های بالا، با مشکلات بسیاری نیز روبرو هستند. اگر مشکلات نبودند، این راه کار با موافقت خامنه ای اجرا شده بود.

- ۱ - مخالفت اکثریتی از «اصول گرایان» با این راه کار زیرا خود آنها را نیز در معرض حذف شدن قرار می دهد.
- ۲ - مخالفت شدید سران دو قوه از سه قوه با این راه کار



۳ - مخالفت شدید حتی روحانیون بلند پایه نزدیک به حاکمیت  
۴ - مخالفت بسیاری از نمایندگان مجلس و ...

۵ - مخالفت شدید بسیاری از سرداران سپاه با کشتار مردم و دستگیری برخی بلند پایگان روحانی و سیاسی و ...  
۶ - انزوای کامل رژیم در سطح دولت و محروم شدن از کادرها و صلاحیت ها و سلب شدن کامل مشروعیت و گشوده شدن جبهه جنگ دائمی با ملت.

افراطیون می دانند که با آمدن هاشمی دست آنها از قدرت کوتاه می شود. لذا در پی ایجاد وضعیتی هستند که حداقل مانع از حضور هاشمی در صحنه و نزدیک شدنش به سید علی خامنه ای شوند. وضعیت موجود و فشار بسیاری که از هر سو بر افراطی ها وارد می شود، آنها را سردرگم کرده و توان اندیشیدن را از آنها گرفته است. از این رو، با گذشت ۷ ماه و نیم از انتخابات، با وجود فشار بیش از حد افراطی ها، هنوز خامنه ای به خود این جرات را نداده است که با «سران فتنه» برخورد شدید کند. زیرا می داند که قربانی اول چنین خشونتی خود او است.

افراطیون می پندارند اگر هاشمی را مجاب کنند که دست از مخالفت بردارد، می توانند به کار خود ادامه دهند و با اعدام برخی از زندانیان و زندانی کردن «سران فتنه» بر سر کار باقی بمانند. با وجود این، از این امر نیز غافل نیستند که چنین راه کاری احتمال دارد مرگ رژیم را جلو بیاورد.

### ۳- ماندن در وضعیت کنونی:

برخی سران افراطی ها که به نیروهای میانه روی اصولگرایان قدری نزدیک هستند، بر این باورند که فتنه اصلی در خارج از کشور است و نمی توان موسوی و کروبی و خاتمی و هاشمی را سران فتنه نام نهاد و معتقدند که باید باز هم فرصت داد تا شاید مردم دست از خواسته های خود بردارند و خسته شوند. علاوه بر این، به خوبی می دانند که اگر در همین وضع هم قرار داشته باشند به زودی زمان آغاز اعتصابات و درگیری های مردم بر اثر فشار اقتصادی فرا خواهد رسید. در آن صورت اینگونه افراطیون هستند که بهای سنگین تر را خواهند پرداخت. لذا برآند که هر چه زودتر افراطیون را وادار به سوزاندن چندین ورق از ورق های بازی خود مانند مرتضوی و رادان و ... کنند.

بر خلاف حسین شریعتمداری و باند های نزدیک به او در سپاه و بیت که «سران فتنه» را موسوی و کروبی و خاتمی و هاشمی می دانند، اینها می گویند که این افراد بازی خورده اند سران فتنه در خارج هستند. هرگاه اینها حذف شوند، سر و کار رژیم با «سران واقعی فتنه» خواهد افتاد. پس لازم است رژیم اینها را حفظ کند و از آنها در آرام کردن وضع استفاده کند. انقلاب اسلامی: تبارشناسی کودتا این بار کسانی را معرفی می کند که در دستگاه قضائی، در خدمت کودتاهای خرداها ۶۰ و ۸۸ بوده اند و هستند:

## نقش «جریان ولایت فقیه»؟

مصباح یزدی - پور محمدی - حسینیان - ریشه‌ری - بادامچیان - محسنی ازه ای - دری نجف آبادی - هاشمی شاهرودی و صادق لاریجانی ... در سال ۶۰، اینان خود از حکام و قضات بوده اند و در سال ۸۸ از حامیان کودتا و قضات سرکوبگر

۲- برخی از قضات و حکام شرع و بازجویان و مسئولان زندانها و دادگاههای انقلاب در کودتای سال ۶۰ و اعدامها و شکنجه دادن ها، شرکت داشته اند. اما در سالهای اخیر، تغییر رویه داده و در گروه اصلاح طلبان وارد شده اند. لذا در شرایط فعلی از معرفی کامل آنان خودداری می شود تا مبادا موجب اختلاف و شکاف در جنبش شود. هر کدام از این افراد توانستند در جریان ستمهای گذشته خود، در جهت آزادی مردم عمل کنند، نام آنها از فهرست قضات شوم و بدکار آن سالها خارج می شود. بسا مردم آنها را خواهند بخشید اما فراموش نخواهند کرد. از این جمله اند سید حسین موسوی تیریزی - محمد موسوی خوئینی ها - سید هادی خامنه ای - موسوی بجنوردی - موسوی اردبیلی و... با وجود این، برای آنکه فهرست ناقص نشود، نام آنها در فهرست خواهد آمد و قید خواهد شد که اینک در شمار اصلاح طلبانند.

۳- در تهیه این فهرست، کوشش بر این است که به جز برخی سران قوه قضاییه و معاونان آنها، مابقی افراد به صورت حروف الفبایی، برای مراجعه آسان تر، تهیه شود. به همین دلیل، در هر دو فهرست، شرکای سرکوب و جنایت در دو کودتا در کنار هم قرار خواهند گرفت.

۴- در فهرست تهیه شده علاوه بر نام فرد سعی بر این است تا اسامی وابستگان به آنها نیز افزوده شوند تا معلوم شود چگونه باندهای مافیائی، به دلیل حضور یک نفر در یک مقام، پدیدار شده اند و به خیل صاحب منصبان پیوسته اند.

۵- در فهرست تهیه شده خوانندگان محترم می توانند رد پای صاحب منصبان را در بخش های مختلف بیابند. و بدانند که برخی از این جنایتکاران در طول سالها حاکمیت استبداد در چه مقامها و بخش هایی قرار گرفته اند

برای شناخت بهتر قضات و حکام شرع و دادستانها بهتر دیدیم برخی از بزرگان جنایات بعد از انقلاب را ابتدا معرفی و سپس به معرفی کوتاه دیگر عوامل دست اندرکار قوه قضاییه پردازیم. ناگفته نماند که کلیه اطلاعات کامل این افراد نزد این نشریه می باشد تا در صورت نیاز به مراجع ذیصلاح ارسال گردد.

### بزرگان جنایت در قوه قضاییه:

اواخر زندگی بعد از رد صلاحیت از سوی شورای نگهبان بیمار و در نهایت فلاکت فوت کرد. خود او در مجلس، خطاب به معترضان به خود گفت: من ۵۵۰ نفر را اعدام کردم و حالا شما گله گله اعدام می کنید!

۲- بهشتی اصفهانی - سید محمد حسین - معروف به بهشتی - دبیر کل حزب جمهوری اسلامی ایران - اولین رئیس دیوان عالی قضایی - رئیس شورای عالی قضایی - نایب رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی که به جای منتظری جلسه ها را اداره می کرد - از سران کودتای سال ۶۰ و از مروجان خشونت و پدرخوانده لباس شخصی ها - عامل صدور احکام اعدام و توقیف نشریات تا هنگام مرگ.

بهشتی - سید علیرضا - فرزند او در حال حاضر در کنار میر حسین موسوی قرار دارد و بعد از قیام روز عاشورا، برای بار دوم، توقیف شده است. بعد از کودتای ۸۸، پیگیر بررسی وضعیت کشته شدگان بود که دستگیر شد و مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

۳- امام‌شاهی - مهدی - دادستان کل در سالهای اول انقلاب که دهها حکم اعدام را صادر کرد - وی از جمله حکام شرعی بود که موجبات تعطیلی نشریات و اعدام مبارزان را تا زمانی که در قید حیات بود فراهم می آورد.

۴- قدوسی - علی - دادستان کل انقلاب و از اساتید مدرسه علمیه حقانی. وی در پرونده کاری خود در نظام ولایت دهها حکم اعدام صادر کرده است و در محل کار خود به قتل رسید. او از کسانی بود که با کمک بهشتی و دیگران اقدام به توقیف روزنامه ها برای اولین بار نمود.

۵- محمدی صومعه سرائی - محمد - معروف به محمدی گیلانی - دادستان کشور و قاضی القضاات حکام شرع و از جمله مرتد شناسانی است که به قصاب اوین معروف شد. اوین قصاب دیگری نیز داشت که لاجوردی بود. محمدی گیلانی موجب قتل صدها مبارز شد. وی سالها به شغل جنایت مشغول بود. اومیکوید: شورشیانی که در خیابان ها مجروح می شوند باید کارشان را تمام کرد» و آن ها که در تظاهرات علیه جمهوری اسلامی شرکت می کنند «باید در محل، مقابل دیوار اعدام شوند» و «توبه آن ها پذیرفته نمی شود و مجازات را قرآن تعیین می کند، مرگ با بدترین وسایل، با دار، قطع دست راست و پای چپ و...»

نام بنی صدر به خمینی، ۳ مرداد ۱۳۵۹؛ نامه‌ها از بنی صدر به خمینی و دیگران، ص ۸۲) او می افزاید: "محارب بعد از دستگیر شدن، توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود و کیفرش همان است که قرآن گفته. کشتن به شدیدترین وجه. حلق آویز کردن به فضاحت‌بارترین حالت ممکن. تخریب باید پوست را ببرد، از گوشت عبور کند و استخوان را درهم شکنند." (کیهان، ۲۸ شهریور ۶۰). در حال حاضر، او در بستر بیماری مرگ آوری است.

۶- محمدی نیک - محمد - معروف به ریشه‌ری - از بنیان گذاران واواک و از مفتیان قتل های سیاسی است. او مجبور کننده آیت الله شریعتمداری به نوشن توبه نامه و اعتراف تلویزیونی و محاکمه کننده بستگان او به جرم شرکت در کودتا است. عامل اصلی اعدام قطب زاده به جرم شرکت در کودتا است. خود او می نویسد: حاج

احمد آقا تلفن کرد و گفت: امام می فرمایند قطب زاده را اعدام نکنید. گفتیم: حکم کتبی لازم است. پیش از آنکه حکم کتبی برسد، ترتیب اعدام قطب زاده را دادیم. این اعتراف بیان روشن این واقعیت است که از دید این جماعت، ولایت مطلقه از ولی فقیه به مأمورانش منتقل می شود و معنی ولایت اعمال زور است. او عامل اعدام سید مهدی هاشمی و حجت الاسلام امید نجف آبادی، به جرم افشای ایران گیت و حضور هیأت مک فارلین در ایران بود. و او عامل صدها اعدام از بدو انقلاب تا به حال است. او پدر منوی حکام مرتد شناس در قوه قضاییه و واواک است. بنیانگذار گروه ارزشهای انقلاب اسلامی است.

در زمان وزارت او صدها مبارز اعدام شده یا به فرماندهی او ترور شده اند. بنیانگذار بنیاد فواد ری - مسئول بعثه رهبری در امور حج و زیارت و تولیت آستان شاه عبدالعظیم و عضو هیأت مدیره شرکت بی - ام - و ( از صاحب آن بزور سهام ستانده و شریک او شده است). وی از حامیان کودتا می باشد اما اختلافاتی با احمدی نژاد دارد. البته حکومت احمدی نژاد مانع خورد و برد او نیست.

۷- موسوی اردبیلی - سید عبدالکریم - دادستان کل کشور، و کسی است که از خمینی حکم آورد که افسران شرکت کننده در کودتای نوژه، حتی آنها که بدون اطلاع از ماجرا، به جلسه هائی دعوت شده و در آنها شرکت کرده بودند. در دوره ریاست او بر قوه قضاییه، کشتار زندانیان انجام شد. پرسشی که در پاسخش، خمینی دستور کشتار زندانیان را صادر کرد، از او است. برنامه ریزی و ایجاد دادگاه «غائله ۱۴ اسفند» که سندی ماندگار از شرکت قوه قضاییه در کودتا و سرکوبها و جنایات است و سخنرانی در نماز جمعه در حمایت از اعدام زندانیان سال ۶۷ و... بعد از مرگ خمینی، وقتی نامه جعلی خمینی به مشکینی در مجلس خبرگان قرائت شد و قول مجتول جانشین اصول قانون اساسی شد، او انتظار داشت رهبر و یا عضو شورای رهبری شود و نشد. از آن پس، به دلایل مالی و برخی مخالفت ها پرکنار شد و به قم رفت و دانشگاه مفید قم را راه اندازی کرد. وی در حال حاضر به اصلاح طلبان نزدیک شده است.

- موسوی اردبیلی - علی - یکی از پسران او داماد آیت الله شهرستانی می باشد. آیت الله شهرستانی به جز این داماد سه داماد دیگر دارد که اسامی آنها بدین شرحند:

- فقیه ایمانی - سید مجتبی، نوه آیت الله خویی  
- حیدریه - سید محمد، فرزند یکی از علمای یزد  
- خمینی - سید علی - نوه خمینی  
- موسوی اردبیلی - فرزند دیگر او  
داماد هاشمی شاهرودی، «رئیس» پیشین قوه قضاییه می باشد.  
- موسوی اردبیلی - فرزند دیگر او  
داماد آیت الله جوادی آملی می باشد.  
- قاسم زاده - ابوالقاسم - از مدیران سابق صدا و سیما - داماد موسوی اردبیلی است. وی مسئول مرکز همایش های صدا و سیما بود. فرزندان او در سرکوبها شرکت داشته اند. از جمله، یکی از چماقداران که در ۱۴ اسفند ۵۹ دستگیر شد، فرزند سید عبدالکریم موسوی اردبیلی بود.

۸- لاجوردی - سید اسدالله - دادستان انقلاب مرکز بود. او، ابتدا، در جریان دست گیری اعضای گروه



فرقان، توسط بهشتی و معرفی ناطق نوری، از بازار به قوه قضائیه آمد. سالها در مقام دادستانی انقلاب، جنایات بیشماره ای را انجام داد و موجب اعدام هزارها نفر گشت. این عضو هیات مؤتلفه اسلامی که از شغل "پارچه فروشی" به این مقام رسید، آنقدر جنایت کرد که سرانجام، بر اثر فشار آیت الله منتظری از دادستانی برکنار شد. بعد از مدتی به ریاست سازمان زندانها رسید و سرانجام در محل کارش کشته شد. دادستانی او موجب شد که بسیاری از بازاریان پارچه فروش و آهن فروش و... پایشان به اوین و دادستانی انقلاب باز شود. اینان در جای خود معرفی خواهند شد.

سعید حجازیان در مورد چگونگی عمل اسدالله لاجوردی و اطلاعات دادستانی میگوید: «...لاجوردی و برخی دیگر به برخورد قانونی و به بیانیه ۱۰ ماده ای دادستانی اصلا اعتقاد نداشتند و معتقد بودند که باید برخورد قاطعی را با آن گروهها کرد و لازم نیست خیلی خودمان را به ضابطه و قانون ملزم کنیم. مثلا در رابطه با ماجرای سعادت دوستان رفته بودند صحبت کرده بودند که وی حفظ شود و نگه داشته شود... یک مرتبه خبر آوردند که آقای لاجوردی خودش کار سعادت را تمام کرده... رجوی به این احتیاج داشت که لاجوردی بیشتر بچه های او را بزند تا او بیشتر بتواند نیرو جذب کند و نفرت آنها را به نظام افزایش دهد. لاجوردی هم به این احتیاج داشت که رجوی بیشتر ترور کند تا او بتواند مسئولان را توجیه کند که باید تا آخر خط رفت و نه تنها سازمان منافقین بلکه هر کسی که ذره ای دگر اندیشی دارد باید جارو شود. این یعنی سیکل معیوب و ما بشدت در آن زمان با آن مخالف بودیم...» (مصاحبه سعید حجازیان با عمادالدین باغی - صبح امروز)

۹- لاجوردی - احتمالا، سید احسان - برادر اسدالله لاجوردی که از شغل بازجویی و سر بازجویی به ریاست دادگاه فرودگاه مهر آباد تهران رسید. او سالها در این مقام، اوامر نظام ولایت را در دستگیری ها و سرکوب مبارزان اجرا می کرد. دادگاه فرودگاه از جمله دادگاههایی است که هیات مؤتلفه از طریق قوه قضائیه همچنان بر آن نظارت دارد. او بعد از ارتکاب جنایات فراوان، مرد.

۱۰- موسوی خوئینی ها - سیدمحمد گرداننده «دانشجویان خط امام» در گروهکگیری و کسی که سالها دادستان کل کشور بود و در سال ۶۷ در اعدام هزاران زندانی سیاسی از مسئولان بود. آن زمان، با «قانون مداری» مخالف بود. بعد مدیر مسئول روزنامه سلام شد. و چون دستور العمل سعید امامی را برای توقیف روزنامه ها انتشار داد، روزنامه سلام توقیف و خود او، بعدها توسط دادگاه ویژه روحانیت به ۵ سال زندان محکوم شد. روزنامه نیز دیگر انتشار نیافت. ایلغار کوی دانشگاه، به دنبال اعتراض دانشجویان به توقیف روزنامه انجام گرفت و خامنه ای ۱۸ تیری خونین تر از ۱۶ آذر شاه را بنام خود به ثبت رساند. موسوی خوئینی ها اینک از اصلاح طلبان است. با وجود این، او بود که گفت: به قول امام، حفظ نظام از اوجب واجبات است و برای حفظ نظام، اگر لازم شد، می توان حلالی را حرام و حرامی را حلال کرد. در مورد جنایات رژیم، همچنان سکوت کرده است.

۱۱- یزدی - شیخ محمد رییس قوه قضائیه قبل از هاشمی شاهرودی و

## نقش «جریان ولایت فقیه»؟

ویران کننده قوه قضائیه است. از حکام شرع دادگاههای انقلاب و حکام شرع و مرتکبان جنایات بعد از کودتای سال ۶۰ و حامی کودتاگران در کودتای سال ۸۸ است.

وی صادر کننده دهها حکم اعدام مبارزان بود. رهبری چماقداران لباس شخصی در قم و تهران را بر عهده داشت. پرونده سازی جهت آیات عظام شریعتمداری و روحانی و شیرازی و منتظری و... از کارهای او است. حذف دادسراها در محاکم قضایی و ارتکاب فسادهای مالی و جنسی از زشت کاریهای او است.

عضویت در شورای نگهبان، شورای خبرگان رهبری، شورای عالی قضایی، شورای مدرسین حوزه علمیه قم، شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و شورای تشخیص مصلحت نظام و... عضو گروه صادر کنندگان احکام و فتاوی اعدام ها و ترور های سیاسیون و دگر اندیشان و امام جمعه تهران و عامل سرکوب برخی از جنبش های مردم در گذشته.

عباس پالیزدار در مورد وی در دانشگاه همدان چنین می گوید: «...آیت الله... آمدند نزد مقام رهبری گفتند که می خواهیم یک دانشگاه قضایی بسازیم برای خواهران در قم. مجوز داده شد. بلافاصله بعد از مجوز رفتند سراغ ساپورت مالی که بله کارخانه لاستیک دنا را مجوزش را بدهید. آقای نعمت زاده هم گفت کارخانه را در ازای ۱۲۶ میلیارد به شما واگذار می کنیم. در حالی که قیمت واقعی آن ۶۰۰ میلیارد تومان بود. بعد، این آقایان نامه نوشتند به نعمت زاده که تخفیف منظور فرمایید. بعد از بارها نامه تگاری برای گرفتن تخفیف، قیمت را از ۶۰۰ میلیارد واقعی به ۱۰ میلیارد رساندند. باز آقایان گفتند که ما پول نداریم. ۸۰ درصدش را به اقساط می پردازیم. نعمت زاده قبول کرد. دوباره گفتند بیست درصد بقیه را هم الان نداریم بعد از فروش مستغلات کارخانه می پردازیم. خوب به همین راحتی آقای آیت الله کارخانه را صاحب شد و بعد از مدتی هم این کارخانه را در بورس فروخت.

(دوباره در پی اصرار دانشجویان که نام این آیت الله را میخواستند پالیزار گفت این شخص آیت الله یزدی رییس سابق قوه قضائیه و دبیر جدید جامعه روحانیت حوزه علمیه قم است که چاپلوسانه ترین نامه تاریخ جمهوری اسلامی را اخیرا برای رهبر نوشت. او به همراه محمد علی شرعی نماینده مجلس خبرگان استان قم این نامه را نوشت)

۱۲- یزدی - حمید - فرزند دیگر آیت الله که رییس دفتر ایشان در قوه قضائیه بود. او همان کسی است که پالیزدار فساد مالی او را بر ملاء کرد.

۱۳- یزدی، مجید - حجت الاسلام - فرزند آیت الله که قاضی قوه قضائیه است.

۱۴- یزدی، حجت الاسلام - فرزند دیگر آیت الله مسئول مرکز تحقیقات فقهی امام خمینی

۱۵- یزدی - فرزند دیگر آیت الله که به کار دامپروزی و کشاورزی کلان مشغول است.

۱۶- یزدی - ملاکه - دختر آیت الله یزدی که با رانت قوه قضائیه تحصیلات خود را در امریکا گذراند و مدتی رییس بخش بانوان قوه قضائیه بود.

۱۷- تخشید - داماد آیت الله یزدی که با رانت قوه قضائیه دکترای حقوق از امریکا گرفت و به ریاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران رسید.

۱۸- علیزاده - عباسعلی، حجت الاسلام از برجسته ترین و خنده آورترین مسئولان قوه قضائیه است. او سالها به جرم های اخلاقی و مالی و روانی دارای پرونده بود. ولی از سوی سید علی به ریاست دادستانی رسید تا با کمک سعید مرتضوی احکام اعدام و توقیف فله ای نشریات را در دوران اصلاحات صادر کنند.

علیزاده بعد از اینکه مورد استفاده قرار گرفت با ایجاد پرونده های جدیدی که در رابطه با مفاسد اخلاقی و مالی پیدا کرد، به اتهام جاسوسی برای کشور بیگانه بدون سر و صدا از کار برکنار شد.

این دادستان برجسته قوه جنایت پرور، در گزارش واواک اینگونه معرفی می شود: افشای یک سند وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در زمان فلاحیان.

خراسانی بنام شریفیان که از موفقترین تجار خراسانیست جهت رفع مشکلات در تقسیم اراضی موقوفی و تبدیل آن به قطعات کوچک و فروش آن در سطح استان به دلایان امور ملکی که تا بحال بیش از ۴۰۰۰ مورد شناسایی گردیده است. و در خصوص کلیه مدارک نشاتگر این میباشند که این معاملات در استان آذربایجان بوقوع پیوسته است. و کلیه این امورات بوسیله آقای ناصر واعظ طبسی و شهرام شجاعی انجام میگردد.

۷- توضیح اینکه در خصوص مبالغی که بصورت ارزی از مجموعه این معاملات بدست می آید در حسابی در بانک جب الا علی در دوی ذخیره میگردد که مستحضر حضور میباشد.

۸- محل تجمع و گفتگوهای خصوصی نامبردگان در منزلی که در حوالی زیست خاور بصورت ویلانی بزرگ میباشد انجام میپذیرد که بالغ بر ۷ میلیارد ریال تخمین قیمت میگردد.

کلیه موارد ذکر شده با مدارک و اسناد همراه و ۳۶ حلقه فیلم ویدئویی و ۹۷ ساعت نوار صوتی ضبط شده خدمتتان ارائه میگردد.

امضاء: کیمیا قلم  
۱۲-۲-۱۳۷۶.

### • توضیحات ذاکری:

پس از تصدی کرسی قوه قضائیه بوسیله شاهرودی و انتقال آقای علیزاده به تهران دوباره جناب علیزاده که از فنودالهای روحانی در ایران میباشد و از نزدیکترین نفرات به واعظ طبسی در خراسان باز هم بدلیل ادامه فعالیتهای مافیائی خودشان آقایانی همچون محمد اسلامی که قاضی خراسانیست به تهران انتقال دادند و ایشان را رییس شعبه ۱۰۱۰ ویژه نموده اند و با خروج خیر آبادی و جانشین نمودن وکیلان و چند تن دیگر همچون جوهری و احمد میانجی و احمد شاهرودی باند مافیائی دیگری را تشکیل داده اند و جوهری را بعنوان ریاست تحقیقات و احمد میانجی را بعنوان رییس گزینش قضات و احمد شاهرودی را بعنوان رییس توسعه قضائی و آموزش و در کنار وی میر حجازی و دیگر ایادیش همچون هادی مروی و ابراهیم رئیسی که در قوه بازرسی کل کشور هستند دست در دست یک دیگر در ادامه چپاول و سرقت اموال و نوامیس مردم ایران فعال میباشند. توضیح دوم دلیل اصلی و بیمه بودن هاشمی رفسنجانی و شخص فلاحیان و اطرافیانشان تماما این گونه مدارک و اسنادیست که وزارت اطلاعات از تمامی سران روحانی و غیر روحانی بناوین مختلف در دست دارد.

### • موارد مورد تخلف عباسعلی علی زاده عبارتند از:

۱- به مالکیت در آوردن مجتمع چهار طبقه در رضا شهر.

۲- به مالکیت در آوردن ساختمان دادگستری که بسیاری از مردم استان با پرداخت مبالغی منتظر دریافت سهم خود از این ملک بوده اند که با همکاری رییس دادگاه تجدید نظر استان، طباطبائی، پرونده را برفع خود و مختومه اعلام نمودند. بدین شکل که با عدم ایفاء تعهد دعوی را مطرح نمودند و با تنافی به نفع آقایان موضوع بسرعت به ورطه مختومه کشیده شد.

۳- شرکت در پروژه ارسال گاز از طریق سرخس به کشور ترکمنستان که کلیه برنامه های اجرایی بوسیله این مرکز بصورت فیلمهای خبری و مستند رو و پشت پرده خدمتتان ارسال میگردد. که متأسفانه در این گزارش مستند نقش جناب آقای طبسی مشهود میباشد.

۴- اداره نمودن خانه های فساد بوسیله اعضاء دادگستری و زیر نظر شخص آقای علیزاده که در این موارد هم عکس و فیلم خدمتتان ارسال میگردد. و متأسفانه در این مورد در رضا شهر در محلی از مراجعین زن و دختر به دادگستری استان استطلاع میگردد.

۵- ترانزیت ۵ نوع مواد مخدر از طریق بیرجند و تایید به تهران بوسیله آقای ناصر واعظ که با عنوان خرید صابون از کارخانه سانا در آن مرکز مواد ارسالی از افغانستان تحویل گرفته میشود و به کارخانه خوشاب روانه میگردد و بعد از بسته بندی با تائید و مهر رسمی دادگستری به امضاء منتظری معاونت قضائی آقای علیزاده این مواد به تهران و آسیای میانه ترانزیت میگردد.

۶- دستور مستقیم آقایان طبسی بزرگ و آقای علیزاده در مورد ربایش تاجر







- ۱۱۲- حاج عباس ثبتي از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.
- ۱۱۳- حاج آقا نیکدل ميلانی نژاد از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.
- ۱۱۴- حاج يونس حبيبي از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.
- ۱۱۵- حاج آقا فخري از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.
- ۱۱۶- حاج اصغر خيري از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.
- ۱۱۷- حاج آقا رحيمي از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.
- ۱۱۸- حاج بهنام ستار پور از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.
- ۱۱۹- حاج بهروز سيفي - از مداحان باند سرکوب های خيابانی.
- ۱۲۰- حاج آقا رحمتي از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.
- ۱۲۱- حاج آقا مصطفي عسکری از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.
- ۱۲۲- حاج اکبر از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.
- ۱۲۳- سيد يوسف از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.
- ۱۲۴- حاج داود حقيقي از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.
- ۱۲۵- حاج مهدي خادم آذريان از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.
- ۱۲۶- حاج ماشا الله از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.
- ۱۲۷- حاج مرتضی حقيقي از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.
- ۱۲۸- حاج آقا حسني از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.
- ۱۲۹- حاج رب العلي رحمتي از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.
- ۱۳۰- حاج آقا فيروز از مداحان مافياهای مأمور سرکوب های خيابانی.

• هیات های وابسته:

- در تهران و شهرستانها مراکزى برای گردهمایی این نیروها جهت آشنایی بیشتر و توجیه شیوه عمل ایجاد شده است که برخی از آنها که شناخته شده اند به شرح زیر می باشند:
- هیات روضه العباس
- هیات فاطمیان
- هیات عاشقان حضرت زهرا
- هیات صاحب الزمان
- هیات مسلم ابن عقیل
- هیات عشاق العباس
- هیات انصار المحسن
- هیات بیت العباس
- هیات دلسوختگان اهل بیت
- هیات الرضا
- هیات محبان فاطمه
- هیات الزهرا
- هیات دیوانگان حسین کاشان
- هیات ماتمکده زینب
- هیات مکتب الزهرا
- هیات ام البنین
- هیات ثار الله
- هیات انصار الحسين
- بیت الرقیه

مساجد و حسینیه ها

تا قبل از انقلاب مساجد و حسینیه ها مراکزى بودند که در آن مردم به عبادت و خودسازی می پرداختند با انجام کودتا در سال شصت و سلطه قدرت ولایت فقیه مطلقه نظام ولایت برای کنترل مردم و نیز هماهنگی جهت سرکوب های خيابانی نیاز به مراکزى داشت که در آن نیروهای

نقش « جریان ولایت فقیه »؟

می دانند مافياهای نظامی - مالی، یا مافياهای تازه به دوران رسیده چسان چون اختاپوس بر اقتصاد کشور محاط شده است. و بالاخره می دانند سپاه اقتصاد کشور را نیز صاحب شده است و می شود. اما چرا مافياها بیراهه را بر گزیدند ؟ آیا آنها می توانست به راه اقتصاد تولید محور بروند؟ چين نیز گرفتار فساد است. فوريس پرده از فساد گسترده اقتصاد چين نیز برداشته است. در حکومت هاشمی رفسنجانی، فراوان صحبت از اخذ «الگوی چینی» می شد اما رژیم مافياها آن الگو را اخذ نکرد و بکار نگرفت. چرا؟

ملاتاریا و سپس مافياهای نظام - مالی تجربه اقتصاد مصرف محوری را در اختیار داشت که رژیم شاه جانشین اقتصاد تولید محور کرد و خود قربانی آن شد. با وجود این چرا همان اقتصادی را باز ساخت؟

- رژیم شاه قربانی اقتصاد مصرف محوری شد که جانشین اقتصاد تولید محور کرد. توضیح این که چون بزرگ مالکی را از میان برداشت، به اتکای درآمد نفت و قرضه ها، اقتصادی متکی بر واردات را جانشین اقتصاد تولید محور کرد. در نتیجه، در روستاها و شهرها، جمعیت عظیمی، جوان، بیکار شدند و به نیروی محرکه انقلاب بدل گشتند و آن رژیم را از میان برداشتند. خمینی را سختگو و بعد رهبر انقلاب خود کردند زیرا فکر می کردند او معرف اقتصاد مصرف محور نیست. در دوران مرجع انقلاب ایران نیز، بنا بر بازسازی اقتصاد تولید محور شد. اما دیری نپایید که خمینی مدعی تکیه به درآمد نفت، همان روش را در پیش گرفتند و به همان بن بست رسیدند. زیرا رژیم چين از رشد علمی و فنی و اقتصادی مشروعبیت می گرفت و می گیرد و رژیم ملاتاریا از «انسان برای دین» است و «اقتصاد مال خرد است» مشروعبیت می ستاند. از این رو، جای خود را به دولت مافياهای نظامی - مالی داد و این دولت، بخصوص در دوران خامنه ای - احمدی نژاد، با گشودن دروازه ها بر روی واردات، نیروی محرکه عظیمی را رها کرد و این نیرو اینک در جنبش بر ای پایان بخشیدن به عمر این رژیم است.

انقلاب اسلامی: حجم عظیم بودجه دولت و بزرگ شدن بیش از حد بودجه عادی، نیروی محرکه ایست که اقتصاد تولید محور را ناتوان و اقتصاد مصرف محور متکی به واردات را پر توان می کند. حکومت احمدی نژاد، بودجه را به مجلس داده است. در موقع خود، نقش ویرانگر بودجه راه، همچون سالهای پیشین، بررسی می کنیم. در زیر چند نمونه از داده ها را که بیان می کنند چسان رانت خواری زمین تولید را می سوزاند و با گشودن دربهای کشور به روی واردات، بیکار بر بی کار می افزایش را توضیح می دهیم :

گرفت و آن انقلاب فرهنگی بود. ماژو می خواست مخالفان رهبری خویش را از میان بردارد و دست به «انقلاب فرهنگی» زد و ویرانی بزرگ ببار آورد. حال آنکه چين افتاده در راه رشد اقتصادی، در پی آنست که جامعه را پایه و تکیه گاه دولت بگرداند. چرا رژیم ملاتاریا به جای آنکه به راه چين بعد از ماژو برود، «انقلاب فرهنگی» یا تقسیم به دو و حذف یکی از دو را ادامه بدهد و امروز، با جنبش همگانی مردم روپرو شود؟ زیرا استبداد مطلقه فقیه، با نوگردانی و رشد، تضاد قطعی دارد. زیرا، رانت های بزرگ از رهگذر درآمد نفت و اعتبارات بانکی و ارز و قاچاق و مواد مخدر و توأم شدن قدرت سیاسی با قدرت اقتصادی از رهگذر رانت خواری، رژیم را از رفتن به راه چين ناتوان ساخت. افزون بر این، دولت حزب کمونیست چين، بخلاف حزب کمونیست روسیه، خود را یکسره از پایه هائی که دولت بر آنها استواری می جوید، محروم نکرد. هرگاه «انقلاب فرهنگی» ادامه می یافت، رژیم چين را نیز متزلزل و بی ثبات می گرداند اما ادامه نیافت. زیرا اقتصاد مصرف محور و با اقتصاد قدرت نظامی - دولتی محور (اقتصاد روسیه در دوران کمونیستی) اقتصاد وابسته کردن ملت به دولت به گمان ابد کردن مدت عمر رژیم بود. دیالکتیک استالینی نمی گذاشت پیدایش نیروی جوان بیکاری دیده شود که عامل تغییر رژیم می شود. چين روش روسیه را پی نگرفت و نمی توانست هم پی بگیرد. اما رژیم شاه و رژیم ملاتاریا، با تکیه به درآمد نفت، همان روش را در پیش گرفتند و به همان بن بست رسیدند. زیرا رژیم چين از رشد علمی و فنی و اقتصادی مشروعبیت می گرفت و می گیرد و رژیم ملاتاریا از «انسان برای دین» است و «اقتصاد مال خرد است» مشروعبیت می ستاند. از این رو، جای خود را به دولت مافياهای نظامی - مالی داد و این دولت، بخصوص در دوران خامنه ای - احمدی نژاد، با گشودن دروازه ها بر روی واردات، نیروی محرکه عظیمی را رها کرد و این نیرو اینک در جنبش بر ای پایان بخشیدن به عمر این رژیم است.

انقلاب اسلامی: حجم عظیم بودجه دولت و بزرگ شدن بیش از حد بودجه عادی، نیروی محرکه ایست که اقتصاد تولید محور را ناتوان و اقتصاد مصرف محور متکی به واردات را پر توان می کند. حکومت احمدی نژاد، بودجه را به مجلس داده است. در موقع خود، نقش ویرانگر بودجه راه، همچون سالهای پیشین، بررسی می کنیم. در زیر چند نمونه از داده ها را که بیان می کنند چسان رانت خواری زمین تولید را می سوزاند و با گشودن دربهای کشور به روی واردات، بیکار بر بی کار می افزایش را توضیح می دهیم :

- در ۶ بهمن ۸۸، بگزارش اعتماد، عیسی کلانتری که سالها وزیر کشاورزی بوده و اینک دبیر کل خانه کشاورز است، گفته است: فاصله سه سال طی شده بین کنگره دوم و سوم، سه سال بحث برانگیز در کشور بود و کشاورزان روزگار سختی

انقلاب اسلامی: رژیمی بر یک پایه شکسته که جز خشونت روش نمی کند، نمی تواند غرق فساد نشود و فساد نگسترند. آیت الله های میلیاردر، عنوان مقاله مجله فوربس Forbes در تاریخهای ۷ ژوئیه ۲۰۰۳ و ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۳ بود. اما اینک مافياهای نظامی - مالی بر ایران چنگ افکنده اند:

از آیت الله های میلیونر که ایران را مهار می کردند تا مافياها؟

از آیت الله های میلیونر هاشمی رفسنجانی ... شروع کردند اما چرا این بیراهه را در پیش گرفتند؟

مجله فوربس خانواده های هاشمی رفسنجانی و عسگر اولادی وهادی غفاری و بنیادهای مستضعفان و جانبازان را معرفی کرده بود . اما خوانندگان انقلاب اسلامی، مافياهای قدیم (خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و مصباح یزدی و محمد یزدی و عسگر اولادی و ... ) کامل می شناسند و می دانند که «اموال رهبری» هنوز ثروتی بزرگ تر از ثروتی را در اختیار دارد که بنیاد مستضعفان و جانبازان. و نیز

را از لحاظ مسائل اقتصادی و طبیعی پشت سر گذاشتند که امیدواریم در سال های آینده شاهد اتفاقات سه سال گذشته نباشیم. او به بررسی وضعیت بخش کشاورزی در سه سال گذشته پرداخت و گفت؛ بخش کشاورزی در این سه سال متأثر از رفتارهای اقتصادی کلان و خرد مسوولان و شرایط اقلیمی کشور بوده و به طور عمومی کشاورزان بدترین سال های زندگی خود را پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سه سال گذشته تجربه کردند. وی ادامه داد؛ در سال ۸۷ حدود هشت میلیون تن گندم وارد کشور شد و به رغم وعده خودکفایی برخی محصولات کشاورزی در سال ۸۴ در حال حاضر نه تنها این خودکفایی حاصل نشده بلکه در سه سال اخیر ۴۲ میلیون تن محصولات کشاورزی وارد کشور شده و این در حالی است که در فاصله کنگره اول و دوم خانه کشاورز، ۴۲ میلیون تن محصول کشاورزی وارد کشور شد. با این حساب واردات محصولات کشاورزی رشد ۷۵ درصدی داشته است. وی ابراز عقیده کرد؛ درآمدهای نفت به جای سرمایه گذاری زیربنایی به واردات بیش از نیاز و در مواردی بی مورد اختصاص یافته است. کلانتری ادامه داد؛ در حال حاضر کارخانجات کود، سم، ماشین آلات و صنایع غذایی یا ورشکسته هستند یا آنکه رکود شدید دارند و قیمت مواد غذایی برای مصرف کنندگان چنان اوج گرفته که ۴۰ درصد مردم به کمبود مصرف مواد پروتئینی مبتلا هستند.

انقلاب اسلامی: حاصل سیاست کشاورزی رژیم مافياها که قربانی کردن تولید بخاطر به حد اکثر رساندن رانت خواری است. صد البته با کارها را بی کار می کند و بر جمعیت بزرگ بی کاران می افزایش و این بیکاران نیروی محرکه تغییر می شوند.

\* ایران تنها جای دنیاست که شرایط وارد کنندگان بهتر از تولید کنندگان است:

◀ در ۲ بهمن ۱۳۸۸، ایلنا گزارش کرده است: اقتصاد ایران بدون شک در چند سال گذشته بزرگترین پرش را در میدان واردات داشته است؛ یعنی آنقدر این اقتصاد تن به واردات زده است که اکنون هر تولید کننده ای از هر حوزه صنعتی با گلايه از سیاست های وارداتی سخن می گوید. البته این حجم از واردات طبیعی است. یعنی وقتی در اقتصادی که فعالیت مولد و یا برنامه مولد وجود ندارد، درآمد نفتی نیز افزایش می یابد بدون شک واردات بخش بزرگ تری از اقتصاد را نمک گیر می کند. یعنی همان اتفاقی که برای اقتصاد ایرانی رخ داده است. در مورد فولاد نیز واردات توانسته است شرایط ویژه ای را خلق کند. این روزها اما در این حوزه ایران مقام پنجمین واردکننده فولاد جهان را بدک می کشد و از سوی دیگر تولیدکنندگان فولاد هنوز در پیچ و خم تولید این فلز باقی مانده اند. رسول خلیفه سلطان، دبیر انجمن تولیدکنندگان فولاد ایران که سالهاست در این صنعت حضور دارد از سوداگری عده ای در صنعت فولاد ابراز نگرانی می کند که تا حدودی نیز بر بحران این بخش دامن زده اند. وی وضعیت ناسامان صنعت فولاد کشور را تشریح می کند:



● چرا دولت برای حمایت از تولیدکنندگان کاری نکرده است؟  
\* پاسخ رسول خلیفه سلطان: من نمی‌دانم. ولی معتقدم که تولید باید خود را زنده نگه دارد و انتظار تولیدکنندگان فولاد از دولت این است که تعرفه گمرکی واردات فولاد را افزایش دهد یا از یک حمایت پولی و مالی سیستم بانکی برخوردار شوند. سیستم بانکی ما همانگونه که حمایت‌هایی را از واردات انجام می‌دهد باید بودجه‌ای را برای تولیدکنندگان اختصاص دهد. این خواسته نایب‌جایی نیست!

در حال حاضر بانک‌های ما با شرکت‌های خارجی برای اینکه بتوانند محصولات خود را به فروش برسانند، LCهای مدت‌دار (معمولاً یک ساله) در اختیار واردکنندگان قرار می‌دهند. ما معتقدیم که همین امکانات نیز باید در اختیار تولیدکنندگان داخلی قرار گیرد. انجمن فولاد تنها شرایط مساوی میان واردکنندگان و تولیدکنندگان را می‌خواهد. متأسفانه واردکنندگان نه تنها هیچ مانعی برای ورود هر فولادی به کشور ندارند بلکه از تسهیلات بانکی هم برخوردار می‌شوند. در حالی که تولیدکنندگان علاوه بر مشکلات اداری که با دولت دارند، باید هزینه‌های زیادی را به ازای هر واحد تولید، متقبل شوند. فکر می‌کنم ایران تنها جای دنیا باشد که شرایط واردکنندگان بهتر از تولیدکنندگان است. ما تنها یک شرایط مساوی می‌خواهیم تا محصولاتمان را به فروش برسانیم. اگر بتوانیم از تولیدکننده داخلی حمایت کنیم، مطمئن باشید بازار داخل هم رشد می‌کند و خریداران به جای خرید فولاد وارداتی، به محصولات داخلی گرایش پیدا می‌کنند که این امر علاوه بر افزایش اشتغال، توسعه صنعت را هم در بردارد. این امر نیازمند حمایت پولی و مالی دولت است که باید در اختیار صنعت قرار بگیرد و همچنین تعرفه‌ها باید منطقی شود. در حال حاضر تعرفه فولاد خام، تیرآهن صفر و میلگرد ۱۱ درصد است. حداقل باید ۱۰ درصد تعرفه فولاد افزایش پیدا کند. این، حداقل کاری است که دولت می‌تواند برای صنعت فولاد انجام دهد.

انقلاب اسلامی: وارد کنندگان شرایطشان بهتر است زیرا مافیاهای نظامی - مالی رانت خوار هستند. واردات تولید داخلی را کاهش می‌دهد و با کار را بی کار می‌کند. خودداری از سرمایه گذاری در تولید، سبب می‌شود جمعیتی که به سن کار می‌رسد، کار پیدا نکند. به سخن دیگر، جمعیت در خدمت جنبش برای تغییر بزرگ و بزرگ تر شود.

\* بنا بر گزارش ویژه دفتر مبارزه با جرائم سازمان ملل (UNDOC) از ۴۰۰ میلیارد دلار درآمد مواد مخدر، تنها ۳/۵ میلیارد به افغانستان می‌رسد و از آن نیز، تنها ۲۱ درصد به دهقانانی که به کشت خشکاش مشغولند:

◀ این گونه تخمین زده می‌شود که از ۶۵ میلیارد دلار گردش سالیانه مواد مخدر در سطح جهان تنها ۵ تا ۱۰ درصد آن (حدود ۳/۵ میلیارد دلار) توسط سازمان‌های غیررسمی و غیرقانونی پولشویی می‌شود. نکته جالب اینجا است که بقیه این میزان

## نقش «جریان ولایت فقیه»؟

ایجاد بحران خارجی و تشدید بحران اتمی است:

### ناتوانی از ایجاد بحران خارجی و اثر آن بر جنبش؟ - بحران اتمی شعله ور نمی‌شود؟

آیا تصرف یک چاه نفتی به قصد برانگیختن قوای امریکا به حمله به پاسداران انجام گرفت؟ چرا سرنوشت ایران بمتابه قدرت منطقه ای در عراق معین میشود؟

\*الحیات: قصد دولت ایران از گسیل یک دسته نظامی به خاک عراق و تصرف یک چاه نفت این بود که قوای امریکا را وادار به ورود در عملیات نظامی بر ضد دسته اعزامی و ایجاد بحران نظامی کند تا مگر ایرانیان جنبش خود را از یاد ببرند:

◀ در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۰، کوریه اترانسپونال، گزارشی از روزنامه الحیات را انتشار داده است واجد این نکات:

● در ماه دسامبر ۲۰۰۹، با تصرف یک چاه متعلق به عراق، رژیم ایران امیدوار بود که قوای نظامی امریکا واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نظامی سبب می‌شود که ایران جنبش خویش را بخاطر تهدید خارجی، به دست فراموشی سپرند.

به این امر که رژیم‌های دیکتاتوری تنش‌های داخلی خود را به خارج صادر می‌کنند، عادت کرده ایم. وقتی اینگونه رژیم را جنبش مردم تهدید به سقوط می‌کند، اینان به دنبال دشمن خارجی می‌شوند تا که مسائل داخلی را از یاد مردم ببرد و وحدت مردم با دولت را بازگرداند.

این کار را صدام حسین در ۱۹۸۰ کرد وقتی قرارداد الجزیره را پاره کرد. او همان قراردادی را پاره کرد که خود با تهران امضاء کرده بود و به ایران حمله کرد. جنگی را به راه انداخت که بمدت ۸ سال ادامه یافت و نتیجه اش دست کم یک میلیون کشته و بهمین تعداد معلول شد.

● جمهوری اسلامی وعده‌های خود در باره آزادی و دموکراسی و رشد اقتصادی، عمل نکرد. از این رو بود که فراوان احزاب و گروه‌ها که در انقلاب شرکت کرده بودند، سرعت خود را در شمار مخالفان رژیم یافتند.

هم از آغاز، رژیم دست به پاکسازی زد.

این پاکسازی را حمله عراق به ایران که رژیم آن را برکت توصیف کرد، بسیار آسان گرداند. با استفاده از این جنگ بود که رژیم موفق به حذف بنی صدر و دیگر سرهای شاخص شد. این جنگ ۸ سال به درازا کشید. انسانها را به کام مرگ فرستاد و اقتصاد را ویران کرد اما برای دو رژیم تهران و بغداد، یک سود را ببار آورد و آنها ماندن بر قدرت بود... جنگ زمانی متوقف شد که خمینی دریافت که می‌باید جام زهر را سرکشد.

● تصرف چاه نفت متعلق به عراق در الفقا، در اواسط دسامبر ۲۰۰۹، را در رابطه با نیاز رژیم به دشمن خارجی و درگیری نظامی است که توضیح دادنی است: تهران امیدوار بود یک بحران بین المللی می‌سازد و بدان، از بحران داخلی می‌رهد. بهترین روی داد این می‌شد که «دشمن امریکائی» به گروه پاسداران اشتغال کننده چاه نفت حمله کند. رژیم ایران می‌خواست اشتغالگران عراق و متحدان محلی آنها را، بخصوص در این دوره، در محاصره قرار دهند. اما سیاستمداران عراق و مردم این کشور، باتفاق، این تجاوز را محکوم کردند. و رهبران عراق و امریکائیان، با خودداری از درگیری نظامی، از خود خردمندی تمامی را نشان دادند. اگر روش حمله نظامی بقصد بازپس گرفتن زمین و چاه را در پیش می‌گرفتند، چتر نجاتی در اختیار رژیم ایران گذاشته بودند. زیرا می‌توانست نظر مردم کشور را از خواست آزادی به «تجاوز نظامی امریکا» برگرداند.

هرکسی که دست به حمله به ایران بزند، به احمدی نژاد هدیه گرانقیمتی داده است. این چاه، از راه مسالمت آمیز، بر وفق قوانین بین المللی و توافق‌های دو جانبه، به عراق بازگردانده شد. اما، در حال حاضر، مهم اینست که مانعی بر سر انقلاب مردم ایران بوجود نیاید. هرگاه این انقلاب پیروز شود، یک رژیم دموکراتیک و لائیک برقرار می‌کند که با همسایگان خود و دنیا به راه رفتن خواهد رفت.

انقلاب اسلامی: رژیم مافیاهای نظامی - مالی هیچگونه توضیحی برای گسیل یک گروه نظامی و تصرف چاه نفت نداد. سهل است آن را تکذیب نیز کرد. البته بعد از این که به جای واکنش نظامی، با واکنش سیاسی یک پارچه عراقی‌ها و نیز امریکا روبرو شد. از کوه بینی خامنه ای و احمدی نژاد چه عجب که بهمان قصد دست به این کار زده باشند که حمید الکفائی در الحیات توضیح داده است. الکفائی نوشته است، دوباره، همراه هیأت عراقی به ایران رفته است و مردم ایران را مخالف رژیم یافته است. اشخاصی به او مراجعه کرده و گفته اند: به راهی که ما رفتیم و سر و کارمان با رژیم اسلامی افتاد، نوید و فرصتی را که برای استقرار یک دموکراسی یافته اید از دست ندهید.

\* آیا سرنوشت ایران بمتابه قدرت منطقه ای در عراق معین می‌شود؟

◀ مجله امریکائی نشین (۲۰ ژانویه ۲۰۱۰) مقاله ای را زیر عنوان سرنوشت ایران بمتابه قدرت منطقه ای در عراق تعیین می‌شود، انتشار داده است. نکات عمده آن عبارتند از:

● نویسنده مقاله، روبرت دریفوس، مقاله را اینطور آغاز می‌کند: سالها من در باره نفوذ تباه گر ایران در عراق نوشته ام. اینک بنظر می‌رسد که ایران دارد، در عراق، بازی قدرت می‌کند.

با بکار بردن متحدان عراق خود، بنا دارد به نفوذ امریکا در عراق و خلیج فارس پایان بدهد.

در سال ۲۰۰۳، بسیاری از ناظران، از جمله من، سرتگون شدن رژیم صدام درب عراق را برای بسط قدرت، بروی ایران گشود. بسیاری از تبعیدیان که توسط امریکا مناصب دولتی یافتند، از جمله احمد چلیبی، روابط نزدیک با ایران داشتند و زمان آن فرا رسیده بود که ادای دین کنند.

● بنا بر منابع عراقی، تصمیم به سلب صلاحیت از ۵۰۰ نامزد انتخابات ۷ مارس ۲۰۱۰ مجلس عراق، قطعاً بر مبنای فرقه ای اتخاذ شده است. مبنای تصمیم اینست که این نامزدها یا اعضای پیشین و فعلی حزب بعث هستند و یا در حکومت صدام حسین صاحب مناصب نظامی و اطلاعاتی بوده اند. نزدیک به تمامی سلب صلاحیت شدگان سنی هستند. حال آنکه بسیاری از بعضی‌های سابق که شیعه بوده اند، سلب صلاحیت نشده اند.

هرگاه تصمیم یک کمیسیون غیر انتخاباتی موسوم به کمیسیون عدالت و حساب رسی بتواند انتخابات عراق را خراب کند و به دموکراسی عراق پایان بدهد و راه جنگ داخلی میان فرقه‌ها را باز کند، خطر جدی است.

● مستند کار کمیسیون عدالت و حسابرسی، مصوبه مورخ ۲۰۰۳ در باره تشکیل کمیسیون بعثی زدائی است. این کمیسیون در محافظه کاران جدید امریکائی که در عراق اشتغال شده، به رتق و فتق امور مشغول بودند، تشکیل دادند. رئیس آن نیز احمد چلیبی بود. احمد چلیبی کارچاقی کنی که پیش و بعد از جنگ ۱۹۹۰، رئیس مخالفان رژیم صدام بود و روابط صمیمانه با محافظه کاران جدیدی چون ریچارد برل و بل ولفویچ و دوگلاس فیث و اغلب افراد مؤسسه اینترپرایز، نظیر مایکل روبین و دانیل پلنتکا بود، بخشی از عمر خود را نیز در ایران گذرانده بود. مقامات نظامی امریکا بر این نظر هستند که او عامل تهران است. او هنوز رهبر کمیسیون عدالت و حساب رسی است که رئیس کنونی علی الفیصل الالامی است. الالامی تنها آدم سیاسی شیعه و فرقه گرا است و در انتخابات ۷ مارس، نامزد اتحاد گروه‌های شیعه است که احمد چلیبی تشکیل داده است. حامی این اتحاد، رژیم ایران و مجلس اعلاای اسلامی عراق هستند.

● روزنامه بی محافظه کار تهران تا به امروز که روزانه انتشار می‌یابد و در خدمت سخت سران رژیم ایران است، از تصمیم کمیسیون حمایت کرده است. و سلب صلاحیت شدگان را «تروزیست» خوانده است.

● هم در تابستان گذشته، سیاستمداران شیعه و فرقه گرا، از جمله چلیبی و رهبران مجلس اعلا و دیگران، به تهران و قم رفتند تا اتفاق ملی، پر خوردار از حمایت ایران، را پدید آورند. برای رژیم ایران که درگیر جنبش مخالفت مردم ایران است و پای حیات و مآتش در میان است و با امریکا نیز بر سر مسئله اتم، درگیر است، حمایت هرچه قوی‌تر از «اتفاق ملی» اهمیت حیاتی دارد. ایرانیها به امریکا می‌گویند: شما به ما فشار می‌آورید و در عراق، ما روزگار شما را سیاه می‌کنیم.

● مالکی، نخست وزیر که روابط نزدیک با تهران دارد، از قرار، از تصمیم کمیسیون حمایت کرده است. هنوز تصمیم این کمیسیون را یک مقام بالاتر می‌باید تأیید کند و مجلس می‌تواند آن را لغو کند. امریکا که می‌بیند تمامی طرحش برای عراق، زیر چشمانش، دارد از بین می‌رود، در پشت صحنه، فشار سخت وارد می‌کند و بر آنست که اطمینان حاصل کند که



تصمیم کمیسیون به اجرا در نمی آید. بایدن، معاون رئیس جمهوری آمریکا که تصدی سیاست آمریکا در عراق با او است ( بسا بدین خاطر که دیگری حاضر به تصدی آن نیست ) به مالکی تلفن کرده و از او خواسته است تصمیم را لغو کند. اما این ایام، آمریکا در عراق دست پائین و ایران دست بالا را دارند.

حتی محافظه کاران جدید و دیگر محافظه کاران و دیگر طرفداران جنگ ۲۰۰۳ بر ضد عراق، نظیر واشنگتن پست، نسبت به نقش احمد چلیبی اعلان خطر می کنند و هشدار می دهند که عراق از کنترل بدر رود. بهترین و صحیح ترین تحلیل در باره بحران عراق را ریدار ویسر، دانشمند علوم سیاسی نوژی بعمل آورده است. او می نویسد:

«مشکل است وضعیتی را که در عراق پیش آمده است، چیزی جز شکست سیستم در دموکراسی نوپای عراق توصیف کرد. بطور اجتناب ناپذیری، جو انتخابات تکرار جو آن در دسامبر ۲۰۰۵ می شود. با بحث و جدال که آسان به جدال فرقه ای بدل می شود.»

در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۰، بایدن، معاون رئیس جمهوری آمریکا، وارد بغداد شد و با مالکی نخست وزیر عراق گفتگو کرد. او گفت: بخاطر برقرار کردن آشتی ملی به بغداد آمده است. او گفته است: آمریکا از ممانعت از نامزد شدن اعضای حزب بعث، بطور کامل حمایت می کند. او در دیدارش با مالکی به او گفته است: برای آن نیامده است که سازش پدید آورد. پرزیدنت اوباما و من از حکومت عراق در ممنوع کردن فعالیت سیاسی یعنی ها حمایت می کنیم.

او تأکید کرد که هدف از سفرش به عراق توسعه همکاریهای استراتژیک و روابط فی مابین است. او گفت: خارج کردن قوای آمریکا از عراق و نقش بلک واتر در عراق، در رأس فهرست موضوعهای مورد گفتگو هستند.

مالکی گفت: سلب صلاحیت از ۵۱۱ نامزد کار صحیحی بوده است. انقلاب اسلامی: اما اگر مسئله حذف نامزدها و خطر تجدید مناقشات فرقه ای در میان نبود، مسائل دیگر، ایجاب نمی کردند که او در این موقع به عراق برود. سفر او ربط مستقیم به انتخابات مجلس عراق دارد:

**ایران برنامه تولید بمب اتمی را رها نکرده است؟ - با وجود این که مذاکره برای تشدید مجازاتها می شود، اما آتش بحران شعله ور نمی شود:**

**\* سازمانهای اطلاعاتی آمریکا به این نتیجه رسیده اند که ایران برنامه تولید بمب اتمی را در سال ۲۰۰۳، رها نکرده است:**

◀ مجله نیوزویک (۱۵ ژانویه ۲۰۱۰) خبر داده است که سازمانهای اطلاعاتی آمریکا، ارزیابی پیشین خود را موضوع تجدید نظر کامل قرار داده است. بنا بر گزارش پیشین که مورد انتقاد وسیعی قرار گرفت، ایران از اواخر

## نقش «جریان ولایت فقیه»؟

۲۰۰۷ تحلیل گران این ۱۶ سازمان، در ۲۰۰۷ می شود.

• تحلیل گران هنوز هم نظر نشده اند که آیا رهبر جمهوری اسلامی ایران دستور ساختن بمب اتمی را داده است. اما این امر فعلاً اهمیت ندارد زیرا ایران توانائی تولید بمب اتمی را ندارد. مقامی که فعالیت دستگاههای اطلاعاتی در ایران اطلاع دارد، می گوید اجرای برنامه اتمی ایران در جهتی پیشرفته است که به تولید بمب اتمی می انجامد.

• این مقام می گوید: «پاسخ این پرسش: آیا برنامه اتمی چنان اجرا شده است و می شود که اگر رهبر جمهوری اسلامی گفت بمب اتمی بسازید، مجربان بتوانند این بمب را بسازند؟ آری است.»

• در همان حال که حکومت اوباما در پی تحصیل حمایت بین المللی برای وضع مجازاتهای بیشتر علیه ایران است، «جنبش سبز» بر ضد رژیم ایران، در ماههای اخیر، در گسترش است. تدبیر جدیدی که با توجه به این جنبش می باید اتخاذ کرد، در دست مطالعه است.

• در ماه مارس گذشته، مدیر ناشینال انتلجنس، دنیس سی. بلر در کنفره شهادت داد که ایران بر آن نیست که در ساختن کلاهک اتمی برای موشکهای خود، شتاب کند. چندی از شهادت او نگذشت که تأسیسات اتمی مخفی نزدیک قم کشف شدند. سازمانهای اطلاعاتی کشورهای متحد آمریکا پیش از پی بردن به تأسیسات اتمی زیر زمینی، دانسته بودند که در آن محل، یک پایگاه نظامی ایجاد شده است.

• بنا بر گزارش آسوشیتدپرس، مدرکی در اختیار آژانس بین المللی انرژی اتمی است که نشان می دهد ایران دانش لازم را برای تولید سلاح اتمی تحصیل کرده است.

انقلاب اسلامی: کارشناسان می گویند: تأسیسات اتمی قم با حدود ۴۰۰۰ سانتریفوژ کاربرد غیر نظامی ندارد. زیرا توانا به تولید اورانیوم با درجه پائین غنی شده به اندازه لازم برای نیروگاه اتمی نیست. اما می تواند اورانیوم غنی شده با درجه بالا و به اندازه مورد نیاز در ساختن یک بمب اتمی هست.

**\* هیلاری کلینتون از ایران می خواهد برنامه اتمی خود را شفاف کند:**

◀ در ۲۱ ژانویه ۲۰۱۰، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، گفته است: آمریکا و متحدان اروپائیش هرگز در مورد ایران کوتاه نخواهند آمد و همچنان از ایران خواهند خواست برنامه اتمی خود را شفاف کند.

تا زمانی که ایران پاسخ قانع کننده ای در باره پرسش از ماهیت فعالیت اتمی خود به جامعه بین المللی ندهد، در انزوا خواهد ماند.

**\* آمریکا و اروپا بر مجازات ایران مصمم هستند:**

◀ در ۲۱ ژانویه ۲۰۱۰، آسوشیتدپرس گزارش کرده است که آمریکا و اروپا تصمیم گرفتند بر ایران فشار بیاورند تا که برنامه اتمی خود را شفاف کند.

امتناع ایران از اثبات مقاصد خود، وضع مجازاتها علیه این کشور را اجتناب ناپذیر می کند.

بعد از دیدارها با مقامات ارشد اروپائی، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، گفت: کوششها برای وضع مجازاتهای بیشتر علیه ایران، ادامه خواهند یافت. مقاماتی که کلینتون با آنها دیدار و گفتگو کرده است، کاترین آشتون وزیر خارجه اروپا و داوید میلیبند، وزیر خارجه انگلستان بوده اند.

کلینتون گفت: باب گفتگو باز است اما جامعه بین المللی به انتظار نمی شنید و با توجه به مقاومت ایران، ناگزیر اصرار می ورزد که شورای امنیت مجازاتهای جدید علیه ایران وضع کند. طرح ما فعلاً اینست که شورای امنیت لحن قاطعی در باره ایران اتخاذ کند و محکم ترین قطعنامه ها را علیه ایران صادر کند.

کلینتون گفت: مجهز شدن ایران به سلاح اتمی منطقه را سخت بی ثبات می کند. هیچ کشوری در همسایگی ایران و در منطقه نیست که بطور مستقیم در معرض بی ثباتی قرار نگیرد.

**\* کشورهای ۵ + ۱ بر سر مجازات ایران به توافق نرسیدند در نتیجه، شورای امنیت از صدور قطعنامه ناتوان است:**

◀ در ۱۸ ژانویه ۲۰۱۰، خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش کرده است: ناتوان شدن کشورهای ۵ + ۱ از توافق بر سر مجازاتهای جدید، شورای امنیت را از صدور قطعنامه جدید ناتوان کرده است. متکی، وزیر خارجه ایران، در واکنش به ناتوانی، گفت: عدم توافق کشورهای ۵ + ۱ حاکی از رشد عقلانیت در گفتگوها بر سر برنامه اتمی ایران است. ایران امیدوار و آماده است که به این عقلانیت کمک رساند از راه سمت دادن گفتگوها به راه صحیح و رسیدن به نتایج شایسته.

کشورهای ۵ + ۱ شنبه ۱۶ ژانویه، با یکدیگر دیدار کردند اما بر سر قطعنامه چهارمی که به شورای امنیت به تصویب رسد، به توافق نرسیدند. آمریکا و متحدان اروپائیش خواستار وضع مجازاتهای جدید بودند. تنان باهو، نخست وزیر اسرائیل و آنجلا مرکل، صدر اعظم آلمان، هشدار دادند هرگاه ایران رویه خود را تغییر ندهد، مجازاتهای جدید بر ضد وضع خواهند شد.

اما روسیه و بخصوص چین در باره اثر بخش بودن وضع مجازاتهای جدید تردید داشتند. نتیجه حاصل از جلسه این شد که کشورهای ۵ + ۱ موضوع متحد خود را حفظ کنند.

این کشورها تگرانی خود را از این که ایران پیشنهاد شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی را نپذیرفته است، ابراز کردند. این شورا، در مصوبه ۲۷ نوامبر ۲۰۰۹ خود، از ایران خواست بلادرنگ به ساختمان تأسیسات مخفی در نزدیکی قم و نیز به غنی سازی اورانیوم پایان ببخشد. این کشورها همچنین تگرانی خود را از این امر که ایران پیشنهاد البرادعی را در باره مبادله اورانیوم ۳/۵ درجه با اورانیوم ۲۰ درجه نپذیرفته است، اظهار کردند.

◀ در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۰، روسیه گفت تا ابد به انتظار تغییر رویه ایران نمی نشیند. در این روز، خبرگزاریها گزارش کردند که کلینتون در کار آنتست که بر سر مجازات ایران، اجماع پدید آورد.

**\* ایران پیشنهاد سازمان ملل را در باره غنی سازی اورانیوم در خارج از ایران را نمی پذیرد:**

◀ در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۰، آسوشیتدپرس و نوول اسپروانور گزارش کردند که بنا بر قول منابع دیپلماتیک، پیشنهاد آژانس بین المللی انرژی اتمی را در باره انتقال ۱۲۰۰ کیلو اورانیوم به خارج برای غنی شدن تا ۲۰ درجه، را نمی پذیرد. دیپلماتها، در ۶ ژانویه، در دیدار علی اصغر سلطانیه با مدیر جدید آژانس، یوکیا امانو، پاسخ منفی را داده بود. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا نیز گفت: من مطمئن نیستم که ایران پاسخ رسمی داده باشد اما روشن است که پاسخ موافق نداده است.

**\* ایران می گوید: پیشنهاد آژانس بین المللی انرژی اتمی را رد نکرده است:**

◀ در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۰، انترنشینال نیوز از تهران گزارش کرده است: مقامات وزارت خارجه ایران می گویند: ایران پیشنهاد آژانس را در باره انتقال اورانیوم ۳/۵ درجه به خارج از کشور بقصد غنی شدن تا ۲۰ درجه را رد نکرده است بلکه تنها خواسته است به جای آنکه ۷۰ درصد اورانیومش را به خارج بفرستد، به تدریج و به اندازه ای که باید غنی تر شود، به خارج از ایران بفرستد. همین تکذیب را خبرگزاری مهر از قول متکی انتشار داده است.

**\* پیشنهاد مبادله سوخت هسته ای به ایران همچنان معتبر است:**

◀ در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۰، سخنگوی آژانس بین المللی انرژی اتمی گفته است: «دیدهبان هسته ای سازمان ملل متحد به عنوان میانجی بی طرف به تلاش خود در زمینه برنامه هسته ای ایران ادامه می دهد و امیدوار است طرفهای مربوط به توافقی که منجر به اعتمادسازی شود، دست یابند. پیشنهاد این نهاد برای مبادله اورانیوم غنی شده ایران با سوخت هسته ای را کتور تحقیقاتی تهران، همچنان به قوت خود باقی است.

بنا بر پیشنهاد آژانس، ایران ۷۰ درصد اورانیوم ۳/۵ درجه ای خود را به خارج کشور منتقل می کند و در ازای آن، اورانیوم ۲۰ درجه ای را دریافت می کند.

**\* احمدی نژاد: در سالروز انقلاب، خبر خوبی در باره غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درجه را به مردم خواهیم داد:**

◀ در ۲۴ ژانویه ۲۰۱۰، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است که احمدی نژاد گفته است، در سال روز انقلاب، ۲۲ بهمن، خبر خوبی درباره غنی کردن اورانیوم تا ۲۰ درجه را به مردم



ایران خواهد داد. بنا بر قول احمدی نژاد این خبر خوش در دهه فجر به مردم داده خواهد شد. این خبر بقدری خوش است که قلب تمام ایرانیان و همه عاشقان آزادی در دنیا را شاد می کند.

انقلاب اسلامی: مافیای رانت خوار جز خشونت چه روشی می تواند بکار ببرند؟

## اعدام «به جرم محاربه» همدار به مردم ایران است که می باید جنبش را وسعت بخشند:

در ۲۳ دی ۸۸، سازمان مدافع دمکراسی «خانه آزادی»، در گزارش سالانه خود، اعلام کرده است: سرکوب معترضان در حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران نشان می دهد که آزادی های سیاسی در این کشور برای چهارمین سال پیاپی رو به کاهش است. خاورمیانه همچنان به عنوان منطقه ای که بیشترین سرکوب در آن روی می دهد، محسوب می شود. خانه آزادی در گزارش سالانه خود وضعیت آزادی های سیاسی و حقوق مدنی در ۱۹۴ کشور و منطقه را مورد بررسی قرار داده است. طبق این گزارش، ۸۹ کشور که ۴۶ درصد جمعیت جهان را تشکیل می دهند، آزاد هستند. ۵۸ کشور نیز که ۲۰ درصد جمعیت جهان را شامل می شوند، نسبتاً آزاد هستند. ۴۷ کشور جهان نیز که ۳۴ درصد جمعیت جهان را تشکیل می دهند، کشورهای غیر آزاد محسوب می شوند.

کشورهای ایران، روسیه، ونزوئلا و ویتنام به عنوان کشورهای نام برده شده اند که اقدام به سرکوب بیشتری کرده اند و در کشورهای چون بحرین، اردن، کنیا و قرقیزستان میزان آزادی ها محدودتر شده اند.

در ۲۳ دی ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، حوالی ساعت ۲۱:۰۰ حدود ۱۰۰ نفر از دستگیر شدگان به سلولهای انفرادی بند ۵ زندان گوهردشت منتقل شدند. در هر سلول ۴ نفر جا داده شده اند در حالیکه ظرفیت این سلولها فقط برای ۱ نفر می باشد.

در ۲۳ دی ۸۸، به گزارش خبرگزاری هرانا، محمد تقی خلجی، از روحانیان نزدیک به آیت الله منتظری و آیت الله صابقی، روز سه شنبه، ۲۲ دی در منزلش در قم بازداشت شد.

در ۲۳ دی ۸۸، خبرنگارنده دانشگاه آزاد اراک گزارش کرده است: کارگران شرکت آونگان اراک که طی سالهای گذشته بنابر اجرائی شدن اصل ۴۴ قانون اساسی حکومت اسلامی به بخش خصوصی واگذار شده بود پس از ماه ها انتظار همچنان به دنبال حقوق و مزایای عقب افتاده خود در اعتصاب به سر می برند. گفتنی است کارگران این شرکت ۸ ماه هست حقوق خود را دریافت نکرده اند و مدیران این شرکت در پاسخ به درخواست این افراد اعلام میکنند هیچ حقوقی ندارند که به آنها پرداخت کنند و حتی در قبال درخواست بازنشستگی این افراد نیز اعلام میکنند هیچ پولی برای بازنشستگی آنها ندارند.

در ۲۴ دی ۸۸، با شروع امتحانات دانشجویان دانشگاه آزاد نجف آباد، کمیته انضباطی این دانشگاه که زیر نظر مستقیم واواک این شهر و اصفهان عمل میکند،

## نقش «جریان ولایت فقیه»؟

صادر و هفته گذشته به وکیل وی ابلاغ شده است. شیرین علم هوی، ۲۸ ساله و اهل شهر ماکو در استان آذربایجان غربی است.

در ۲۷ دی ۸۸، بی بی سی، مهرانه آتشی، عکاس هنری، سه شنبه ۲۲ دی ماه ۸۸ به همراه همسرش بازداشت شده است.

در ۲۷ دی ۸۸، در راستای موج جدید سرکوبها و برخورد با فعالان دانشجویی، سیاسی و اجتماعی، سه نفر از فعالان دانشجویی دانشگاه تربیت معلم سبزواری به کمیته انضباطی احضار شدند: سجاد احمرای مدیر مسئول و صاحب امتیاز نشریه اندیشه، فریدون نظری سردبیر نشریه سمرغ و هادی مهربان مدیر مسئول نشریه پویش میباشند.

در ۲۷ دی ۸۸ صالح نیگبخت به ایسنا گفته است: پس از صدور رای دادگاه بدوی برای بهزاد نبوی، تجدید نظرخواهی نسبت به رای صورت گرفت و اکنون پرونده به شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر استان تهران ارسال شده است.

در ۲۷ دی ۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، بیش از ۴۰ تن از بازداشت شدگان وقایع اخیر از اماکن مختلفی که گمان می رود بازداشتگاههای شهرستانهای تابع استان تهران باشد به واحد فرهنگی سالن ۱ زندان رجایی شهرمنتقل شده اند، بازجویی این افراد توسط یک تیم امنیتی و به گواه شاهدان توأم با ضرب و شتم شدید و توهین های رکیک در جریان است.

در ۲۷ دی ۸۸، به گزارش شبکه جنبش راه سبز: سولماز علیمراد از اعضای شاخه جوانان و فرید طاهری عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران امروز پس از احضار به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات بازداشت شدند.

در ۲۷ دی ۸۸، منصور ساعتچی از فرهنگیان بازنشسته تهران، در روز عاشورا بازداشت شده است. تا کنون از علت این دستگیری ساعتچی که از صاحب نظران در ستاد بخش آموزش و پرورش نیز محسوب می شود و به گفته نزدیکان اش دارای روحیه آرام و بدور از درگیری میباشد، خبری در دست نیست.

در ۲۷ دی ۸۸، به گزارش اعتماد، پرونده ۱۷ تن از شهروندان تهرانی که در حوادث بعد از انتخابات کشته شده بودند برای بررسی به دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد.

در ۲۸ دی ۸۸، به گزارش شبکه جنبش راه سبز، بیست نفر از شهروندان بیگناه تهرانی که فردای عاشورای خونین تهران بازداشت شدند، روز یکشنبه ۲۷ دی ۸۸ در دادسرا دیده شده اند. در میان این عده که با پی نیروی انتظامی با لباس زندانی و دم پانی به دادسرا منتقل شدند، توانست این افراد را شناسایی کند: سارا توسلی (دختر نخستین شهردار تهران بزرگ)، قذیانی (عضو ارشد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی)، محقق (داماد مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر دولت انقلاب)، محمد جواد مظفر (مدیر انتشارات کویر). بر اساس تحقیقات خبرنگار جرس ظاهراً قرار بازداشت این زندانیان ده روزه بوده که در پی اعتراض آنها پس از بیست روز اقدام به تمدید قرار بازداشت کرده اند.

در ۲۸ دی ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، از صبح این روز تعداد زیادی از خانواده ها در مقابل دادستانی در بازار دست به تحصن زدند.

بیش از ۲۰۰ نفر در این تحصن شرکت داشتند و هر لحظه بر تعداد متحصنین افزوده می شد. مردم برای اعلام همبستگی با زندانیان سیاسی و بخصوص خانواده های آنها به تحصن خانواده می پیوستند. آنها خواهان پاسخگویی و آزادی فوری و بی قید و شرط عزیزان خود هستند.

در ۲۸ دی ۸۸، مجتبی سمیع نژاد از قول وکیلی نوشته است: «حدود سه ماه

پیش در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب برای پیگیری پرونده یکی از موکلانم بودم و با قاضی «صلواتی» صحبت می کردم. دو مامور پسر جوانی را از زندان اوین آوردند که حال و روز خوبی نداشت. پسر جوان نیمه شروع کرد به التماس به قاضی صلواتی که تو را به خدا برای ام هر حکمی می خواهی صادر کنی که دیگر در انفرادی نامنم، آنجا با من "همه کاری می کنند". قاضی صلواتی سوال کرد که یعنی چه کاری و پسر جوان گفت: یعنی تجاوز، به من مدام تجاوز می کنند، التماس می کنم من را از دستشان خلاص کنی. قاضی هم گوش می داد و چند سوال در مورد این که چه کسانی هستند، پرسید. به مامورها هم گفت برش گردانید زندان و به پسر هم گفت پی گیری می کنم.

بعد از این که پسر جوان را بردند، قاضی صلواتی که چهره ی بهت زده ی من را دیده بود، گفت ما خودمان هم می دانیم در زندان این اتفاق ها می افتد، اما کاری نمی توانیم بکنیم، همان طور که برای حکمها و بازداشتها کاری نمی توانیم بکنیم، همه ی اینها "دستور" است.»

در ۲۸ دی ۸۸، به گزارش دنباله، تجمع در سکوت کارگران در شهرک فوس تهران خیابان زرافشان شمالی مقابل سازمان خصوصی سازی انجام گرفت. دلیل آن عدم پرداخت حقوق خود که بمدت هشت ماه است که پرداخت نشده است.

در ۲۸ دی ۸۸، به گزارش نوروژ، فرزند عضو سابق شورای شهر کاشان و معاون ستاد محرسین موسوی در این شهر پس از بازداشت توسط یک نهاد امنیتی، بعد از ۳ روز زندانی کردن او در بی خبری مطلق و تحت ضرب و جرح شدید که منجر به شکسته شدن دست و پای این دانشجو شد و سوزاندن بدن او با سیگار، به حالت بیهوش در کنار یکی از خیابانهای حاشیه شهرها شد.

در ۲۹ دی ۸۸، به گزارش ایران نیوز، عدنان حسن پور روزنامه نگار و حبیب لطیفی دانشجو، در زندان سنندج به سلول انفرادی منتقل شده اند. آنها پس از انتقالشان به سلول انفرادی از روز ۲۸ دیماه دست به اعتصاب غذا زده اند.

در ۲۹ دی ۸۸، لیلی فرهادپور مادر بهرنگ تنکابنی (سردبیر مجله "فرهنگ و آهنگ" که روز سه شنبه پانزدهم دی ماه در دفتر این مجله بازداشت شده بود)، پس از حدود دو هفته سرگردانی نسبت به چگونگی اتهام و محل بازداشت فرزندش، امروز روزشنبه ۲۸ دی ماه، در حالی که ساعت ها جلوی در زندان اوین چشم به آزادی بهرنگ داشت، دچار عارضه ای قلبی شد و پس از این که غش کرد و از حال رفت، توسط همراهانش به یکی از بیمارستانهای تهران منتقل و بستری شد.

در ۲۹ دی ۸۸، شبکه جنبش راه سبز، حسینیه جماران پلمپ شد و ظاهراً قرار نیست هیچ مراسمی حتی در دوران دهه فجر در حسینیه شماره یک جماران برگزار شود.

در ۲۹ دی ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، دانشجوی زندانی حسن ترلانی شب گذشته بطور ناگهانی از بند ۳۵۰ زندان اوین به زندان مرکزی کرمان تبعید شد. دانشجوی زندانی حسن ترلانی ۲۳ ساله روز یکشنبه ۲۷ دی ماه حوالی ساعت ۱۸:۳۰ فرا خوانده شد و همان شب از بند ۳۵۰ زندان اوین به زندان مرکزی کرمان انتقال یافت. او در حال حاضر در کنار زندانیان عادی و خطرناک در زندان مرکزی کرمان قرار دارد.

در ۳۰ جمعی از استادان اقتصاد دانشکده های سراسر کشور در نامه ای خطاب به مسئولان "نیک اندیش" قوه قضاییه، نسبت به بازداشت دکتر علی عرب مازار، استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی اعتراض کرده و خواستار آزادی او شدند.

در ۳۰ دی ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، نزدیک به ۱۵۰ نفر از خانواده بازداشت شده ها

در مقابل دادگاه انقلاب تجمع کردند و به ادامه بازداشت عزیزانشان اعتراض کردند. عده ای از خانواده ها، علیرغم گذشت چند هفته، از وضعیت و شرایط عزیزان خود هنوز بی خبر هستند و در انتظار دریافت خبری و آزادی آنها هستند.

در ۳۰ دی ۸۸، به گزارش ایسنا، یک مقام مسوول قضایی از صدور ۶ حکم برانست، ۴ حکم تعلیق و تأیید ۱۳ رای صادره از دادگاه بدوی در رابطه با بازداشت شدگان حوادث بعد از انتخابات در دادگاه تجدیدنظر خبر داد. یک مقام قضایی به ایسنا گفته است: پرونده ۲۳ نفر از بازداشت شدگان در حوادث بعد از انتخابات در شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به ریاست حجت الاسلام والمسلمین زرگر رسیدگی شده است.

در ۳۰ دی ۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، قسمت فرهنگی زندان اوین که بیشتر محلی برای برگزاری کلاس های آموزشی بوده است از سوی مسئولین این زندان تحویل واواک شده است.

در ۳۰ دی ۸۸، به گزارش ادوانیوز، کانون وکلای دادگستری موضوع دستگیری ۸ عضو این کانون را در جریان بازداشت های پس از روز عاشورا بررسی می کند. کانون وکلای هونز اسامی این ۸ وکیل بازداشت شده را اعلام نکرده است.

در ۳۰ دی ۸۸، اتحادیه آزاد کارگران ایران اعلان کرده است که رانندگان کامیونهای شرکت احیا گستران اسفایان، دست به اعتصاب ۳ روزه می زنند. این شرکت کامیون های متعلق به کارخانه ذوب آهن را در اجاره دارد و تمامی حمل و نقل غیر ریلی کارخانه را انجام می دهد. رانندگان شرکت هنوز حقوق آبان و آذر ماه خود را دریافت نکرده اند و شرکت نیز علت این تأخیر را دریافت نکردن مطالبات اش از کارخانه عنوان می کند.

در ۳۰ دی ۸۸، بیش از ۱۶۰ تن از کارکنان شرکت «پیوند امواج دریا» از روز دوشنبه در اسکله شهید رجایی بندر عباس دست از کار کشیده اند. اعتصاب کارکنان این شرکت در اعتراض به پرداخت نشدن دو ماه حقوق آنان صورت گرفته است.

در ۳۰ دی ۸۸، به گزارش خبرنگار امیرکبیر، مجید تولگی عضو انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی امیرکبیر توسط شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ۸ سال و ۶ ماه حبس تعزیری، ۵ سال محرومیت از فعالیت سیاسی و نیز ۵ سال ممنوعیت از خروج از کشور محکوم شد.

موراد اتهامی عنوان شده و احکام صادره مربوط به آنها از قرار زیر است: ۱ - اجتماع و تبانی علیه نظام منجر به صدور حکم ۵ سال حبس تعزیری و تبلیغ علیه نظام منجر به صدور یک سال حبس تعزیری و توهین به رهبری منجر به صدور دو سال حبس تعزیری و توهین به ریاست جمهوری منجر به ۶ ماه حبس تعزیری.

در ۱ بهمن ۸۸، لیلی فرهادپور، نویسنده و روزنامه نگار پس از مراجعه به دادگاه انقلاب در تهران بازداشت شد.

در ۱ بهمن ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، مامورین واواک به محل کار حبیب حسین دوست در سمنان یورش بردند او را دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل کردند.

در ۱ بهمن ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، خانواده های زندانیان سیاسی محبوس در بند مخوف ۲۰۹ زندان اوین از صبح امروز برای ملاقات، اطلاع یافتن و طلب آزادی عزیزانشان اقدام به تجمع اعتراضی کردند.

در ۱ بهمن ۸۸، به گزارش خبرنگاری دیده بان حقوق بشر کردستان، حکم ۶ سال حبس تعزیری برای محمد عزیزی در مرحله تجدیدنظر تأیید شد. وی هم اکنون در بند عمومی زندان سقز به سر می برد.



## اولین منتخب مردم و ۳۰ سال وفای به عهد

ایران از زمان شاه هم بدتر است. بنی صدر در نطق های خود دولت و مجلس و شورای نگهبان و شورای عالی قضایی را می گوید. او قانون اساسی و مجلس خبرگان را قبول نداشت و ولایت فقیه را رد می کرد. بنی صدر بر ضد خواست آقای خمینی که از او می خواست احزاب مخالف را تعطیل کند، موافق و پشتیبان همه احزاب بود هر چند با وی مخاف باشند. بنی صدر بر خلاف نظر خمینی که او نباید به مردم روزانه گزارش بدهد، روزانه مردم را از وقایع درون نظام و برخوردها آگاه می کرد. آن زمان پر خواننده ترین مطلب در کشور همین گزارشات بود.

کتابهای بنی صدر به سطح تیراژ چند صد هزار رسیده بود و نظر او که انسان را از قید بندگی شخص و نظر و سازمان و ... آزاد می دانست و او را مشوق به رشد در برخورداری از آزادی خود و احترام به آزادی دیگران می کرد، برای روحانیت حاکم سخت گران می نمود.

در آن زمان گفته می شد که مجموع انتشارات مختلف کتاب کیش شخصیت تیراژی برابر با ۱ میلیون نسخه داشته است. آن کتاب نمی توانست باب میل طرفداران استبداد واقع شود چرا که به آدمی نشان می دهد که چگونه میتوان خود را از کیشهای مختلف قدرت آزاد کند و طرز رفتار و اعمال انسانهای قدرت مدار و ساخت و کار قدرت را بهتر بشناسد. بقول مرحوم مطهری سخنرانی های آقای بنی صدر در دانشگاه بیش از ۵۰ هزار شنونده داشت. وضوح و تشخیص سره از ناسره داشت. و خط کشی مشخص بین خط استبداد و آزادی و خط استبداد و وابستگی از طریق همین موارد خود را نشان میداد و بتدریج آقای خمینی و نظریه خشونت طلبی او و بارانش را مقابل بنی صدر و کلیه ایرانیانی که از آزادی و استقلال دفاع می کردند قرار می داد.

بعد از انتخاب بنی صدر به عنوان رئیس جمهور، جناح حزب جمهوری اسلامی به فکر سلطه بر مجلس افتاد تا بتواند به کمک آن بر ضد مخالفین خود بیشتر فعال شود.

در کتاب خاطرات آقای رفسنجانی (عبور از بحران) آمده است «.....متأسفانه این خطر بطور جدی وجود دارد که انتخاب مجلس شورای ملی تحت تاثیر همین جو ناسالم منجر به انتخاب شدن افرادی که تسلیم رئیس جمهورند بشود و از داشتن مجلسی مستقل و حافظ اسلام در مقابل انحراف احتمالی مجریان منظور رئیس جمهور منتخب محروم گردیم عبور از بحران - ص ۱۷». و در ادامه برای اطمینان خاطر خمینی را به این همراهی مکلف هم می کنند «.....احتمال اینکه روال موجود مانع تشکیل مجلس شورای اسلامی احتمالی گردد که جنابعالی بدان دل بسته اید و امیدوارید نارسایی ها و کمبودهای رئیس جمهور را جبران کند قابل توجه و تکلیف آور است. عبور از بحران ص ۱۷» منظور از کمبودهای رئیس جمهور یعنی کسی است که نتوانسته اند مطیع خود کنند و او مدافع حق مردم مانده است.

در جای دیگر هاشمی می نویسد: "بعد از انتخابات ریاست جمهوری نزد امام رفقیم و گفتیم اینکه نشد و او گفت شما

برعکس طرز فکر مبتنی بر آزادی و استقلال اصولاً باور را بدون دانش و تخصص و فن، خالی کردن باور از محتوا میدانست، دو تگرش در باره جنگ. یکی که در ادامه دادن جنگ فرصتی برای استقرار استبداد می جست و استفاده از نیروهای غیر متخصص و دوره ندیده را صرفاً برای تمرکز قدرت در دست نیروهای مسلح در خدمت استبداد جدید و حتی سوء استفاده از این نیروها می خواست و نام آنرا نیز تقدم مکتب بر تخصص می نهاد و در مقابل آن طرز فکری که برای تخصص و دانش و فن و انسانهای حامل این دانش و فن که در گیر دفاع از میهن بودند اهمیت بسیار قائل بود و معتقد به دفاع از میهن، ولی پایان دادن جنگ آنهم در کمترین زمان ممکن بود و بر این بود که با استفاده از پتانسیل و مشروعیتی که انقلاب ایران در افکار عمومی جهانی دارد می توان صدام را به تن دادن به صلح و پرداخت غرامت وادار ساخت و شرایط صلح را ضامن استقرار و بسط آزادیها میدانست.

« دو تگرش در باره حقوق مردم و آزادیها. یکی در صدد دوباره باز سازی زیر ساختهای استبداد و وابستگی و تحدید و تهدید روزمره آزادیهای مردم بود، و طرز فکر دیگر مدافع نظری و عملی حقوق مردم و بسط آزادیهای همه شهروندان و لزوم همراه دانستن تحقق آزادیها با استقرار استقلال و عدالت اجتماعی بو.

در ایران زمان انقلاب این دو طرز فکر در دو شاخص و نماینده خود را مشخص می ساخت:

از یک طرف کلیه طرفداران خط استقلال و آزادی که رئیس جمهوری منتخب مردم با تعهد به برقراری آزادیها و اهداف مردم و انقلاب آنرا نمایندگی میکرد و از طرف دیگر حزب جمهوری اسلامی با طرفداری آقای خمینی از آنها که آقای خامنه ای و تمامی مافیای حاکم بر ایران امروز دنباله و عقبه آنها را تشکیل میدهند.

در هنگامه کوشش آقای خمینی و طرفدارانش برای استقرار استبداد جدید کسی می بایست زبان مدافع حقوق مردم می بود. زبان بنی صدر چه در سخنرانی ها و چه نوشته ها زبان اعتراض به سلب آزادیها و حقوق مردم بود. سرمقاله های روزنامه انقلاب اسلامی و ستون "روزها به رئیس جمهور چگونه می گذرد" و گزارشهای که روزانه تحت این نام به مردم می داد، آقای خمینی و دوستانش را خوش نمی آمد.

در سال ۱۳۵۹ آقای بنی صدر خطاب به مردم و رسانه ها زبان به اعتراض گشود که: "در ایران ۶ نوع زندان وجود دارد و ما انقلاب نکردیم که زندان و شکنجه داشته باشیم." آقای خلخالی در خاطراتش ( صفحه ۳۱۳) مینویسد: "بنی صدر مرتباً مسئله شکنجه را برای کوبیدن دادگاه ها عنوان می کرد و از گاه کوه می ساخت و تا آن اواخر هم دست بردار نبود. آقای بنی صدر تعزیرات شرعی را جزء شکنجه به حساب می آورد. او اصلاً به دستورات شرع توجه نداشت".

در جای دیگر از خاطراتش می گوید ( صفحه ۳۱۹) " هیئت مبعوث از طرف امام، هر گونه شکنجه را در زندان ها نفی می کردند، ولی بنی صدر با تمام وقاحت فریاد می زد که: شکنجه در

حاصل رای گیری انتخابات به این شرح است: نفر اول ابوالحسن بنی صدر ۷۶ درصد آرا را کسب کرد.

نفر دوم احمد مدنی ۱۵/۸ درصد آرا نفر سوم نامزد حزب جمهوری اسلامی یعنی آقای حبیبی کمتر از ۵ درصد آرا

نفر چهارم داریوش فروهر ۰/۹۵ درصد آرا نفر پنجم کاظم سامی ۰/۶۳ درصد آرا نفر ششم صادق قطب زاده ۰/۳۲ درصد آرا

بقیه کاندیداها روی هم رفته ۰/۰۱ درصد آرا

در این انتخابات کاندیدای حزب جمهوری اسلامی و شخص خمینی یعنی آقای حسن حبیبی تنها توانست ۵ درصد رای بیاورد. مردم نشان دادند که نظریه آقای خمینی و اسلامی که او تعریف می کند. یعنی اسلام موافق استبداد و خشونت و مخالف آزادیها تنها ۵ درصد موافق در کشور دارد. آقای بنی صدر بعد از انتخابش چنین گفت: «پیروزی من در انتخابات ریاست جمهوری به این معنی است که انقلاب ادامه دارد. معنایش این است که مردمی که انقلاب کردند نمی خواهند به نظامی برگردند که در آن اقلیتی به هر عنوان و اسمی که روی آن بگذارید می نشینند و به جای ملت تصمیم می گیرند، برای ملت کاندیدا درست می کنند. معنای این انتخابات این است که دوره این سلسله تمام شده است. (کتاب "نامه ها به آقای خمینی و دیگران" نوشته آقای بنی صدر - ص ۲۴)»

خمینی و استبداد جدید نتوانستند آزادیخواهان را و مخصوصاً اولین منتخب آزاد مردم را مطیع خود کنند. بدین خاطر در مقابل اولین منتخب مردم که وفا دار به رای مردم مانده بود و روزانه گزارش دیدار هایش با مسئولین داخلی و خارجی و تصمیم گیرها و نیز صحبتها و اعمال خود را بطور مفصل به مردم در روزنامه انقلاب اسلامی نشر می داد و در نظر و عمل مخالف روحانیت مترجع و استبداد وابسته به او بود، کودتا کرده و تا آنجا رفتند که حکم قتلش را هم صادر نمودند.

آقایان کاظم سامی و قطب زاده و داریوش فروهر را نیز به قتل رساندند. در آن روزهای سخت، موافقین شکل گیری استبداد جدید، به مدافعین آزادیها انگ لیبیرال، ضد انقلاب زده و با ضد امام و ضد ولایت فقیه خواندن آنها در صدد حذف فیزیکی آنها نیز برمی آمدند. در واقع علاوه بر مستبدین جدید متأسفانه بسیاری از گروهها و سازمانهای سیاسی نیز در آن زمان معتقد به برقراری انواع دیکتاتوری ها بودند و تنها اختلاف و دعویشان با خمینی بر سر نوع دیکتاتوری بود. نه تنها از آزادیها و آزادیخواهان دفاع نمی کردند بلکه در حذف آزادیخواهان با آقای خمینی و دستیارانش وجه اشتراک و بعضاً همکاری نیز داشتند.

اختلاف نظری و اصولی بین دو طرز فکر:

اختلاف نظری و اصولی بین دو طرز فکر بتدریج برای مردم وضوح میافت مکتبی و متخصص. بدین معنا که خط استبداد و وابستگی، مکتبی بودن را غیر متخصص بودن تعریف میکرد و

من باب نمونه آقای خمینی با حکمی که به آقای خلخالی داده است دیدگاه خود را کاملاً آشکار کرده است.

خلخالی در کتاب خاطراتش می نویسد: "حضرت امام، دو یا سه روز پس از به ثمر رسیدن انقلاب اینجانب را فراخواند و نوشته ای را نشان داد و گفت: این حکم را به نام شما نوشته ام وقتی که به نوشته نگاه کردم، دیدم که ایشان حکم قضاوت شرع و دادگاههای انقلاب را با خط خویش به نام اینجانب نوشته است.

"جناب حجت الاسلام آقای شیخ صادق خلخالی دامت افاضاته به جناب عالی ماموریت داده می شود تا در دادگاهی که برای محاکمه متهمین و زندانیان تشکیل می شود، حضور به هم رسانده و پس از تمامیت مقدمات محاکمه با موازین شرعیه حکم شرعی صادر کنید. امضا - خمینی" عرض کردم: متشکرم، اما این کار خون دارد و بسیار سنگین است.

حضرت امام فرمودند، برای شما سنگین نیست، من حامی شما هستم.

عرض کردم: من زحمت کشیده ام و چیزهایی بلدم، می ترسم که چهره ام در تاریخ انقلاب، خونین جلوه گر شود و دشمنان اسلام علیه من تبلیغ کنند، به ویژه این که، باید سردمداران فساد و تباهی در ایران را محاکمه کنم.

امام فرمود: من از شما حمایت می کنم، وانگهی به چه کسی بدهم که بتوانم به او اطمینان داشته باشم؟ ( به نقل از کتاب خاطرات خلخالی - صفحه ۲۹۰)

گویی تمامی قولهایی که او به مردم ایران و جهان داده بود با این حکم فراموش شدند. درگیریها بین طرفداران خط آزادی و معتقدین به حکومت با خشونت روز به روز بیشتر چهره می نمایاند. انتخابات ریاست جمهوری امکانی بوجود آورد که مردم بتوانند منتخب مدافع حقوق خود را انتخاب کنند.

از ابتدای انقلاب دو نظریه در مقابل هم قرار گرفتند. یک دسته طرفدار ولایت فقیه و با تعهد و التزام به ولایت فقیه، مخالف آزادیها شدند و با براه انداختن و تشکیل نیروهای مسلح در خدمت قدرت، شروع به حذف مخالفین خود کردند. خط دیگر موافق برقراری حقوق انسانها یعنی آزادی و حقوق اجتماعی و استقلال بودند و در زمینه اقتصادی نیز طرفدار استقلال و داشتن برنامه ای بر این اصول و مبتنی بر کار کارشناسی و احترام به علم و منزلت متخصصین و مدافع رشد واقعی در اقتصاد کشور بودند. تقابل این دو خط فکری، در اولین انتخابات ریاست جمهوری چهره خود را نشان داد.

مرحوم منتظری در کتاب خاطراتش می نویسد "در رابطه با گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی من و آقای بهشتی و ربانی شیرازی و حسن آیت اصرار داشتیم. البته بعضی ها هم مخالف بودند. مثل آقای طالقانی و بنی صدر" (خاطرات آقای منتظری چاپ اول، سال ۷۹ ج ۱، ص ۴۵۶)

در ۵ بهمن ۵۸ اولین انتخابات ریاست جمهوری انجام گرفت. تعداد ۱۲۸ نفر خود را کاندید کردند و در انتخابات ۱۰۶ نفر نامزد این مقام شدند و به اظهار نظر پرداخته و بعضاً ارائه برنامه های خود به مردم شدند.

از جمله مسائلی که آقای خمینی خود را به آنها متعهد نمود:

برنامه ما تحصیل استقلال و آزادی است (مصاحبه با رادیو و تلویزیون لوکزامبورگ ۱۱ آبان ۵۷ صحیفه نور ج ۴ ص ۲۶۳)

حکومت اسلامی یک حکومت مبتنی بر عدالت و دموکراسی است (مصاحبه با خبرنگار تلویزیون تایمر انگلیس ۱۶ اذر ۵۷ صحیفه نور ج ۵ ص ۱۳۲)

شکل حکومت ایران جمهوری است، جمهوری به معنای اینکه منکی به آرای اکثریت است. (۳ صحیفه نور ج ۲ ص ۵۱۷)

جامعه آینده ما جامعه آزادی خواهد بود. همه نهادهای فشار و اختناق و همچنین استثمار از میان خواهد رفت. (مصاحبه با سازمان غفو بین الملل ۱۹ آبان ۵۷ پاریس)

ولایت با جمهور مردم است. (مصاحبه با لوموند ۲۲ آبان ۵۷)

در باره شخص خود می گفت: اختیارات شاه را نخواهم داشت (مصاحبه در پاریس - صحیفه نور ص ۱۱۵)

من هیچ سمت دولتی را نخواهم پذیرفت (گفتگو با خبرنگاران در پاریس ۱۲ آبان ۵۷)

من وسایل روحانیون در حکومت پستی را اشغال نمی کنیم، وظیفه روحانیون ارشاد دولت ها است. من در حکومت آینده نقش هدایت را دارم. ( صحیفه نور ۳، ص ۳۴۱ - ۲۶ دی ۵۷) مجموع حرفهای آقای خمینی یک پیام را با خود داشت و آن اینکه، آزادیها برقرار خواهد شد. زنان آزاد خواهند بود همانطور که مردان، احزاب آزاد خواهند بود، ادیان آزاد خواهند بود. استقلال کشور حفظ خواهد شد و او بارها تکرار کرد که اسلام تمام قوانین حقوق بشر را اجرا خواهد کرد، زیرا این حقوق در اسلام مستتر هستند. دیگر کمترین جای تردیدی باقی نمانده بود که برای ساختن ایران، همچون دوران مصدق، خمینی و روحانیت سد راه شوند. اکثریت سخنان آقای خمینی پیام آور رشد و عدالت خواهی بود.

آقای بنی صدر در باره سوالهایی که در افکار عمومی جهان در باره انقلاب ایران مطرح بود و خبرنگاران مایل به طرح آنها با آقای خمینی و شنیدن پاسخ وی بدانها بودند می گوید که من آن سوالهای خبرنگاران را جمع آوری کرده و در ۱۶ موضوع دسته بندی کردم و متناسب با اصول آزادی و استقلال پاسخ لازم را برای آن سوالها تهیه کردم. این سوالها و جوابها را به آقای خمینی دادم و او سعی کرد متناسب با آنها به سوال کنندگان پاسخ دهد.

بدینسان اولین بار بود که در این وسعت و با این دقت شخصی روحانی مواضعی صحیح در رابطه با حقوق و آزادیها می گرفت و

و اگر آقای خمینی بر آنها وفادار می ماند، می توانست شروع عصر جدیدی برای تاریخ بشر بشود.

اما صد حیف که آقای خمینی اهمیت این وفاداری را درک نکرد و از فردای پیروزی انقلاب به آنها پشت پا زد. نوارهای پاریس وی آرام آرام از میان مردم جمع شد. یاران آقای خمینی می خواستند که مردم فراموش کنند که او در پاریس چه گفت و چه قولهایی به مردم داد.

آقای خمینی بر اساس نظرش که "دیروز دیروز بود و امروز امروز است" احکام دیگری را "قانونی" نمود.



## اولین منتخب مردم و ۳۰ سال وفای به عهد

هم بروید و مجلس را بگیرید." هاشمی قانع نمی شود و نامه ای شخصی به آقای خمینی در تاریخ ۵۹/۱۱/۲۵ می نویسد و گله می کند که «...به خود ما بگوید آیا رواست که همه گروه دوستان ما به اضافه اکثریت مدرسین و فضلا قم و ائمه جمعه و جماعات و... در یکطرف اختلاف و شخص آقای بنی صدر در یکطرف و جنابعالی موضع ناصح بیکطرف داشته باشید؟ مردم چه فکر خواهند کرد؟ و بعدا تاریخ چگونه قضاوت خواهد کرد؟...ما جایز نمی دانیم که میدان را برای حریف خالی کنیم و مثل بعضی از همراهان سابق قبایه بیکطرف بگیریم و... قبل از انتخابات ریاست جمهوری خدمتتان عرض کردیم که پیش آقای بنی صدر مخالف اسلام فقهانی است که ما برای اجرای آن تلاش می کنیم و اکنون هم بر همان نظر هستیم و شما فرمودید ریاست جمهوری مقام سیاسی است و کاری دستش نیست. امروز ملاحظه می کنید که چگونه در کار کابینه می تواند کار شکنی کند و ما فقط می توانیم دفاع کنیم ...عبور از بحران- ص ۲۲»

راز نقشه خمینی و دوستان او (که هنوز بر کشور حاکمند و بسیاری از آنها به خود صفت اصلاح طلب داده و بر این گمانند که شاید بتوان در چهارچوب قدرت فقیه که بر جان و مال و ناموس مردم سیطره دارد، آرام آرام حقوق شهروندان را مطالبه کنند!) زمانی که ملا شد که نوارحسن آیت و نقشه کودتای آنها بر علیه منتخب آزاد ملت بیرون آمد.

"از جمله نوارها نواری است که در آن گوینده(حسن آیت)می گوید: " باید نگذاشت بنی صدر در هیچ زمینه ای موفق بشود تا بتوان ظرف ۶ماه مجلس را در مقابل او قرار داد و مجبور به استعفا نشود اما اگر ظرف این مدت استعفا نکرد باید او را ترور کرد..." کتاب نامه ها - ص ۵۹ "

هاشمی در خاطراتش می نویسد ( ۶ خرداد ۶۰ ) «...ساعت ۹ صبح برای ملاقات نمایندگان مجلس با امام به منزل امام رفتم.بمناسبت سالگرد افتتاح مجلس این ملاقات انجام می گرفت.قرار بود ملاقات خصوصی و در بسته باشد ولی امام ترجیح دادند که باز باشد و مطالب پخش شودوچه خوب شد.اول من مقداری صحبت کردم،گزارش از کار مجلس دادم واز امام برای راهنمایی و تقویت مجلس استمداد کردم.امام سخنرانی تاریخی مهمی کردند آنچنان مهم که اهل نظر گفتند انقلاب جدیدی است.نسبت به مخالفان خط امام آنچنان کوبنده بود که عده ای باور نمی کردند پخش می شود.لیبرالها و مخصوصا بنی صدر و نهضت آزادی را خوار و ضعیف کردند.به آنها فضول و غلط کردی گفتند و تصمیمات مجلس را غیر قابل خدشه معرفی کردند.(عین جمله خمینی چنین بود:"نمی شود از شما پذیرفت که قانون را قبول نداریم.غلط می کنی قانون را قبول نداری،قانون تو را قبول ندارم")و پاسداران را خیلی صریح تقویت کردند.خدا حفظشان کند.قبل از شروع ملاقات ما اعضای شورای عالی قضائی خدمت امام بودند به جز آقای ربانی شیرازی.احمد آقا هم بود و من هم در قسمتی از جلسه شان رسیدم.بحث بر سر موضع ما با مخالفان و لیبرالها بود.مطالب خوبی گفته شد و تصمیمات خوبی گرفته شد قرار شد هیات سه نفری صریحا تخلفاتشان را بگویند.دادگاهها هم قویا عمل کنند

و حتی در مورد تعطیل روزنامه های ضد انقلاب. امام گفتند مجلس محکم بر روی موضع قانونیش بماند و گفتند بنی صدر بخاطر اطرافیان ناکاراش خود را حذف می کند احمد آقا هم خوب کمک می کرد... عبور از بحران- ص ص ۱۳۱،۱۳۰»

کودتا داشت به مراحل پایانی خود نزدیک می شد در روز دوشنبه هیجدهم خرداد۶۰: بنی صدر در کرمانشاه است. آخرین تماسهای خمینی با بنی صدر از طریق رضا پسندیده برادرزاده خمینی انجام می پذیرد.بنی صدر به قولش وفا می کند و پیام خود را به گوش مردم می رساند.این خبر توسط گروه کودتا در یادداشت این روز نوشته می شود «...رئیس جمهور مطالب و اعتراضیه خودش را در نشریه ای بنام پیام رئیس جمهور منتشر کرد حتی کارنامه و اعلامیه هارا.عبوراز بحران- ص ۱۴۵».

پسندیده پیام زیر را تلفنی از طرف خمینی برای بنی صدر می خواند «من همواره کوشیده ام شما را در مقام ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا که خود من به شما تفویض کرده ام حفظ کنم اما خود شما مانع اینکار می شوید.حالا هم می خواهم شما را حفظ کنم به شرط اینکه اطرافیان خود را دور کنید این روزنامه شما را به باد داد گروههای فاسد را طرد کنید.شما باید دولت را قبول کنید شورای قضائی را قبول کنید.مجلس و شورای نگهبان را قبول کنید».

بنی صدر نامه ای به خمینی می نویسد «شما نمی خواهید قانون اساسی اجرا گردد.در مسائل اساسی کشور طرز عمل شما چنان است که کشور را با خطر نابودی مواجه کرده است.شما یک رئیس جمهور ضعیف،یک دولت ناتوان و یک مجلس مطیع، یک دستگاه قضائی وسیله تهدید مخالفان می خواهید. بخلاف گفته شما این حزب جمهوری است که دین و ملت و شما را به باد می دهد. شما رهبری ملتی را به مستی قدرت طلب فاسد فروخته اید. بسیار کوشیدم و هنوز نیز می کوشم رهبری این انقلاب صدمه نبیند. اما شما خودکشی تدریجی کردید هنوز وقت باقی است باید- مجلسی جای این مجلس را بگیرد که انتخاباتش به راستی آزاد باشد و... ۲- دستگاه قضائی باید قوی باشد یعنی مستقل باشد... ۳- شورای نگهبان موافق قانون باید از نو تشکیل شود- ۴- دولت رجائی فاقد صلاحیت است و از جانب شما تحمیل شده و باید برود. ۵- ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا مقامهایی بودند برای منزلت مردمی که فرنیها و فرنیها از هر گونه منزلتی محروم بوده اند. قانون هیچگاه در این کشور به اجرا در نیامده است.گمان می رفت با قبول ریاست جمهوری بتوانم در برابر خطرهای بی شمار مردم را با اجرای قانون در صحنه نگهدارم و مردم از استقلال خویش دفاع کنند. خود با کار و تلاش به بحرانهای اقتصادی و غیر آن غلبه کنند، آزاد باشند، مطمئن باشند، امید داشته باشند و خود جوش به تلاشی بزرگ برای تغییر مسیر تاریخ بر خیزند. اینکه که دادستان انقلاب تهران برخلاف قانون مطبوعات روزنامه ها را توقیف کرده است و دیگر از آزادی اثری نمانده است، اینک که به دنبال تسلیم خفت بار در مسئله

گروگانگیری بودجه ای باب طبع سلطه گران آمریکائی به مجلس می برند و با انگلیس و آمریکا قراردادهائی امضا می کنند که جز مسابقه برای جلب نظر مساعد شیطان بزرگ و کوچک عنوانی بدان نمی توان داد. ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا دیگر به چه کار من می آید؟ از ابتدا گفته ام این مقامها را برای حداکثر تلاش بخاطر نجات کشور و انقلاب می پذیرم و هنوز نیز باید تکرار کنم که مرا بدانها دلبستگی نیست." کتاب نامه ها- ص ۵۶۳»

خمینی و دوستانش و یارانش می دانستند که مقام ریاست جمهوری برای بنی صدر یعنی وسیله ای جهت تحقق آزادیها و با او نمی شود معامله کرد و نمی شود او را مطیع گرداند. او را از این حرفها و کودتا ترسی نیست. خمینی سوار اسب قدرت و خشونت وارد میدان شده بود او چنین حکم داد. «بسم الله الرحمن الرحیم- ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، آقای ابوالحسن بنی صدر از فرماندهی نیروهای مسلح برکنار شد. روح الله الموسوی الخمینی».

در روزهای بوجود آوردن موج خشونت در کشور آقای آیت الله لاهوتی برای بنی صدر پیغام می آورد و از تصمیم بر قتل او، او را آگاه می کند.

بنی صدر در تایید این تصمیم سالها بعد در خاطراتش نوشت «...بعدها صحبت این بود که وقتی مرا گرفتند اصلا نگذازند به زندان برسم و در راه مرا بکشند چون محاکمه من کار ساده ای نبود و خمینی گفته بود توی راه نفله اش کنید. کتاب درس تجربه-خاطرات آقای بنی صدر ص ۱۳۵»

در روز ۲۲ خرداد بنی صدر خطاب به مردم نوشت: امروز از صبح تا شام و از شام تا صبح چماقداران رسمی و غیر رسمی محل زندگی و کار رئیس جمهوری منتخب شما را در محاصره دارند و اینها مستثنی هستند می توانند هر تظاهری را بکنند و هر ردائی را انجام دهند. فردا با شما مردم چه خواهند کرد؟ خدا را به گواه می گیرم که به وظیفه خود عمل کردم و آنچه را باید به اطلاع شما می رساندم. بر شما مردم است که نگران سرنوشت انقلاب اسلامی و کشور خود باشید و استقامت کنید ... کتاب نامه ها - ص ۵۷۰».

در روز ۲۵ خرداد هاشمی می نویسد: احمد آقا تلفن کرد و گفت امام می فرمایند زودتر مجلس در مورد آقای بنی صدر تصمیم بگیرد امروز بنی صدر جواب مغرورانه ای به اظهارات امام داده است معلوم است نمی خواهد به راه بیاید. عبور از بحران - ص ۱۵۶»

بنی صدر نامه ای به خمینی می نویسد: ۲- آیا قانون باید در باره ی همه به تساوی اجرا شود یا به تبعیض؟ اگر راهپیمائی و تظاهرات نباید انجام گیرد پس این چند روزه چرا یک گروه معین آزادند در خیابانها تظاهر کنند و ناسزا و شعار بدهند. بجان مردم بیفتند و بزنند و بگیرند و ببرند؟ روز اول ماه مه(روز کارگر)به گروههایی که به غیر دین عقیده دارند اجازه اجتماع داده شد کسی هم منتم به شرکت در وحدت شد- ۳- آیا شورای عالی قضائی که فرموده اید اینجانب نباید بگویم که آنها را قبول ندارم باید طبق قانون اساسی تشکیل شود یاخیر؟ آیا شورای

عالی قضائی حق وضع قانون دارد یا نه؟ اگر ندارند اینجانب که باید مجری قانون اساسی باشم حق دارم بگویم وضع قانون نکنند یا خیر؟ اگر دادستان انقلاب که هیچیک از شرایط قاضی در او جمع نیست برخلاف قانون اساسی و مطبوعات روزنامه ها را توقیف کرد باید بگویم چرا خلاف قانون عمل می کند یاخیر؟ و اگر مردم را به استقامت در برابر قانون شکنی آشکار خواندم دعوت به شورش کردم یا قانون؟ ۴- به گمان اینجانب این است که رفتار شما در حق اینجانب عادلانه نیست اینجانب هیچ نیت بدی نسبت به شما و کشور نداشتم...

در روز ۳۱ خرداد طرح عدم کفایت در مجلس مطرح و بعد از رای گیری اعلام می شود.

کودتا به نتیجه رسیده بود. در آن زمان محمدی گیلانی دژخیم استبداد جدید، آقای بنی صدر را ۳ بار محکوم به اعدام کرد و گفته بود مگر اینکه پیش از پایان ماه رمضان وی به نزد آقای خمینی برود و توبه کند!! خمینی و یارانش تنها بر ضد یک شخص کودتا نکردند. آنها بر ضد آزادیها و مدافین آن کودتا کردند. آنها بر ضد استقلال طلبان کودتا کردند. آنها بر ضد کسانی که می خواستند با مدیریت صحیح و با کمترین تلفات جنگ را به پایان رسانند کودتا کردند.

در آخرین ساعاتی که بنی صدر می توانست به مردم پیامی بدهد در آن این جمله معروف را به کودتاگران نوشت: ما می رویم که بمانیم و شما می مانید که بروید.

با اینکه نظام ولایت فقیه سعی کرده است سه ده بطور مدام بنی صدر را به اشکال مختلف سانسور کند تا برای نسل جوان کشور شخصیتی نا آشنا باشد، با این حال امروز شاهد این امریم که سران رژیم هر حرکت و عمل آزادیخواهی را که باعث اعتلای جنبش مردم میشود را کار بنی صدر می دانند. هر کس را که بخواهد ابتکاری در آزادیخواهی بکند با بنی صدر مقایسه می کنند. هر کس که بخواهد کوچکترین مخالفتی با این نظام بکند، سرنوشت بنی صدر که بر ضد او کودتا کردند را به او تذکر می دهند.

از چه رو وی حتی برای سران نظام سمبل آزادیخواهی گردیده است؟ زیرا در عمق وجدان خود میدانند که بنی صدر بر خلاف خمینی به قولی که به مردم داده بود عمل کرده است. او تا به امروز همچنان وفادار به رای مردم مانده است و از حقوق آنها دفاع کرده و می کند.

وی بعد از مراجعت به فرانسه در اولین مصاحبه خود به خبرنگاران گفت: "من آمده ام که روابط اورگانیک بین ریگانسیم و خمینیسیم را بر ملا کنم" تلویزیون کانال ۲ آلمان ۵ سال بعد از این صحبت گزارشی داد که با این پوزش خواهی شروع می شد: ما حرف اولین رئیس جمهور ایران را بعد از مراجعتش نمی توانستیم قبول کنیم. تصور می کردیم که او از روی غرض می گوید. بعد ها بخاطر افشاگریهای پیش از حد او در سطح جهان ما باور آوردیم و پی گیری کردیم و متوجه شدیم که کودتای بر ضد بنی صدر حاصل روابط پنهانی آیت الله خمینی با ریگانسیم در آمریکا است.

او از حق هر ایرانی در طول ۳ دهه گذشته دفاع کرده است. در دادگاههای مختلف علیه تروریسم دولتی سران نظام ولایت فقیه شهادت داده و از حقوق ایرانیان دفاع کرده است و روابط ارگانیک سازمان ترور این نظام را برملا کرده است. در دفاع از حقوق ترور شدگان اپوزیسیون ایرانی در رستوران میکونوس، چنان شهادتی بر حق داد که در نتیجه دادگاه برلین برای اولین بار در تاریخ دادگاههای بین المللی رای به جنایت "رهبر مذهبی" یک کشور (ایران) یعنی آقای خامنه ای داد

. زیرا که بنی صدر دلایل کافی و منطقی و مستدل به دادگاه ارائه نمود تا جایی که دیوان عالی آلمان بعد از بررسی مدارک و نظرات ارائه شده از طرف وی با مشاورت با دیگر قضات کشورهای مختلف ۴ نفر را محکوم نمود. بغیر از فلاحیان ولایتی رفسنجانی و شخص خامنه ای نیز در ترور مقصر شناخته شدند.

دفاع وی از حق قاسملو در دادگاه اتریش و ارائه مدارک کافی بر اثبات ترور نظام ولایت فقیه در کتابها و مقالات زیادی درج گردیده است.

ارائه برنامه های اقتصادی، راه حلهای سیاسی خروج از بحران، دفاع از حقوق ایرانیان، تحلیلهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی مندرج در نشریه ای در ۷۴۰ شماره به مدت ۳۰ سال از زمره کارهایی است که وی هنوز ادامه میدهد و این نشریه خود سندی گویا بر تحول تاریخ معاصر میهن ما در بخشهای مختلف می باشد. تمامی اینها به همت و مدیریت شخص او در طول این ۳ دهه انجام گرفته است. تحقیقات او در زمینه حقوق بشر و قضاوت اسلامی هر مستمسکی را که نظام ولایت فقیه بدان جنایت می کند را از آنها گرفته است. این کتاب به زبانهای آلمانی و انگلیسی و سوئدی ترجمه شده و زمینه تحقیق محققین واقع گردیده است. کتاب زن و ناشوئی او یکی از پر خواننده ترین کتابهای او در اینترنت می باشد. مطالعات او در عدالت اجتماعی و عقل آزاد خود بیان اندیشه ای است مبتنی بر راه آزاد شدن انسان از نظریه های قدرت و راهگشای نسل جوان برای رسیدن به زیست در آزادی. تحقیقات ۳ جلدی وی در روابط پنهانی ایران و آمریکا به دو زبان فرانسه و انگلیسی نیز چاپ شده است و این مجموعه تحقیق در آمریکا توانست ۱ ماه به عنوان پر فروشنده ترین کتاب بشود و بعد از رفتن آقای بنی صدر در مقابل گروه تحقیق مجلس سنای آمریکا، پای مسئله ایران کوتاهتر به دادگاه کشید و تعدادی از مشاورین و نزدیکان ریگان بلافاصله مجبور به استعفا شدند و مساله ایرانیکت نیز بدل به یک مسئله جهانی شد.

مجموعه تحقیقات او بعد از خروجش از کشور تا به امروز در ۱۷ کتاب انتشار یافته است.

او که تحلیل گر و مدافع جنبش اجتماعی برای تحول اساسی در کشور بوده و هست، امروز شاهد جنبش عمومی مردم ایران است. او خود را همیشه یار و همراه مردم دانسته است و پیوسته اعتقاد به رهبری جمعی داشته است. او به عنوان سختگوی مردم همیشه مدافع آنها بوده است. اعتقاد او به آزادیها و کوشش او در دفاع از حقوق مردم امروز شعار مردم ما در جنبش خود جوش آنها گردیده است.

Gosar57@yahoo.de



### نامه سر گشاده به آقای ابوالحسن بنی صدر

بلکه ... اگر بخواهم این تناقض را در رفتارم که از طرفی رای دادن به شما بود و از طرف دیگر آرزو کردن انتخاب شدن شما را توضیح دهم می باید کمی از محیطی که در آن بودم برای شما بگویم. من در آنموقعه جوانی بودم که تازه به اروپا آمده بودم. با تربیتی بدور از سیاست و بدور از اصطلاحات رایج آن. نه آن اصطلاحات را می فهمیدم نه برایم جالب بود. در ضمن اینکه از محیط انقلاب و اسلام و دین به محیط اروپا آمده بودم که به جرات می توانم بگویم که معرکه دار میدان سیاست گروه های چپ بودند. در این محیط با وجود آن انقلاب، اسلام حرف زیادی برای زدن نداشت. اگر هم شخصتهای بودند که جرأت می کردند که به طرفداری از دین برخیزند یاد گرفته بودند بجای دیالوگ یک مونولوگ و یا به عبارت دیگر منبر رفتن را پیشه کنند. می گفتند آقای فلانی در ساعت بهمان و نه روز فلان سخنرانی خواهد داشت. نه جای سوالی نه جای بحثی. این محیطی را تشکیل می داد که من جوان آنروز در آن روزگار روز را به شب می رساندم.

آقای بنی صدر در این سی سال از خود می پرسیدم که برای چه به شما رای دادم؟ آیا بخاطر بیان آزادی و استقلال و جامعه مدنی که جامعه بخاطر آن قیام کرده بود و شما بخاطر آن و حقوق مدار کردن جامعه در انتخابات شرکت کردید، به شما رای دادم؟ اگر باز هم با شما صادق باشم باید بگویم که راستش با شک می توانم بگویم که اینطور بوده. چیزی که حتمی است این است که من همانند بسیاری دیگر خطوط مبهم این شعارها را در دور دست می دیدیم و آن را می پسندیدم اما اینکه به خاطر دقیق کلمه این شعارهای انتخاباتی به شما رای دادم سخت می توانم باور کنم. سوال می ماند اگر این نبوده پس چه بوده؟

باید بگویم به یقین سخت ترین کار نزد انسان از دست دادن باور است بدون اینکه چیزی جایگزین آن شود. نمی دانم اصولا امکان پذیر باشد یا نه؟، اما اگر هم باشد بسیار پر درد است. در آن روزگار که دین از طرفی در دست کسانی قرار گرفته بود که یاد گرفته بودند به فقه و شریعت بسند کنند و در بهترین حالت سخنرانی و منبر رفتن پیشه شان باشد. و از طرف دیگر محیط روشنفکری اکثرا در دست جناحهایی که خود را چپ می نامید قرار داشت. در این محیط انبوهی از سوالات بخصوص در ارتباط با باور دینی مطرح بود که بنظر می آمد پاسخی برای آنها نمی توانست متصور باشد. در این محیط شخصی پیدا می شود و صلاهی بحث آزاد را می دهد. انسانی که می گوید اگر من باوری دارم از آنجهت است که آنرا حق یافته ام و این حقیقت را در بوته آزمایشی بحث آزاد می گذارم. میدان بحث آزاد را نه گود زورخانه قلمداد می کند بل محیطی که می توان حقیقتها را در رابطه با واقعیتها قرار داده و بهترین آنها برگزیند. آیا قابل تصور است برای شما که جوانی که در محیطی قرار گرفته است که هر آنچه که باور دارد نمی دانم اسلام بوده یا نه که حتی کتابش را که قرآن باشد نخونده بودم. از هر طرف مورد هجوم است و هیچ امید نجاتی برای آن باور در دور دست هم قابل تصور نیست. باور دیگری هم که بخواهد جای آنرا بگیرد متصور نیست. جوانی بودم که همه چیزش که همان باورش باشد اینک دیگر رفته رفته از میان تپمی می شد و رفته رفته خلائی درست می شد که اگر کامل میشد با

عدم وجود من یکسان می شد. در چنین شرایطی برای انسانی همچون من صلاهی بحث آزاد شما چقدر فرح بخش می توانست باشد. از این بعد با همه وجود رفتار شما را دنبال می کردم. با خود می گفتم پس شاید امید نجاتی برای این باور باشد. بگذار ببینم که نتیجه بحث چه می شود، چه کسانی دعوت به بحث را می پذیرند. حتما گروه های چپ و راست موقعیت را مغتنم می شمارند و به این ترتیب به جامعه می گویند آنچه در مجالس خصوصی ابراز می داشتند.

به باور من جامعه آنروز تکیه گاهی برای باورش پیدا کرده بود و برای همین به شما رای داد. نمی گویم نمی دانست که چه می خواهد. می دانست که آزادی و استقلال می خواهد هر چند مبهم. اما اینها را بدون باورش چگونه تعریف کند؟ باوری که در طی قرون زنگار زور آنرا از خود بیگانه کرده بود. خطوط خواستههایش را می دانست چیست اما عامل نجات دادن باورش بود که آیا با این خواستهها سازگار است یا نه؟ جواب شما محکم آری بود و حجت را هم گذاشتن این باور در بوته آزمایشی بحث آزاد قرار دادید.

شاید اکنون متوجه شوید چرا به شما رای دادم. شما به نسل من گفتید که آنچه که نامش را دین گذاشته اید و آن باور قول آزادی و استقلال را به شما داده است قیول مردم سالاری را بشما داده. نه تنها هیچ تناقضی بین این حقوق و آن دین نیست بل آن حقوق عین دین است. احساسی به من می گفت که اگر به این ترتیب این مدعا درست از آب در بیاید و دین من در بر دارنده همه اینها باشد در آنصورت نه من و نه نسل من لازم است تجربه انقلاب را از نو با ایده ای دیگر از سر بگیریم و نه لازم است که خود و جامعه را از آن باور خالی کند. چه که بسیار آسانتر است اگر باوری را از زنگار دروغ فریب پاک کردن تا اینکه به جامعه باوری جدید را قبولانند.

حال گمان دارم بتوانم آن پارادوکس را که در بالا بیان کردم بهتر توضیح بدهم. یا لافل دلیلی قابل فهم برایش ارائه دهم. نمی گویم درست بوده اما می توان فهمید چرا نمی خواستم که شما انتخاب شوید در صورتی که خود به شما رای می دادم. تربیتی که جامعه ها پیدا کرده اند این است که سیاست میدان دروغ و فریب و شکستن پیمان است. در این محیط چگونه بگذارم و یا بهتر بگویم بخواهم که شما وارد آن شوید و اگر رو سیاه از آن در بیایید؟!... در آن صورت چگونه بتوانیم دعوت شما را بپذیریم که دین بیان حق است. و خدای نکرده نسل من برگردد بر سر خانه اول. باوری که دیگر قابل دفاع کردن نیست. برگردم بر سر آن خلاء و بر سر آن انتخاب سخت.

با خود فکر می کردم بهتر است شما رای نیاورید تا از گزند محیط سیاست و مصلحت بدور باشید. بگذارید کسانی دیگر وارد آن گود شوند. به بیان دیگر شما را به عنوان تکیه گاه باور خود نگه دارم. کار به درست و غلط بودن نظر ندارم. مکانیزیمی طبیعی برای حفظ هستی ام بود.

اما شما رای آوردید. و خوشبختانه روزگار آن نکرد که من می خواستم. امروز سی سال از آن انتخاب گذشته است. شما رئیس جمهور شدید و فرمانده کل قوا، بعد هم که کودتا کردند و آن بر سر ایران رفت که رفت. اگر بخواهم سه کار مهم در زمان شما را بیان کنم. می توانم به این ترتیب بیاورم که:

ناتوان کردن صدام حسین در تجزیه ایران به پنج جمهوری. به تازگی سندی در سایت انقلاب اسلامی دیدم که شهید فلاحتی چند روز بعد از کودتای خمینی علیه شما، ابراز داشت که ۴۵ درصد زمینهای اشغالی را در همان چند ماه اول از صدام پس

### نقش «جریان ولایت فقیه»؟

در ۱۸ بهمن ۸۸، به گزارش مهر: سرهنگ مسعود جعفری نسب چهارشنبه شب در جلسه مشترک روسای دانشگاهها و شورای سیاستگذاری امر به معروف و نهی از منکر استان که در سالن اجتماعات استانداری قزوین برگزار شد اظهار داشت: از ابتدای سال جاری تا کنون ۴۰۰ دانشجو به جرائم مختلف مانند شرب خمر، شرکت در پارتهای شبانه، جشن تولد مختلط و مسائل اخلاقی دستگیر شده اند.

در ۱ بهمن ۸۸، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، صبا و صافی، پژوهشگر، فعال حقوق بشر و جنبش زنان که از سال ۸۵ تا کنون در دانشگاه شهید بهشتی مشغول به تدریس بود صبح چهارشنبه ۳۰ دی ماه از تدریس محروم و از دانشگاه اخراج شد.

در ۱ بهمن ۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، در پی اعتراض احزاب اصلاح طلب استان کهگیلویه و بویراحمد نسبت به سخنرانی روح الله حسینیان پیش از خطبه ی نماز جمعه یاسوج، و پس از بازجویی های مکرر در ستاد خبری واواک استان، در ۳۰ دی ماه، سید ضیاءالدین رضاتوفیقی رئیس سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی استان، سید رضا عسکری دبیر جبهه ی مشارکت ایران اسلامی، علی خواجوی دبیر انجمن اسلامی معلمان استان به همراه قاسم یزدانی، لطیف رستاد و هجیر تشکری از اعضای شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی بعد از ظهر امروز و در پی شکایت روح الله حسینیان بازداشت شدند.

در ۲ بهمن ۸۸، به گزارش نوروز، ناهید کوشکاف همسر احسان هوشمند، پژوهشگر و روزنامه نگار کرد که روز سه شنبه در منزل خود دستگیر شده بود نیز بازداشت شد.

در ۲ بهمن ۸۸، به گزارش ایسنا، به نقل از پایگاه اطلاع رسانی دادسرای عمومی و انقلاب تهران، کیفرخواست های صادره در پی تکمیل تحقیقات گرفتیم. نمی خواهیم کار ارتش را که حماسه کرده بود به هیچ عنوان کم ارزش کنیم، بلکه می خواهیم از مدیریت بنحوی که بگویم که به ارتش زمینگیری امکان بازسازی داد و جنگ باخته را برد. و درست عکس این مدیریت، ارتشی کارا را بعد از کودتا به آنجا رساند که رهبرش مجبور شد جام زهر سر بکشد...

آقای خمینی مجبور شد بیان کند که آنچه در پاریس گفته از راه مصلحت گفته و بیان آموزش زور محض است. برگرداندن باور دین بر سر جای اصلی خودش. از این سه می توان از روی کتابها و کارهای شما گفت که سومین آن بیشتر بعد از کودتا صورت گرفته است. و از دید من سومین از همه مهمتر است. چه که جامعه ای بدون باور، همان بلائی سرش می آید که هزار و چهارصد سال پیش برسر جامعه ایران آمد. در آن تجاوز هم باور زرتشتی از پا درآمد و هم اسلام در این تجاوز از خود بیگانه گشت. برای همین به عنوان یک ایرانی قبل از باورم از شما بابت فرمانده کل قوا و جلوگیری از تجزیه ایران تشکر می کنم و بعنوان یک باورمند، خدمات شما را در رابطه با دین ارج می گذارم و برای من این مهمترین کاری است که شما انجام داده اید. خداوند به شما عزت و به من صبر و پشت کار بدهد تا بتوانم به عهدی که در روز انتخابات با رای دادن به شما با شما بستم استوار بمانم.

شماره به خداوند بزرگ می سپارم.

و مستند به گزارش ماموران و اقاییر ۱۸ متهم صادر شده است. پرونده هاشان به دادگاه انقلاب ارسال شده اند.

در ۲ بهمن ۸۸، پیمان چالاک، فعال سیاسی-کارگری و دبیر اسبق انجمن اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی ساوه و همسرش سمیه عالمی پسند از اعضای سابق جبهه مشارکت، منطقه تهران و دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه آزاد تهران، روز یکشنبه، به اتفاق دختر خردسالشان مانا، در منزلشان واقع در شهرستان ساوه توسط ماموران واواک بازداشت و به تهران منتقل شده اند.

در ۲ بهمن ۸۸، به گزارش خبرنگار امیرکبیر، صادق انسانی ورودی سال ۸۳ رشته عمران، هفته گذشته با مراجعه ماموران واواک به محل سکونتش بازداشت شده است.

در ۲ بهمن ۸۸، به گزارش ایسنا، پس از گذشت ۲۶ روز از حوادث روز عاشورا و تاکید دادستان تهران بر رسیدگی سریع و قاطع به پرونده متهمان بازداشت شده در این روز، تاکنون پرونده ۳۴ نفر با صدور کیفرخواست به دادگاه انقلاب ارسال شده و جلسه دادگاه ۵ نفر دیگر نیز در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران برگزار شده است.

پیش از آن، در ۲۵ دی، دادسرای عمومی و انقلاب تهران اعلان کرده بود: پرونده ۱۶ نفر از متهمان روز عاشورا برای رسیدگی به دادگاه انقلاب اسلامی تهران ارسال شده است. برای یکی از آنها تقاضای مجازات به جرم محاربه شده است.

در ۳ بهمن ۸۸، به گزارش کلمه، روز، شنبه، ده ها تن از دانشجویان دانشکده ادبیات علامه طباطبائی در مقابل ساختمان اصلی دانشگاه ساعتی تجمع کردند. تجمع این دانشجویان کاملاً در سکوت بود. برخی از دانشجویان پوستری از اساتیدی که اخیراً اخراج شده اند را در دست داشتند. دانشجویان خواستار بازگرداندن این اساتید بودند.

در ۳ بهمن ۸۸، به گزارش کلمه، عبدالحسین روح الامینی پدر محسن روح الامینی از قربانیان بازداشتگاه کهریزک از قربانی چهارم این بازداشتگاه خبر داد: فرد پس از آزادی از بازداشتگاه کهریزک بر اثر شدت جراحات وارده جان باخته است.

در ۳ بهمن ۸۸، به گزارش کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی، بعد از صدور حکم اعدام برای فعال کرد عزیز محمد زاده که چند روز پیش در دادگاه شهر سقز به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و محاربه با خدا به اعدام محکوم شده بود. دیروز خانه و ماشین وی توسط واواک شهر پانه مصادره شد.

در ۳ بهمن ۸۸، به گزارش ادوارنیوز، میلاد اسدی دانشجویی دانشگاه خواجه نصیر و عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت علیرغم گذشت ۵۵ روز از زمان بازداشت همچنان در سلول انفرادی نگهداری می شود.

در ۴ بهمن ۸۸، عبدالله مومنی سخنگوی دریند سازمان دانش آموختگان ایران (ادوارتحکیم) که از سوی دادگاه بدوی به تحمل هشت سال حبس محکوم شده است، یک بار دیگر به بند امنیتی ۲۴۰ اوین منتقل شد.

در ۴ بهمن ۸۸، مسئولین ستاد میر حسین موسوی و همچنین روسای کمیته های مختلف ستاد موسوی، ستاد ائتلاف اصلاح طلبان و ستاد مردمی در شهرستان پلدختر لرستان به اطلاعات سپاه احضار شدند.

کرمانت خانی پور، رئیس ستاد ائتلاف اصلاح طلبان - سید کریم جودکی، رئیس ستاد مردمی - حاج علی جعفر نظری، نائب رئیس ستاد مردمی - دکتر علی ستاری، رئیس کمیته دانشگاهیان و هیئت امنیتی از ارا و علیرضا افتخاری، بخشدار دولت خاتمی در شهرستان پلدختر که همگی روسای کمیته های مختلف ستاد بوده اند جزو احضار شده گان هستند.

در ۴ بهمن ۸۸، شماری از کارگران لاستیک البرز که برای اعتراض به

وزارت صنایع مراجعه کرده بودند، اخراج شدند.

در ۵ بهمن ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، تعداد زیادی از خانواده های دستگیرشدگان اخیر و بخصوص خانواده بازداشت شده های روز عاشورا در مقابل دادگاه انقلاب دست به تجمعات اعتراضی زدند و خواستار اطلاع یافتن از عزیزان خود و آزادی فوری و بی قید و شرط آنها شدند.

در ۵ بهمن ۸۸، به گزارش ایسنا، ۱۸۰ نفر از کارگران نساجی بافته ها از ساعت ۲/۳۰ تا ۴ بعداز ظهر اقدام به بستن جاده کردند. کارگران نساجی بافته های کرمان علت تجمع و بستن جاده را انحلال شرکت توسط سهامداران اعلام کردند.

در ۶ بهمن ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، دختران و زنان دستگیر شده روز عاشورا در بند قرنطینه و متادون زندان اوین تحت شکنجه های روحی و فشارهای طاقت فرسا و غیر انسانی نگهداری می شوند. در طبقه هم کف بند قرنطینه زندان اوین ۱۴ نفر از دختران جوان که سنین آنها بین ۲۲ الی ۲۵ سال می باشند در ۲ سلول که در هر سلول آن ۷ نفر نگهداری می شوند. گفته می شود که تعداد از آنها از دانشجویان دستگیر شده می باشند. دختران زندانی از بند قرنطینه با چشم بند به نقاط دیگر منقل می شوند و ساعتها تحت بازجویی بازجویان واواک قرار می گیرند. در حین بازجویی آنها مورد شکنجه جسمی و روحی و توهین و تحقیر قرار می گیرند. نامه های تعدادی از دختران دستگیر شده در این ۲ سلول به قرار زیر می باشند: ۱- لاله سجودی ۲- سمیرا سجودی ۳- ستاره سلیمانی ۴- افروز رخشان ۵- سمیرا خدا بخشی ۶- طلا رفیعی ۷- الهام...

در ۶ بهمن ۸۸، به گزارش کمیته ی گزارشگران حقوق بشر، مسعود باستانی روزنامه نگار به زندان رجایی شهر کرج منتقل شد. بنا به گزارش های رسیده و تایید مهسا امرآبادی همسر وی مسعود باستانی صبح امروز با تماسی از انتقال خود به زندان رجایی شهر کرج خبر داده است.

در ۶ بهمن ۸۸، اطلاع حاصل شد که برخی از دانشجویان بازداشت شده دانشگاه های مشهد طی ماههای اخیر، گفته اند که با کمک مستقیم انتظامات و چند عضو جامعه اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، تشکل حامی دولت کودتا، با حمایت لباس شخصی های و ارادل و اوپاش انصار بازداشت و ضرب و شتم شده اند.

در ۸ بهمن ۸۸، مادری ۵۳ ساله به نام پروانه مداح راد روز تاسوعا در خیابان بوسيله نیروهای بسیج و لباس شخصی دستگیر شده و در بند مخوف ۲۰۹ در شرایطی غیر انسانی نگهداری می شود و اجازه ملاقات با همسر و فرزندان ندارد.

این مادر دردمند جرمش فقط این بوده که در خیابان شاهد ضرب و شتم جوانانی بوده است که همسن و سال فرزندان خودش بوده اند و لب به اعتراض در دفاع از آن جوانان بی گناه غیور گشوده است. شما بودید چه می کردید؟

در ۸ بهمن ۸۸، به گزارش ایسنا به نقل از پایگاه اطلاع رسانی دادسرای عمومی و انقلاب تهران، ۱۱ تن به جرم «محاربه» محکوم به اعدام شده اند و از آنها، دو تن به اسامی محمدرضا علی زمانی و ارش رحمانی پور اعدام شدند. حکم اعدام آنها به تایید دادگاه تجدیدنظر تهران رسیده بود.

بدین سان دست جنایتکار رژیم از استین بدرآمد و جان دو جوان بستاند. بدین گمان که مردم ایران گرفتار ترس می شوند و از جنبش خویش باز می ایستند. اما جنایت به مردم ایران هشدار می دهد که بهای ره را کردن جنبش چه اندازه می تواند سنگین باشد.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطفاً کتبی و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک وایزر فرمایید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد قلمی و صرفاً با مکر نظر نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

Nr. 742 1 - 14 Jan. 2010

## جنبش به سازش می انجامد یا به تغییر؟

آن زمان، مردم هم می دانستند چه چیز را نمی خواهند و - بخلاف دروغی که فراوان تکرار می شود - هم می دانستند چه چیز را می خواهند. اما نمی دانستند آقای خمینی عهد می شکنند و روحانیان قدرت طلب در پی استقرار «سلسله روحانیت» و یا دولت ملاتاریا می شوند. نمی دانستند که حزب های سیاسی به ولایت جمهور مردم معتقد نیستند و مردم را فاقد شعور و ناتوان از تصدی ولایت بر خود می انگارند. اما این زمان، همگان خود را جانبدار ولایت جمهور مردم وانمود می کنند. همگان خود را جانبدار حقوق ملی و حقوق انسان معرفی می کنند و شخصیت های دموکرات بسیار پر شمار تر و مردم در جنبش، تصور شفاف تری از آنچه می خواهند دارند و آمادگی بیشتری برای تصدی حق حاکمیت خود پیدا کرده اند.

• بنا نیست که تجربه تکرار بگردد. یعنی با پیروزی انقلاب، دستگاه اداری و قوای مسلح بی شیرازه شوند. این بار، آن دستگاه و این قوا، سازمان مردم سالار خواهند جست و از خدمت استبداد حاکم بر ملت آزاد و به خدمت ملت صاحب حاکمیت در خواهند آمد. بدون تردید، بیشتر از همه دستگاه اداری و قوای مسلح از جنبش و تحولی که ایجاد می کند، سود خواهند برد. زیرا از بند سرکوبگری رها می شوند و در خدمت مردم، عزت می جویند.

• بنا بر این، بنا بر این فرض که شیرازه دستگاه اداری و قوای مسلح از هم ننگسلد، تصدی بلافاصله اداره کشور، حتی اگر وضعیت همین بماند که الان هست، بیشتر از آنچه بهنگام سقوط شاه میسر بود، ممکن است. چرا که ولایت فقیه، یا محل تمرکز قدرت، از میان بر می خیزد و مدیران مجری حاکمیت ملت، مدیریت را برعهده می گیرند. از یاد نبرید که جنبش وقتی توانا به تغییر بنیادی می شود که مشکل استقرار ولایت جمهور مردم و بدیل مردم سالار را حل کرده باشد.

حاصل این که ترسیدن بجا نیست و تنها بکار رژیم ایران بر باد ده می آید. امید و شجاعت بجا هستند زیرا حل مشکل در عهده جنبش است اگر دوام یابد و گسترش بیجوید.

• امروز، نیروی محرکه تغییر، بسیار قوی تر از این نیرو در انقلاب ۵۷ است. بنگرید که رژیم شاه، دستگیر نمی کرد و از زمانی به بعد، آزاد نیز می کرد. اما رژیم مافیاهای نظامی - مالی مدت ۸ ماه است که همه روز دستگیر می کند و با وجود این، جنبش ادامه دارد. افزون بر این، نیروی

محرکه تغییر آن روز، همچون نیروی محرکه تغییر امروز، جانبدار مردم سالاری نبود و امروز، شمار استعداد های مردم سالار، چندین و چند برابر بیشتر از آن روز است.

۲ - پاسخ به پرسش دوم: گرچه در پاسخ به پرسش اول، به پرسش دوم نیز پاسخ گفته ام، واقعیت های زیر را، یکبار دیگر یادآور می شوم:

• محدودده رژیم، محدودده اطاعت است. در این محدودده ماندن، به ضرورت، هدف و روش و مدیریت، نه تنها شفاف نمی شود، بلکه به اجبار ناسازگار با حق حاکمیت مردم و بنا بر این، جنبش مردم می شود.

• برای این که هدف و مدیریت و روش مشخص و شفاف و دقیق بگردند، جنبش کنندگان می بایند در بیرون رژیم و البته درون ایران (مستقل از هر قدرت خارجی) قرار بگیرند.

• بدین قرار، جنبش است که می باید مدیریت و هدف و روش را مشخص و شفاف و دقیق کند. در انقلاب سال ۵۷ نیز جنبش بود که این کار را انجام داد. پس هرگاه کس یا کسانی تکران جنبش و هدف و مدیریتش هستند، می باید با ترسها و ترسانی ها مبارزه کنند و تمام کوشش خویش را صرف ادامه و گسترش جنبش کنند.

• اما کوشش برای آتکه جنبش ادامه و گسترش یابد، در گرو کوشش برای مشخص و شفاف و دقیق کردن هدف و مدیریت و روش جنبش است. با ادامه جنبش، استراتژی یا هدف، زمان به زمان، مشخص تر و شفاف تر و دقیق تر گشته است: جنبش با شعار «رای من چه شد؟» آغاز شد و اینک ولایت فقیه نمی خواهیم و جمهوری می خواهیم، گشته است. این تحول هم مدیون ادامه جنبش است و هم مدیون انتقاد سازنده شعارها و کمک به مشخص و شفاف و دقیق شدن هدف بوده است. آنها که بر راست راه استقلال و آزادی هستند، هدف مشخص و شفاف و دقیق را «نه به ولایت فقیه و آری به ولایت جمهور مردم» دانسته و این هدف را پیشنهاد کرده اند.

به ترتیبی که در پاسخ به پرسش اول توضیح دادم، مشکل ایران نبودن احزاب نبوده و نیست. بودن احزابی است که حاکمیت مردم را نپذیرفته اند. در آغاز انقلاب، حزب جمهوری اسلامی ایجاد شد اما نه برای این که در خدمت ولایت جمهور مردم قرار گیرد، بلکه برای این که ولایت فقیه را به جمهور مردم تحمیل کند. این حزب از مسئولان طراز اول ۳۰ سال مرگ و ویرانی و دولت تک پایه نیمه شکسته است.

با توجه به تجربه انقلاب مشروطیت و سپس جنبش ملی کردن صنعت نفت و سرانجام انقلاب ۵۷، مشخص تر و شفاف تر و دقیق تر از هدف «نه به ولایت فقیه و آری به ولایت جمهور

مردم» نمی شود. در مکاتبات آقای جعفری با آقای منتظری، اصول زیر، اصل «ولایت جمهور مردم» را هر چه مشخص تر و شفاف تر و دقیق تر می کنند. این اصول را از مقدمه مکاتبات، با اندکی تغییر، نقل می کنم:

۱ - هدایت خداوندی به همگان داده شده است و هرکس خود خویشتن را هدایت می کند: پس هر انسان استقلال در تصمیم و آزادی در انتخاب نوع تصمیم دارد.

۲ - حقوق انسان ذاتی حیات او هستند. ۳ - هر جامعه حقوق ملی دارد و بعنوان عضو جامعه جهانی، حقوق جهانی دارد. ۴ - جانداران و طبیعت صاحب حقوق هستند.

۵ - اصل لااقرار، مقرر می کند: هم آزادی گزینش دین (دین شما، شما را و دین من مرا) و هم ضرورت استقلال دین از قدرت (که دولت یکی از اشکال آنست) و هم خشونت زدائی را. و هم، بخصوص، بکار تعریف انسان بمثابه موجودی معنوی = مدار باز مادی → معنوی می آید.

۶ - جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات و فراخواندن انسانها به شنیدن قولها و پیروی از بهترین آنها.

۷ - اصل هیچ کس بر دیگری ولایت ندارد و در جامعه ها، نزدیک ترین اصل به این اصل، ولایت بر یکدیگر بر میزان حقوق و برادری و برابری: جامعه ارزیاب و منتقد.

۸ - اصل شورا.

۹ - اصل تصدی اجرا (مردم سالاری شورائی) و یا انتخاب مجری.

۱۰ - اصول راهنمای قضاوت برای آزاد نگاه داشتنش از قدرت و برای احقاق حق.

۱۱ - اصل دین برای انسان است و نه انسان برای دین و بنا بر این، تغییر رابطه میان انسان و بنیاد دینی و دیگر بنیادهای جامعه. توضیح این که در جامعه های دیروز و امروز، بنیادها حاکم و انسانها وسیله و قدرت هدف بود. ولایت فقیه همین رابطه را با انسان جبری می کند. چنانکه کرده است. بنا بر این، بنیاد ← انسان ← قدرت می باید جای خود را به رابطه انسان ← بنیاد → رشد در استقلال و آزادی بدهد.

۱۲ - مکارم اخلاق سازگار با استقلال و آزادی و کرامت و حقوق انسان و حقوق جانداران و طبیعت.

افسوس که انسانها از این اصول یکسره غافلند و باز افسوس که هنوز در هیچ جامعه ای این اصول در شکل و محتوا بخشیدن به نظام اجتماعی - که بنا بر این اصول، باز و تحول پذیر می شود - و دولت حقوق مدار و مجری تصمیم جامعه، بکار نرفته اند.

• مشخص و شفاف و دقیق کردن مدیریت که همچنان برعهده جنبش و البته نیروی محرکه آنست. جنبش این کار را با سنجیدن شخص به حق انجام می دهد. تکرار همان خطا که

ایرانیان ۳۰ سال پیش کردند و حق را به آقای خمینی سنجیدند، فاجعه بار می آورد. اگر این فاجعه توقف جنبش باشد، بسا ایران را تباه می کند. پس از انتشار بیانیه شماره ۱۷ آقای میرحسین موسوی مشاهده شد که عقلای توجیه گر، به توجیه بیانیه پرداختند. پنداری از تجربه تاریخ هیچ درس نیاموخته اند. انتقاد کنندگان را به «افراطی گری» متهم ساختند و هم اکنون، افراط و تفریط را چماق کرده اند و مخاطبشان نیز «خارج از کشوری ها» هستند. بسیاری نیز از آن تکراند که اگر اسمی از دیگران بمیان آورند و یا انتقادی را تصدیق کنند، جنبش از مالکیشان خارج شود. پس لازم است آنها که می خواهند جنبش ادامه و گسترش یابد و مدیریتی مشخص و شفاف و دقیق پیدا کند، از تکرار باز نایستند که هدفی جز پیروز شدن جنبش و استقرار ولایت جمهور مردم ندارند. نه می خواهند دنباله رو مردم و نه رهبر آنها باشند. می خواهند در کنار مردم و با مردم بسوی هدف پیش بروند. نه سهمی از رهبری می خواهند و نه از «امتیازها که مدیران برای خود قائل می شوند و یا دیگران برای آنها قائل می شوند»، ذره ای مطالبه می کنند.

• روشی که جنبش همگانی می تواند داشته باشد، خشونت زدائی است. نه تنها به این دلیل که خشونت صفت همگانی را از جنبش می ستاند، بلکه بدین دلیل که استقرار ولایت جمهور مردم نیازمند ضد فرهنگ تضاد و دشمنی و تخریب و سانسور را با فرهنگ استقلال و آزادی و دوستی و رشد جاننشین کردن و بر قرار کردن جریان آزاد اندیشه ها و اطلاع ها است. این جاننیشی هم اکنون می باید انجام بگیرد. وگرنه فردا دیر است. هم اکنون رژیم شبه بحث آزاد را وسیله کرده است تا مگر از «پیچ خطرناک ۲۲ بهمن» عبور کند. آنها که امروز اظهار نگرانی می کنند، بهتر بود طی ۳۰ سال، از رهگذر بحثهای آزاد، جریان اندیشه ها و جریان اطلاع ها را برقرار می کردند. اگر چنین می کردند، امروز، نه می ترسیدند و نه می ترسانند. حالا هم می باید با تمام توان به بحث های آزاد روی آورند. در این بحثها شرکت کنند. فرصتهای گرد همائی ها را فرصتهای نقد ها بقصد رسیدن به بیان آزادی بمثابه اندیشه راهنمای انقلاب ایران کنند.

ایران از فرزندان خود انتظار دارد بنا را بر ادامه و گسترش جنبش بگذارند و همه بکوشند که این بار، حق به حق دار رسد و ولایت به جمهور مردم بازگردد. بر پایه این ولایت، دولت حقوقمدار سازمان و سامان بجوید. این کوشش بجائی نمی رسد اگر با ترسها، به روشی که در این پاسخها و کارهای پیش از این، پیشنهاد شده است، مبارزه موفق بعمل نیاید.

## بحث آزاد

چگونگی گذار از بحران  
به دمکراسی در ایران،  
و آیا فرو پاشی نظام ولایت  
فقیه، تجزیه ایران را  
در پی دارد؟

شرکت کنندگان در بحث آزاد:

آقای ابوالحسن بنی صدر،  
خانم مینامحبوبه خانی،  
آقای مجیدزربخش،  
آقای پرویز نویدی

زمان بحث:

روز شنبه ۱۳ فوریه ۲۰۱۰  
از ساعت ۱۸ الی ۲۲/۳۰

مکان:

دانشگاه کلن - ساختمان WiSo

WiSo-Gebäude  
Universität Köln,

Sie erreichen Uni. mit:  
Straßenbahn Linie 18  
Richtung Klettenberg,  
in Neumarkt umsteigen,  
mit Straßenbahn Linie 9  
Richtung Sülz Station  
UNI-KÖLN

برگزار کننده: مجمع ایرانیان  
شهر کلن